

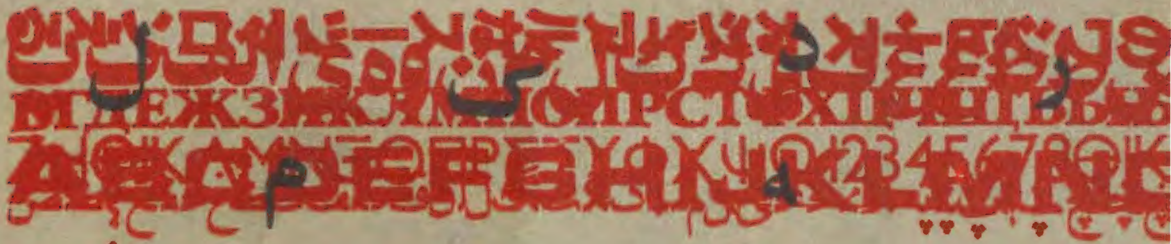
اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز

خسرو کشانی

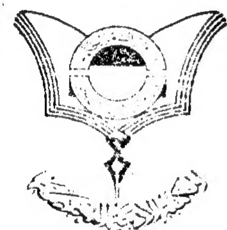


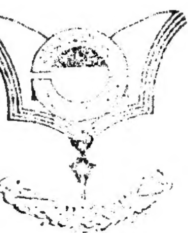
La Derivation Suffixale en Persan Contemporain

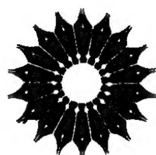
Khosrow Keshani



تقدیم به پدر و مادر بزرگوار
و فرزند دلبندم آریوبَرزَن







اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز

خسرو کشانی

مرکز نشر دانشگاهی، تهران

زبانشناسی
۱۴

مرکز نشردانشگاهی
۶۲۲



اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز
تألیف دکتر خسرو کشانی
ویراستهٔ علی صلحجو (با همکاری امید طبیب‌زاده قمصری)
مرکز نشردانشگاهی، تهران
چاپ اول ۱۳۷۱
تعداد ۴۰۰۰
حروفچینی: لاینوترون مرکز نشردانشگاهی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور
۱۲۰۰ ریال

کشانی، خسرو
اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز
پشت جلد به فرانسه:
Khosrow Keshani.
La Derivation Suffixale en Persan Contemporain

کتابنامه: ص.
۱. فارسی- پیشوندها و پسوندها. الف. مرکز نشردانشگاهی. ب. عنوان.
PIR ۵ ق ۴

فهرست

عنوان	صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

در بررسی پدیده‌های اجتماعی و طبیعی، شاید کمتر به پدیده‌ای برخورد کنیم که به اندازهٔ زبان انعطاف پذیر و تحول طلب باشد. تحقیقات زبان شناسی نشان می دهد که زبان به‌موازات هر تحول اجتماعی و اقتصادی و علمی و صنعتی به تکاپو می افتد و با خودجوشیِ بی نظیری که بیشتر قوانینش بر ما ناشناخته است، خود را با تحولات زمان سازگار می کند و پابه‌پای آنها پیش می‌رود و سریعاً بافت بیرونی خود (نظیر واژگان) و بتدریج بافت درونی خود (نظیر ساختمان) را تغییر می‌دهد و با تحولات همگام می‌شود.

زبان پدیده‌ای است اجتماعی- طبیعی که در مسیر تحولات خالی از تعصُّبش، به دور از حُب و بُغضهای قوم‌گرایانه است. اگر زبان روزی به لُکنت افتاد نشانهٔ آن است که آفتاب تحولات زمانه‌اش به‌بام رسیده است. زبان در چنین مرحله‌ای، مانند نوزادی بند ناف را می گسلد و جفت را ترک می گوید و یکپارچه و فارغ البال به تحولات جدید جامعه می پیوندد.

از کنار پدیده‌ای با این کیفیات نمی‌توان بی‌اعتنا گذشت. این آیینه ابزاری است بس ارزشمند که پی بردن به رازهایش ما را توانا می سازد تا به زیر و بمهای تحولاتِ دورانهای اجتماع بشری دست یابیم و اسرار پیشرفتها و عقب‌ماندگی آنها را کشف کنیم. طبیعتاً بهره‌گیری از چنین ابزار قدرتمندی که در بافتِ خود پیچیدگیهای بسیاری پنهان کرده است کار چندان ساده‌ای نیست. قرنها تلاش زبان‌شناسان و دیگر دانشمندان، گو اینکه به نتایج ارزشمندی رسیده اما هنوز نتوانسته است بیشتر پیچ و خمهای قواعد تحول زبان را بر ما روشن کند.

هنگامی که در مقایسهٔ دو زبان متوجه می شویم که در زبان «الف» تعداد واژگان نظامی و جنگی ۵۰ درصد بیشتر از واژگانِ نظامیِ زبانِ «ب» است یا ملاحظه می کنیم که درصد قابل ملاحظه‌ای از واژگان زبان فلان ملت را لغات ادبی یا سیاسی یا اساطیری یا مذهبی یا علمی تشکیل می‌دهد، دریچهٔ روشنی در تاریکیهای زبان می گشاییم که می تواند راهنمایِ ما در شناختِ تاروپودِ فرهنگی- اجتماعی و آداب زندگیِ ملت صاحب آن زبان شود و آن گاه در روابطمان با آن ملت خواهیم توانست از موضعی آگاهانه برخورد کنیم.

برای روشن شدن مطلب، بد نیست مثال ساده‌ای بزنیم. هنگام مقایسهٔ زبانِ فارسی با زبانهایی نظیر انگلیسی و فرانسه و روسی، متوجه می شویم که زبان فارسی از یك دستگاهِ صفت‌سازِ قوی برخوردار است که به صفت در زبان فارسی مقام ویژه‌ای داده است. همین بررسی قیاسی نشان می‌دهد که زبان فارسی از نظرِ اسم‌سازی (در مقایسه با زبانهای مذکور) زبانِ فقیری است. مفهومِ نتیجه‌گیریِ چنین مقایسه‌ای چیست؟ پیش از پاسخگویی به این پرسش، به نکتهٔ مهمی باید اشاره کرد. از دیدگاه زبان‌شناسی، در ساختمان هر زبان اسم نقشِ خشت یا مصالح اصلی را بر عهده دارد. همهٔ زبانها دارای تعدادی اسم‌پایه هستند. از نظرِ کَمّی تعداد اسم پایه در زبانهای گوناگون بسیار به هم نزدیك است و معمولا از طبیعت یا زندگی طبیعیِ انسان مایه می گیرد. اسمهایی نظیر آب و باد و کوه ودشت ودرخت و جنگل... در همهٔ زبانها وجود دارد و از این دیدگاه هیچ زبانی بر زبان دیگر برتریِ چشمگیر ندارد (برخی تفاوتهای جزئی هست که عموماً از طبیعت محیط زیست زبانها ناشی می شود؛ مثلا در سرزمینی به‌دلیل وجود پانزده نوع سوسمار متفاوت پانزده اسم برای آنها دارند و در کشور دیگر به دلیل نبودن این گوناگونی، همگی را سوسمار می نامند).

بنابراین در همهٔ زبانها اسمهای پایه با تفاوتی جزئی باهم برابرند یا زمانی باهم برابر بوده‌اند. حال باید دید که چه اتفاقی افتاده است که امروزه تعداد اسم در یك زبان دهها بار بیشتر از زبان دیگر شده است؟ اگر از زبانی نظیر انگلیسی اسمهای پایه (کوه، آب، درخت...) را حذف کنیم، خواهیم دید که آنچه می‌ماند عموماً اسمهایی است شامل اشیای ساخته شده به‌دستِ انسانهایِ دورانهایِ گوناگون. به بیان دیگر اسمهای اضافی غالباً اسمهای «طبیعی» نیست. اینها اسمهایی است که به اشیای مصنوع داده شده است. نتیجه اینکه وجود اسم فراوان در یك زبان و کمبود همان نوع اسمها در زبان دیگر این واقعیت را می‌رساند که مردم زبان «پُراسم» در روند تکاملیِ رشدِ اجتماعیِ خود بیشتر به‌دنبال سازندگی و تولید و اختراع و در نتیجه علم و صنعت بوده‌اند تا مردم زبان «کم اسم».

شاید بتوان تفاوت میان زبان کم‌اسم و زبان پُراسم را به تفاوتی تشبیه کرد که میان یك خانهٔ حصیری و یك آپارتمان مدرن و بهداشتی وجود دارد. از آنجا که انواع مصالح مصرف شده در یك خانهٔ حصیری در مجموع شاید از تعداد انگشتان دست بیشتر نباشد نیازی هم نیست که حصیرنشینان اسمهای متعدد ابداع کنند، در حالی که در آپارتمان مورد مثال از مصالح و وسایل و دستگاهها و تجهیزات فراوانی استفاده شده که هرکدام برای خود اسم ویژه‌ای دارند.

گو اینکه زبان فارسی از زبانهای کم‌اسم است، اما تشبیه فوق در مورد آن غیرمنصفانه

است. اگر زبان فارسی در اسم‌سازی ضعیفتر از برخی زبانهاست در پاره‌ای از بخشهای دیگر در شمار زبانهای قدرتمند جهان است. یکی از این بخشها، بخشِ صفت‌ساز زبان فارسی است.

برای مثال، فرض کنید که روزی سیّارهٔ اورانوس نزد ایرانیان، مظهر زیبایی یا قدرت شناخته شود. بی‌شك چندی نخواهد گذشت که محصولات تازه و پرمصرفی نظیرِ اورانوس‌وش، اورانوس‌سا، اورانوس‌فام، اورانوس‌سان، اورانوس‌آسا و اورانوس‌وار و... به بازار زبان فارسی سرازیر شوند و خودنمایی کنند. مثال دیگر اینکه اگر به آخر هر اسم پسوند «ـ ی» بیفزاییم، فوراً یك صفت ساخته و آماده به‌دست می‌آوریم که گاهی با چند معنی به‌کار می‌رود: خاك + ی ← خاکی

۱ـ آلوده به خاك (شلوارت خاکی شده است)

۲ـ رنگ (کت و شلوار خاکی)

۳ـ آسفالت نشده (جادهٔ خاکی)

۴ـ افتاده، بی‌نخوت (آدم خاکی)

۵ـ خاك‌کش (کامیونِ خاکی)...

باید اعتراف کرد که چنین قدرت بی‌نظیری را در کمتر زبانی می‌توان یافت. با این همه اشتباه بزرگی خواهد بود که دستگاه صفت‌ساز زبان فارسی و دستگاه اسم‌ساز زبانی نظیر انگلیسی را در کفه‌های یك ترازو بگذاریم و سعی کنیم تا با ایجاد توازن کاذب، ضعف دستگاه اسم‌سازِ زبان فارسی را کتمان کنیم، و اشتباه بزرگتر اینکه ضعف دستگاه اسم‌ساز زبان فارسی را جبر محتوم تلقی کنیم و دست روی دست بگذاریم و تأسف بخوریم. باید اذعان داشت که همین دستگاهِ اسم‌سازِ نیم‌زنگ زدهٔ زبان فارسی روزگاران درازی کاملا فعال بوده و هزاران واژهٔ رسا و خوش‌آوا و دقیق به زبان فارسی تحویل داده است. همان گونه که بخشهای گوناگون این تحقیق نشان می‌دهند، اگر از روشهای علمی بهره بگیریم و قوانین طبیعی زبان را رعایت کنیم و از غرورهای ملی و قومی و حُب و بُغض به این زبان و آن زبان جداً بپرهیزیم زنگ‌زدایی از دستگاه اسم‌ساز زبان فارسی و فعال کردن دوبارهٔ آن با همهٔ دشواری کاملا امکان‌پذیر است.

دشواری اصلی زنگ‌زدایی این دستگاه در این واقعیت علمی متبلور می‌شود که کیمیای زنگ‌زدا در دست یك شخص یا یك گروه یا یك دولت خاص نیست که مثلا دولت پول و امکانات بدهد و چند تن عاشق و شیفتهٔ زبان فارسی بنشینند و پیاپی اسم بسازند و مشکل زبان فارسی را حل کنند. گو اینکه در چنین موارد پراهمیت و حسّاس حمایتهای مالی و معنویِ

مسئولان سیاسی و فرهنگی جامعه از متخصصان و پژوهشگران شرط لازم و اصلی موفقیت است، اما به نظر ما گره مشکل فوق نه می‌تواند با تصویبنامه‌ها و قطعنامه‌ها گشوده شود و نه حتی در نشستهای علمی در بخشهای ایران‌شناسی دانشگاههای آکسفورد و سوربُن و هاروارد و مسکو. در حقیقت کیمیای این زنگ‌زدایی را باید در سینه‌های گرم صاحبان اصلی زبان، یعنی روستانشینان و شهرنشینانِ ایران و افغانستان و تاجیکستان جستجو کرد که هزاران سال چون چشمه‌ای جوشیده است و هنوز هم می‌جوشد. به نظر ما هیچ اهرم دیگری (سیاسی، علمی، مالی) نخواهد توانست به تنهایی و بدون توجه به عامل مذکور به نتیجهٔ علمی و سازنده‌ای برسد.



این تحقیق در سال ۱۹۸۱ آغاز شد و در مسیر خود با مشکلات گوناگونی روبرو شد. عمده‌ترین مشکل ما در پیش‌بردن کار تحقیق کمبود منابع بود. در مقایسه با زبانهای دیگر، متأسفانه تاکنون کارهای مهمی در بخش واژگان زبان فارسی انجام نشده است که بتواند منبع معتبری برای تحقیق در این زمینه باشد. فقدان منابع از همان آغاز ما را واداشت که خود شخصاً منابع لازم را تهیه کنیم. بدین ترتیب یك سال بعد کار تهیهٔ فرهنگ *زانسو* را آغاز کردیم (این فرهنگ را مرکز نشر دانشگاهی به زودی منتشر می‌کند). گو اینکه فرهنگ *زانسو* در زبان فارسی نوآوری نیست و زبانشناس بزرگ فارسی، اسدی طوسی، چنین فرهنگی را قرنها پیش تألیف کرده، اما از آنجا که زبان مدام در حال تغییر است، آن منبع چند صد ساله به کار چنین تحقیقی که هدفش بررسی مشتقات پسوندی در زبان فارسی امروز است نمی‌آید. فرهنگ *زانسو* با بیش از ۷۰ هزار واژهٔ فارسی منبع مناسبی برای این تحقیق به‌شمار می‌رود (مراجعه شود به مقدمهٔ *فرهنگ زانسو*). پس از آماده شدن *فرهنگ زانسو* مرحلهٔ بعدی که کار خود تحقیق حاضر بود آغاز گردید. مشکلات کار در این تحقیق عبارت بودند از:

۱. تعریف پسوند. تعریف پسوند شاید عمده‌ترین دشواری در آغاز کار تحقیق بود، زیرا بدون در دست داشتن یك تعریف دقیق و رسا نمی‌شد مرزهای دقیق کار را تعیین کرد. همان‌گونه که در بخش مربوط به تعریف پسوند در این تحقیق مفصلا توضیح داده‌ایم، تعریفی که ما از پسوند به‌دست داده‌ایم با تعریفهای سنتی تفاوتهای بسیار دارد. این تعریف به‌خودی خود هزاران مشتق تازه و دهها ساختار تازه را وارد این تحقیق کرد و حجم کار را که خود همیشه مشکلی مهم در کار تحقیق است، دوچندان نمود. ارائهٔ کردن پسوندها در سه فصل مجزا نتیجهٔ مستقیم این تعریف است.

۲. *گنگ بودن مشتقات در سطح همزمانی*. در سراسر این تحقیق تلاش شد از خود-مرجعی و یا مرجع قرار دادن نظرهایی که از حدس و گمان سرچشمه می‌گرفت جداً خودداری شود. نتیجهٔ این روش این بود که پس از پایان تقریباً هر بخش ما خود را در برابر تعدادی مشتق یافتیم که نمی‌توانستیم در هیچ کجای تحقیق جای مناسبی برای آنها پیدا کنیم و از این رو نام این قبیل مشتقات را گنگ گذاشتیم. منظور از گنگ این است که مشتق در مقیاس همزمانی دارای ساختمان و ساختار اشتقاقی روشنی نیست. مثلا برای ما روشن نیست که کلمهٔ «تنها» یك کلمهٔ مستقل است یا اینکه مشتقی است از ترکیب «تن» و «ها». اگر پاسخ مثبت باشد (همان‌گونه که برخی چنین فکر می‌کنند) پس «ـها» کیفیت جدیدی از خود نشان می‌دهد که بر ما روشن نیست (تاکنون «ـها» به‌عنوان علامت‌جمع شناخته شده است نه‌پسوند). و از آنجایی که ما در این گروه مشتق دیگری نداریم که همین کیفیت و معنی را برساند (مثل بدنها، سرها، رأسها...) ما این مشتق را یا از تحقیق به‌طور کلی خارج کردیم و یا اینکه آنها را گنگ نامیدیم. همچنین آیا کلمهٔ «دستور» ترکیبی است از دست + ـور نظیر شرور؟ پاسخ قطعاً منفی است زیرا اگر مشتقات این گروه را بگیریم و کنار هم بگذاریم متوجه می‌شویم که دستور را نمی‌توان در میان آنها جای داد. و یا اینکه «خانم» ترکیبی است از «خان» و «ـُم»؟ ما به هیچ وجه تلاش نکردیم که این‌گونه پسوندها را به هر قیمتی که شده به درون گروه وارد کنیم و به آنها کیفیاتی بدهیم که از نظر زبانی با آن گروهها مغایرت دارند. پس آنها را گنگ نام گذاردیم.

۳. *دسته‌بندی پسوندهای پُرمشتق*. اگر گفته شود که بیش از نیمی از وقت تحقیق صرف سه پسوند ـی، ـه و ـَك شد اغراق نیست. در میان پسوندهای بررسی شده، پسوند ـی، چه از جهت تعداد مشتقات و قابلیت مشتق‌سازی و چه از نظر گوناگونی گروههای اشتقاقی، از قدرتی بی‌مانند برخوردار است. ـی به آسانی با هرگونه کلمهٔ ریشه (اسم، صفت، قید، مصدرفعلی، کلمات مرکب) ترکیب می‌شود و گروههای بیشماری می‌سازد که در مواردی تمایز میان آنها (گروهها) کار آسانی نیست و اسباب سردرگمی را فراهم می‌کند. تا آنجایی که برای ما امکانپذیر و عملی بود سعی شد تا مشتقات پسوند ـی هرچه بیشتر غربال و پالایش شوند و در گروههایی قرار بگیرند تا خواننده بتواند به آسانی اختلافات و گوناگونی کیفی آنها را دریابد. اما این کار در مواردی آسان نیست و همان‌گونه که گفته شد اسباب سردرگمی را فراهم می‌آورد. یکی از این موارد پسوند ـگری است. از نظر مشتق‌سازی پسوند ـگری هم مرکب است و هم مستقل. در مشتق «مِسگری» پسوند ـگری تشکیل شده است از پسوند ـگر و پسوند ـی: مِس+گر ← مسگر+ی ← مسگری. اما در مشتق

منشیگری پسوند ـگری مستقل و یکپارچه است و نمی‌توان آن را به دو پسوند ـگر و ـی تفکیك کرد: منشی + گری ← منشی‌گری. در زبان فارسی امروز ما قادر نیستیم مشتقاتی نظیر منشیگر، یاغیگر و کنسولگر بسازیم. چنین مواردی در میان مشتقات پسوندهای ـَکی و ـبازی نیز مشاهده می‌شود. برای مثال مشتق «خرك» که از کلمهٔ خَر و پسوند ـك ترکیب شده و وسیله‌ای در ورزش ژیمناستیك است، از نظر ساختاری هیچ ارتباطی با مشتق «خَرَکی» ندارد. ما قادر نیستیم «خرکی» را به «خر + ـَك+ی» تجزیه کنیم. مشتق «خرکی» از ترکیب کلمه ریشهٔ «خر» و پسوند ـَکی به‌وجود آمده است. همچنین دو مشتق همگونِ «گاوبازی» (ورزشی در اسپانیا) و «گاوبازی» (کارهای خارج از قاعده و گاهی خشن) از نظر ساختمان هیچ شباهتی با هم ندارند. در مورد اول (ورزش اسپانیایی) می‌توانیم مشتق را به طریق زیر تجزیه کنیم: گاو + باز← گاوباز+ی ← گاوبازی. اما در مورد دوم چنین تجزیه‌ای ممکن نیست و ـبازی به‌عنوان یك پسوند تفکیك‌ناپذیر در اینجا ظاهر می‌شود. گاو+بازی ← گاوبازی (اعمال خارج از قاعده). حتی از نظر کاربرد نیز این دو مشتق در جملاتی می‌توانند ظاهر شوند که از نظر ساختمانی با یکدیگر تفاوت کامل دارند. مقایسه کنیم: ۱. گاوبازی کردن. ۲. گاوبازی درآوردن. در مثال ۱ گاوبازی ترکیبی است از «گاو+باز+ی» که با فعل «کردن» می‌آید. اما در مورد ۲ گاوبازی نمی‌تواند با فعل «کردن» بیاید (اگر بیاید معنی آن تغییر می‌کند). در مورد نخست «گاوبازی» را می‌توان در گروهی قرار داد که مشتقاتی نظیر «کبوتربازی»، «ماربازی» و «قوش‌بازی» آمده‌اند، اما در مورد دوم «گاوبازی» در میان مشتقاتی نظیر «آرتیست‌بازی، موش‌مرده‌بازی، بچه‌ننه‌بازی و...» قرار دارد.

در سراسر تحقیق تلاش شده است این گونه تمایزات با مثالهای گوناگون ارائه شوند تا خواننده دچار سردرگمی نگردد.

در بررسی هر گروه و هر پسوند تلاش شده است تا مشتقات مربوط در گروههایی گرد آیند که از نظر ساختمانی، دستوری و معنایی با یکدیگر ارتباط آشکار داشته باشند. برای مثال پسوند «ـیت» که سنتاً با ریشه‌های کلمات عربی می‌آید به چهار بخش مختلف تقسیم شده است. در بخش اول مشتقاتی آمده‌اند که با ریشهٔ لغات عربی ساخته شده‌اند: محدود← محدودیت، حساس ← حساسیت، تابع← تابعیت. با اینکه ـیت به طور عموم با ریشهٔ لغات عربی می‌آید، اما در فارسی امروز مشتقاتی دیده می‌شوند که ریشهٔ آنها از میان واژگان زبان فارسی برگزیده شده‌اند: خوب← خوبیت، خر← خریت، من← منیت، دو← دوئیت. با اینکه تعداد مشتقات این بخش بسیار محدود است، اما به دلیل ویژگی ساختاری به صورت مستقل بررسی شده‌اند. در بخش سوم مشتقاتی آمده‌اند که به اسم موجود وصل می‌شوند و

رفتار انسانی را توصیف می‌کنند (برخلاف گروه اول که اسم معنی می‌سازند): آدم ← آدمیت، بشر ← بشریت، خر ← خریت. و گروه چهارم سه مشتق را در بر می‌گیرد که در مقایسه با عملکرد عمومی پسوند و گروههای مشتقی بررسی شده ساختار منظمی ندارد: اشراف ← اشرافیت، شهر ← شهریت، ظرف ← ظرفیت.

بررسی هر پسوند با معرفی کیفیات گوناگون پسوند مربوطه آغاز شده و در جریان بررسی هر پسوند، هر کجا که لازم بوده توضیحاتی داده شده تا بتواند خواننده را در دنبال کردن ساختار و تحولات مشتق یاری کند. این بدان معنی نیست که برای تمام موارد توضیحات اضافی داده شده یا اینکه همهٔ توضیحات لازم ذکر شده و حتی اینکه توضیحات ارائه شده کامل و بدون نقص می‌باشند. اگر در موردی پاسخ روشنی برای مشکل پیدا نشده است، تنها به ذکر مشکل اکتفا شده و تلاش نشده است به هر قیمت توجیه و توضیحی آورده شود. برای مثال از نظر ما رابطهٔ معنایی میان ظرف و ظرفیت رابطهٔ روشنی نیست. در نتیجه به ذکر جملهٔ زیر اکتفا کرده‌ایم (توجه: رابطه معنایی «ظرف» و «ظرفیت» روشن نیست).

مسئلهٔ دیگر پسوندهایی است که غالباً به زبان گفتاری تعلق دارند و در فرهنگها و نوشته‌ها ردپایی از آنها دیده نمی‌شود. گردآوری مشتقات این نوع پسوندها کاری بس دشوار و قطعاً ناکامل بوده است که امید است در آینده به کمك دوستداران زبان فارسی تکمیل شود. در این گروه می‌توان از دو پسوند «ـَکی» و «ـو» نام بُرد که مشتقات فراوانی نظیر کجکی، چپکی، زورکی، زورزورکی، هول‌هولکی، نشستنکی، ...، چاقالو، خپلو، قهرو، هاف‌هافو، و... در زبان گفتاری دارند که در کمتر منبعی ضبط شده است. شمارش این نوع مشتقات و بسیاری از مشتقات دیگر کار بسیار دشواری است و ما به هیچ وجه اعتقاد نداریم که شماره‌های درج شده در بالای هر پسوند برابر با واقعیت باشد. اما تصور می‌کنیم که این شمارشها که عموماً بر پایهٔ واژگان فرهنگ *زانسو* انجام شده بتواند درصد قابل قبولی از تعداد مشتقات پسوندی به‌دست بدهد.

با اینکه این پژوهش با اقبال گروهی از استادان ارجمند و زبان‌شناسان نام‌آور زبان فارسی که بنده سمت شاگردی ایشان را دارم روبرو شد و به‌ویژه اینکه با اقبال مسئولان محترم و دانشمند مرکز نشر دانشگاهی که در جوامع علمی از آن به‌درستی به‌عنوان معتبرترین مؤسسهٔ انتشاراتی علمی ایران یاد می‌شود روبرو گردید و نیز با اینکه در سال ۱۹۸۷ از سوی بنیاد فرهنگی محوی به‌عنوان بهترین تحقیق ایران‌شناسی سال برگزیده شد، باید با تواضع تمام اعتراف کنم که این تحقیق از بسیاری جهات قابل گسترش و بهبود است. و اگر محدودیتهای دست و پاگیر زندگی ناگزیرمان نمی‌کرد که میوه را نارس از شاخه بچینیم شاید

به‌نتایج قابل استفاده‌تری می‌رسیدیم.

اگرچه کلیهٔ نقصها و کمبودهای این پژوهش مستقیماً و تماماً از آن شخص محقق است، اما دور از راه و رسم تحقیق است که دستاوردهای آن را نیز از آن خود بدانیم و از اساتید دانشمند و سروران گرامی و دوستان ارجمندی که در مراحل گوناگون این تحقیق با بزرگواری تمام ما را راهنمایی و یاری دادند یاد نکنیم. امید است که یادآوری نام گرانقدرشان که قطعاً یگانه زینت و اعتبار این دفتر است بتواند قدرشناسی بی‌حساب و ابدی ما را نسبت به ایشان ثابت کند و ذره‌ای از دین عظیم ما را ادا نماید.

آقا و خانم پوروالی، پرفسور هانری دوفوشه‌کور، زنده نام دکتر غلامحسین ساعدی، پرفسور ژان مری شوالیه، آقای علی صلحجو، آقا و خانم ضرغام، آقای دکتر قوام نژاد، خانم مرجان کشانی، پرفسور ژیلبر لازار، آقای دکتر هرمز میلانیان، آقا و خانم نظر، خانم راضیهٔ نورایی و آقای شهرام هدایتی.

در پایان باید صادقانه اعتراف کرد که گوهر اصلی این پژوهش را باید در فداکاریهای فوق بشری، یاریها و تشویقهای بی‌پایان و ابتکارات دور از تصور همسر دانش‌پرورم خانم مهندس هنگامهٔ کشانی (هدایت) جستجو کرد. قدردانی و سپاس از این دریای بزرگواری مهمی است که نه در مرزهای تنگ قلم، بلکه در دنیای بیکران دلبندگی ممکن است و بس.

خسرو کشانی

۱

پیش درآمد

۱. تعریف پسوند

برای تحقیق در مبحث مهم و حساس پسوند و پسوندگذاری در زبان فارسی، شرط مقدم و اساسی آن است که کیفیات و ویژگیهای پسوند را از پیش شناخت و حدود آن را از مرزهای دیگر اجزا و عناصر زبان به روشنی تمیز داد. بدین منظور می بایست تعریف دقیق و روشنی از پسوند در دست داشت تا با معیار قرار دادن آن از انحراف دوری جست و پسوند را از غیرپسوند و مشتق پسوندی را از مشتق غیرپسوندی بازشناخت.

منابع دستوری، زبان‌شناسی و همچنین فرهنگی گوناگون فارسی و خارجی هر کدام تعریف خاصی از پسوند داده‌اند که با تفاوتهایی جزئی، عموماً پسوند را از یك دریچه و دیدگاه نگریسته و حد و مرز و ویژگیهای مشابهی برای آن قایل شده‌اند. برای آگاهی از این تعریفها، که ما آن را از این پس تعریف سنتی می‌نامیم، برخی از آنها را مرور می‌کنیم:

«مقصود از پساوند حروف مفرد و مرکب است که به آخر کلمات افزوده گردد و در معنی آنها تصرف کند» (دستور زبان فارسی، پنج استاد).

«پساوند عبارت از ادوات مفرد و مرکبی هستند که به آخر کلمات افزوده گردد و در معنی آنها تصرف کند» (*دستورنامه*، دکتر محمدجواد مشکور).

«پسوند قسمت مؤخر کلمه است که جزو ریشه نباشد» (*فرهنگ فارسی*، دکتر محمدمعین).

«پسوند عبارت از حروفی است که در آخر بعضی کلمات افزوده می‌شود و در معنی آنها تصرف می‌کند» (فرهنگ عمید).

«پسوند عنصری است که در آخر یك کلمه و یا یك ریشه می‌نشیند و شکل و معنی آن را تغییر می‌دهد» (لاروس، *فرهنگ فرانسهٔ امروز*).

«پسوند عنصر بدون معنایی است که به آخر یك كلمهٔ اولیه افزوده می شود و در معنی آن تصرف می کند» (*دستور زبان آکادمی فرانسه*).

با در نظر گرفتن خطوط اصلی تعریفهای فوق و با جمعبندی نکته‌های اساسی و مهم آنها می توان به تعریف کلی زیر دست یافت:

پسوند عبارت از یك عنصر زبانی غیرمستقل (عاری از معنی) است که به آخر برخی کلمات، که ریشه نام دارند، متصل می‌شود و در معنی و شکل آنها تصرف می کند.

به بیانی دیگر، از دیدگاه تعریف سنتی، پسوند دارای چهار ویژگی زیر می باشد:

۱. يك عنصر غیرمستقل (عاری از معنی) است.

۲. به آخر يك كلمه، که ریشه نام دارد، وصل می شود.

۳. در معنی ریشه تصرف می کند.

۴. شکل و یا حالت دستوری ریشه را تغییر می‌دهد.

گو اینکه تعریف سنتی بر برخی از کیفیات مهم پسوند تأکید می کند، اما به نظر می‌رسد که در برخوردش با پدیدهٔ پسوند، فقط به خصوصیات ظاهری توجه کرده و به موقعیت و مقام اصلی پسوند و به نقش حساس آن در زبان به اندازهٔ کافی اهمیت نداده است. این درست است که محل قرار گرفتن پسوند و یا دگرگونیهایی که در ریشه ایجاد می کند، کیفیتهای مهمی هستند، اما می بایست اعتراف کرد که نقش اصلی پسوند در این متجلی می شود که پسوند يك عنصر واژه‌ساز است. به بیانی دیگر نتیجهٔ همهٔ ویژگیهایی که تعریف سنتی از آنها یاد می کند این حقیقت است که پسوند عنصری اشتقاقی و وظیفه و کار اصلیش واژه‌سازی است. در نتیجه در هر تعریف آنچه می بایست بیش از هر مطلب دیگر مورد تأکید قرار بگیرد، رموز و قوانینی است که در کار واژه‌سازی پسوند وجود دارد و شناخت تفاوتهایی است که در این رهگذر میان عناصری نظیر پسوند و ریشه، مشتق پسوندی و دیگر انواع مشتقات و یا میدان لغوی پسوند و میدان لغوی ریشه وجود دارند.

برای روشن کردن این تفاوتها و آگاهی از طرز عمل پسوندها می توان به يك بازی جابه‌جایی پسوند ⇄ ریشه دست زد؛ بدین مفهوم که مثلا يك مشتق پسوندی نظیر نمکدان‌را در نظر گرفت. اگر از مشتق نمك + دان پسوند ـدان را حذف کنیم، کلمهٔ ریشه، یعنی نمك باقی می‌ماند. اکنون با در دست داشتن کلمهٔ ریشهٔ نمك می توان به آسانی به میدان لغوی ریشه دست یافت: نمکدان، نمکزار، نمك‌شناس، نمك‌پاش... (منظور از میدان لغوی ریشه میدانی است که تحت نفوذ کلمهٔ ریشه باشد و مجموع واژه‌های مشتق شده از این کلمه را در درون خود جای دهد).

از سوی دیگر با حذف کلمهٔ ریشهٔ نمک از مشتق نمک +ـ دان، پسوند ـدان باقی می‌ماند. حال با گسترش پسوند ـدان می‌توان به میدان لغوی پسوند دست یافت: شمعدان، گلدان، علفدان، غله‌دان، تخمدان، سنگدان... (منظور از میدان لغوی پسوند میدانی است که تحت نفوذ پسوندی باشد و مجموع مشتقات این پسوند را در خود جای دهد). اکنون با مقایسهٔ میدان لغوی ریشه و میدان لغوی پسوند، دست‌کم سه نکته روشن می‌گردد که به نظر ما منعکس‌کنندهٔ کیفیات بسیار مهم پسوند می‌باشند که می‌بایست در هر تعریف پسوند در نظر گرفته شوند.

نخستین نکته‌ای که نظر را به خود جَلب می‌کند این است که مرزهای میدان لغوی ریشه سخت و انعطاف‌ناپذیر است. در نتیجه شمار واژه‌های این میدان تقریباً ثابت و امکان گسترش آن بسیار کم است، در حالی که میدان لغوی پسوند از نرمش فوق‌العاده‌ای برخوردار است و یك فارسی‌زبان طبیعی با یاری گرفتن از پسوندی نظیر ـدان می‌تواند رأساً دست به واژه‌سازی بزند و مشتقاتی نظیر ترشی‌دان، مربادان، چای‌دان‌و غیره بسازد که با وجود تصنعی بودنشان، برای دیگر فارسی‌زبانان طبیعی کاملا مفهوم و در شرایط خاصی قابل قبول هستند.

دومین نکته را می‌توان در حالت دستوری دو میدان مشاهده کرد. میدان لغوی پسوند مشتقاتی را دربر می‌گیرد که در گروههای دستوری خاصی قرار دارند (در مثال یادشده کلیهٔ مشتقاتِ پسوند ـدان از نظر دستوری اسم هستند). در حالی که میدان لغوی ریشه فاقد این کیفیت مهم است [مقایسه کنیم: نمك‌پاش (اسم)، نمك‌شناس (صفت)، نمك‌گیر (صفت)...].

سومین و شاید آخرین نکته‌ای که شایان توجه است این است که پسوند قادر است مشتقاتی بسازد که در یك و یا در چند گروه معنایی خاص و دقیق قرار بگیرند. به زبانی دیگر، مشتقات پسوندی، به موازات تعلقشان به یك گروه دستوری مشخص، گروههای لغوی خاص می‌سازند. در مثال یاد شده، مشتقات پسوندِ ـدان را می‌توان در سه گروه لغوی خاص دسته‌بندی کرد: الف. اسم ظرف (نمکدان، گلدان)، ب. اسم مکان سرپوشیده (غله‌دان، علف‌دان)، پ. اسم عضو بدن انسان و یا حیوان (تخمدان، سنگدان).

اکنون با در نظر گرفتن ویژگیهای دستوری، معنایی و ساختمان ظاهری پسوند ــ که در تعریف سنتی از آن به عنوان یگانه معیار شناخت پسوند یادشده ــ و با افزودن سه کیفیت فوق‌الذکر به تعریف سنتی، خطوط اصلی یك تعریف برای ما ترسیم می‌شود که پسوند را از یك سو از نظر دستوری، معنایی و ساختمان ظاهری و شکل آن معرفی می‌کند و از سوی دیگر، براساس عملکرد و قابلیتهای واژه‌سازی آن. تا این مرحله از تحقیق، از مطالب فوق

چنین می توان نتیجه گرفت که در زبان، هر عنصری که دارای مجموع کیفیات بالا باشد برای ما حکم پسوند دارد.

هدف از این مقدمات بیان این واقعیت است که در زبان فارسی دهها مادهٔ فعلی نظیر ـ بند، ـ خیز، ـ شناس، ـ گیر... وجود دارد که از نظر دستورنویسان و زبان شناسان پسوند به حساب نمی آیند، اما اگر این عناصر فعلی را با پسوندهای حقیقی نظیر ـ آ، ـ آر، ـك، ـستان... مقایسه کنیم درمی یابیم که میان این دو گروه چه از نظر قابلیت واژه‌سازی و چه از نظر خصوصیت میدانهای لغوی شباهت کامل برقرار است. از سوی دیگر نکتهٔ شایان توجه اینکه در میان ماده‌های فعلی ماده‌هایی یافت می شوند که در عین ایفا کردن نقش پسوند، نقش ریشه را نیز بازی می کنند. این عناصر می توانند از یك سو به آخر ریشه وصل شوند و مشتقات پسوندی بسازند و از سوی دیگر می توان از آنها به‌جای ریشه استفاده کرد، یعنی از نظر لغوی مستقل هستند. از این گروه می توان فروش را مثال آورد که از یك سو دارای میدان لغوی ریشه است (فروشنده، فروشگاه، فروشی...) و از سوی دیگر دارای میدان لغوی پسوند (خواربارفروش، روزنامه‌فروش، فرش‌فروش...). در زبان فارسی امکان جابه‌جایی و رفت و برگشت (فروش = ریشه ⇄ فروش = پسوند) در تعدادی از ریشه‌های فعلی وجود دارد و این مطلب شرط و معیار بی‌معنی بودن و یا غیرمستقل بودن پسوند را، که در تعریف سنتی از آن به اشکال گوناگون یاد می شود، تا حدود زیادی بی اعتبار می کند.

البته باید اعتراف کرد که بیشتر پسوندها عاری از معنی و به اصطلاح غیرمستقل هستند و نمی توانند نقش ریشه را بازی کنند. این دوگانگی در ساختمان پسوند یکی از مشکلات عمده بر سر راه تعریف پسوند است. اگر ما معیار بی‌معنی بودن و یا غیرمستقل بودن پسوند را بپذیریم مجبور خواهیم شد صدها مشتق نظیر فرش فروش را از تحقیق خود حذف کنیم. از سوی دیگر اگر صریحاً غیر مستقل بودن پسوند را بی اعتبار اعلام کنیم خود را در برابر مشکل دیگری خواهیم یافت که عبارت است از تشخیص مشتق پسوندی از کلمهٔ مرکب.

با در نظر گرفتن بررسیهای بالا، شاید بتوان چنین استدلال کرد که در زبان فارسی می توان از بخشی از ماده‌های فعلی، حتی از آنهایی که از نظر لغوی مستقل هستند، به عنوان پسوند استفاده کرد، استدلالی که زیاد هم از واقعیت دور نیست. این استدلال بدان معنی است که می توان برای این گروه خاص استثنا قایل شد و شرط غیرمستقل بودن را در مورد آنها نادیده گرفت و واژه‌هایی نظیر فروش را پسوند شمرد. اما باز هم مشکل تعریف پسوند به‌طور کامل حل نمی شود، زیرا درزبان فارسی هزاران مشتق وجود دارد که به کمك واژه‌های مستقلی نظیر خانه ساخته شده‌اند (داروخانه، کارخانه، کتابخانه...). اگر واژهٔ خانه را با

پسوندهایی نظیر ـستان و ـگاه مقایسه کنیم مشاهده خواهیم کرد که چه از نظر شکل و ساختمان ظاهری، چه از نظر تغییرات دستوری و معنایی که به ریشه تحمیل می‌کنند و چه از نظر سه نکته‌ای که پیشتر بررسی شد، میان آنها شباهتهای بسیاری وجود دارد، و حتی از نظر قدرت زایایی و مشتق سازی، میدان لغوی خانه با بیش از دویست و پنجاه مشتق به مراتب از میدان لغوی ـستان و ـگاه قدرتمندتر است.

آخرین مشکلی که در تعریف پسوند با آن روبرو هستیم، این است که در زبان فارسی پسوندهایی وجود دارد که معنی و یا حالت دستوری ریشه را تغییر نمی‌دهند: **خوکدان ← خوکدانی**، **دویدنی ← دویدنکی** (بچه‌ها دویدنی بازی نکنید = بچه‌ها دویدنکی بازی نکنید)، و احتمالا **سرخ ← سرخ‌فام**. البته باید تأکید کرد که قابلیت زایایی و میدان لغوی چنین پسوندهایی بسیار محدود است، اما با وجود این آنها جزءِ جدایی‌ناپذیر پسوندهای زبان فارسی می‌باشند و نمی‌توان وجود آنها را صرفاً به دلیل ضعف زایایی و یا محدودیت میدان لغوی نادیده انگاشت. چون برای آغاز تحقیق می‌بایست یك تعریف مشخص را الگو قرار دهیم تا براساس آن کار تحقیق را پیش ببریم، با در نظر گرفتن مجموع مطالبی که در بالا در مورد کیفیات پسوند و قابلیتهای آن گفته شد ما تعریف زیرا را برای پسوند فارسی پیشنهاد می‌کنیم:

پسوند عنصر زبانی غیرمستقل (غیرقاموسی) و گاهی نیز مستقل (قاموسی) است که به آخر یك کلمه که ریشه نامیده می‌شود متصل می‌شود و غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کند (و گاهی نیز هیچ تغییری در آنها به وجود نمی‌آورد) و مشتقاتی می‌سازد که معمولا در گروههای دستوری و لغوی خاص دسته‌بندی می‌شوند.

تعریف فوق به ما اجازه می‌دهد تا نه فقط پسوندهای حقیقی را بررسی کنیم، بلکه به بررسی مشتقات ریشه‌های فعلی و مشتقات واژه‌های مستقل نظیر **خانه** نیز بپردازیم. با این حال، به منظور احتراز از سنت شکنی، بررسی پسوندهای حقیقی را از بررسی دیگر پسوندها جدا کرده‌ایم و بدین ترتیب تحقیق خود را در سه گروه جداگانه انجام داده‌ایم که هر گروه در قسمت مستقلی به ترتیب زیر ارائه شده است: پسوندهای حقیقی، پسوند واره‌های فعلی و پسوند واره‌های اسمی.

در پایان این تحقیق، در بخش مستقلی زیر عنوان حرکت پسوندها به تجزیه و تحلیل روابط پسوندها با یکدیگر پرداخته‌ایم و نیز پدیده‌هایی نظیر گسترش و یا تضعیف برخی پسوندها و علل آنها را بررسی کرده‌ایم.

۲. نقش پسوند

در چارچوب تعریفی که داده شد پسوند وظایف گوناگونی دارد. بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان اعتقاد دارند که مهمترین نقش پسوند در این کیفیت آشکار می‌شود که پسوند حالت دستوری ریشه را تغییر می‌دهد. در نتیجه می‌توان پسوند را عامل تغییردهندهٔ دستوری ریشه نامید. اما این ویژگی مهم پسوند، به خودی خود قادر نیست از پیدایش گُنگی معنایی در مشتق ساخته شده جلوگیری کند. برای نمونه پسوند ـش، که یك تغییردهندهٔ حالت دستوری است، ریشه را از حالت فعلی به حالت اسمی تغییر می‌دهد: آراستن/آرای ← آرایش. اما عبارت آرایش آزاده خوب است به دو گونهٔ متفاوت می‌تواند تعبیر شود. نخستین تعبیر از این عبارت در نظر یك فارسی‌زبان طبیعی این است که آرایشی که آزاده بر موی خود دارد خوب است. اما تعبیر دومی نیز وجود دارد که گنگی معنایی مشتق آرایش را به خوبی نشان می‌دهد. آزاده یك آرایشگر است و موهای دیگران را خوب آرایش می‌کند. مشتق خارش نیز دارای همین گنگی معنایی است و در عین حال نمایندهٔ هر دو فعل خاریدن (لازم) و خاراندن (متعدی) است. خارش پا از یك سو چنین معنی می‌دهد که پا می‌خارد و از سوی دیگر، کسی پا را می‌خاراند: دیشب خارش پا نگذاشت بخوابم (خاریدن)، خارش پا عادت بدی است (خاراندن). البته گنگی معنایی صفت مشترك و زادهٔ همهٔ پسوندها نیست. مثلا هیچ یك از پسوندهای زیر گنگی معنایی ایجاد نمی‌کنند: پسوند ـ گین که ریشه را از اسم به صفت مبدل می‌کند (خشم ← خشمگین)، یا پسوند ـ آ که برعکس عمل می‌کند (دراز ← درازا)، و یا پسوند ـ آر که ریشه را از حالت فعلی به حالت اسمی می‌برد (خریدن /خر ← خریدار).

باری، کیفیتِ تغییر دهندهٔ حالت دستوری پسوند، با تمام اهمیت آن نمی‌بایست سبب شود تا ما از دیگر ویژگیهای پسوند غافل شویم. مثلا پسوندهایی وجود دارند که تغییردهندهٔ حالت دستوری نیستند اما قادرند ارزش معنایی ریشه را تغییر دهند. برای مثال پسوند تصغیر ـك و یا ـچه بدون اینکه کوچکترین تغییری در حالت دستوری ریشه به وجود بیاورند، در ارزش معنایی آن تصرف می‌کنند: دختر ← دخترك، شهر ← شهرك، باغ ← باغچه، دریا ← دریاچه. برخی از پسوندها حتی نقش جزئی‌تر از این هم بازی می‌کنند. ـَکی از این قبیل پسوندهاست: نشستنی ← نشستنکی (نشستنی غذا بخورید ← نشستنکی غذا بخورید). یگانه نقش پسوند ـَکی در این نوع مشتقات این است که درجهٔ زبان را از زبان گفتاری به زبان عامیانه تغییر می‌دهد. زودجوشی برخی از این پسوندها دقیقاً از آنجا ناشی می‌شود که مسئلهٔ تغییر حالت دستوری در آنها از اهمیت ثانوی برخوردار است. مشتقات تازه به آسانی ساخته شده و به زبان سرازیر می‌شوند و به‌سهولت نیز از زبان محو می‌شوند.

بسیاری از پسوندها کیفیت پیچیده‌تری دارند. آنها با دارا بودن هر دو ویژگی (تغییر حالت دستوری و تغییر ارزش معنایی) به مشتقات ارزش معنایی کاملا ویژه‌ای اعطا می کنند. برای روشن شدن منظور، نقش یك پسوند نظیر ـَنده را با میدان لغوی نظیر شنونده، بیننده، گوینده بررسی کنیم. در مشتقات فوق، پسوند پیش از هر چیز نقش تغییردهندهٔ حالت دستوری را بازی می کند: (شنیدن/شنو ⟵ شنونده، دیدن/بین ⟵ بیننده، گفتن/گوی ⟵ گوینده). مشتق ساخته شده اسم فاعل است اما با اسم فاعل معمولی تفاوت دارد، زیرا شنونده، بیننده و گوینده توصیف کنندهٔ همهٔ انسانهایی که می شنوند، می بینند و یا می گویند (حرف می زنند) نیستند، بلکه اشخاص بخصوصی را توصیف می کنند که برای شنیدن مطلب خاصی به سخنرانی یا جلسهٔ شعرخوانی و یا برای دیدن صحنهٔ خاصی نظیر نمایشنامه و خیمه‌شب بازی در محل مخصوصی گرد آمده‌اند. حتی مشتق گوینده بیش از دو مشتق قبلی از مفهوم اولیهٔ فعلی فاصله می گیرد و نظیر نویسنده یا فروشنده معرف یك حرفهٔ معین است (گویندهٔ رادیو، گویندهٔ تلویزیون).

به موازات این نقشها پسوند می تواند نقش دیگری نیز بازی کند. بدین ترتیب که با برجسته کردن یکی از معانی ثانوی فعلی، از اهمیت معنی اصلی ریشه بکاهد و معنای ثانوی را برجسته نماید. برای نمونه، هرچند معنی اول و اصلی فعل خواندن قرائت کردن است، اما مشتق خواننده (خواندن/خوان ⟵ خواننده) برای یك فارسی زبان طبیعی به معنای آوازه‌خوان است. (جملهٔ او خواننده است برابر است با شغل او خوانندگی است و نه اینکه او قرائت می کند).

نقش دیگر پسوند ـَنده این است که می تواند اسم نوع بسازد تا رده‌ای از حیوانات را توصیف کند: پریدن/پر ⟵ پرنده، خزیدن/خز ⟵ خزنده، دریدن/در ⟵ درنده. هر کدام از این مشتقات یك گروه بسیار ویژه از حیوانات را توصیف می کند و می توان آنها را مشتقات علمی و تخصصی نامید.

امروزه، در اثر پیشرفت علم و صنعتی شدن جامعه، زبان فارسی بیش از هر زمان دیگری نیاز به واژگان تخصصی، فنی و علمی دارد. خوشبختانه پسوند به عنوان یکی از عناصر مهم واژه‌سازی زبان فارسی، بخش مهمی از این بار سنگین را با شایستگی تمام به دوش می کشد و در دوران بسیار کوتاهی با خلق هزاران واژهٔ تخصصی و علمی، از یك سو واژگان زبان فارسی را بیش از پیش غنیتر ساخته و از سوی دیگر با ایجاد سد محکمی زبان فارسی را از هجوم اصطلاحات بیگانه تا حدود زیادی مصون نگاه داشته است: ـدان (فیزیکدان، ریاضیدان)، ـسان (گربه‌سان، صدف سان)، ـنگاری (پرتونگاری، زلزله‌نگاری)، ـشناسی (هواشناسی، جامعه‌شناسی)، ـیاب (طول یاب، عمق یاب)، ـسنج (ارتفاع سنج، سرعت‌سنج)...

تولید زنجیره‌ای واژه‌های علمی و تخصصی توسط پسوند، یك بار دیگر این اصل را ثابت می‌کند که اصلیترین و حساسترین نقش پسوند، ساختن واژه‌های نو است.

۳. دستگاه پسوندی

گو اینکه هر پسوند میدان لغوی خاص خود دارد و در ظاهر منفرداً و مستقلا عمل می کند، اما در حقیقت هر پسوند درون دستگاهی عمل می کند که کلیهٔ پسوندهای زبان را در خود جای داده است. بر این دستگاه نظمی حاکم است و در این نظام هر پسوند نسبت به قابلیتهای خود (زایایی، دستوری، لغوی، معنایی...) مکان و موقعیت خاصی دارد و از این پایگاه با پسوندهای دیگر ارتباط برقرار می کند. بررسی این روابط و مقایسهٔ میدانهای لغوی پسوندها وسیلهٔ مؤثری است در آشکار کردن قابلیتها و نقاط ضعف هر پسوند در ارتباط با پسوندهای دیگر و روش مفیدی است در شناخت و تعیین موقعیت هر پسوند در کل نظام پسوندی زبان فارسی.

دستگاه پسوندی مانند دیگر دستگاههای زبان دارای این ویژگی است که در حرکت دایم می باشد. این حرکتها (گسترش، فروکش، دگرگونیهای معنایی، تغییر عملکرد، دگرگونی در مرزهای میدانهای پسوندی...) مانند حرکتهای هر پدیدهٔ زندهٔ دیگر می بایست تابع قوانین و قواعد ویژه‌ای باشند که نظم حرکتها را سبب می شوند. بررسی این قوانین و قواعد یکی از اهداف مهم این پژوهش را تشکیل می‌دهد و ما در بخش آخر این کتاب مفصلا به آن پرداخته‌ایم، و در اینجا فقط خطوط اصلی آن را به اختصار یادآوری می کنیم تا در صورت برخورد با آنها حداقل شناخت لازم را داشته باشیم.

از آنجایی که زبان پدیده‌ای اجتماعی است،هر دگرگونی در آن می بایست با تحولات اجتماعی رابطهٔ مستقیم داشته باشد. پس از هر دگرگونی اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی...) زبان نیز به سهم خود، هرچند نامحسوس، به تلاش می افتد تا خود را با شرایط و اوضاع و احوال تازه وفق دهد. پسوند و پسوندگذاری، که در زبان فارسی یکی از عناصر مهم واژه‌سازی است، از این قاعدهٔ کلی مستثنا نیست و به لطف نرمشی که این عنصر زبانی از آن برخوردار است، بدون وقفه دگرگونیهای اجتماعی را دنبال و خود را با آن سازگار می کند. پسوندهایی به تدریج از دستگاه پسوندی زبان حذف می شوند (ـشن ← گلشن، ـآل ← پیغال)؛ پسوندهای دیگری ظهور می کنند و یا دست به فعالیت مجدد می‌زنند. میدان لغوی برخی پسوندها نسبت به میدان لغوی پسوندهای دیگر و در رابطه با نیازهای زبان شکلی تازه می گیرد (ـَنده/ـآن ← سوزنده/سوزان)؛ پسوندهایی که به یکدیگر نزدیك بوده‌اند

از یکدیگر فاصله می‌گیرند و میدانهای لغوی تازه‌ای با مشخصات خاص برای خود به وجود می‌آورند (ـ گری /ـ گرایی، مانند وحشی گری، لوطی گری، منشی گری، کنسول گری و ملی گرایی و چپ گرایی).

این نظم در یك توازن دایمی قرار دارد و هر پسوند در آن دارای قدرت گسترش محدودی است. نیازهای اجتماعی، مرزهای میدانهای لغوی، معنایی و دستوری را درهم می‌شکنند. توازن حاکم به هم می‌ریزد. توازن جدیدی به وجود می‌آید و روابط نوینی میان پسوندها برقرار می‌شود. برای نمونه، پسوند ـ باشی که یك پسوند ترکی است بیش از دو قرن با قدرت تمام در زبان فارسی یکه‌تازی کرد (حکیم‌باشی، فراش باشی). اما از آغاز قرن حاضر، تحت تأثیر دگرگونیهای اجتماعی ـ سیاسی و تغییر بنیادهای مملکتی، این پسوند دستخوش چنان «پاکسازی» گسترده‌ای شد که امروزه در دستگاه پسوندی زبان فارسی جایی ندارد.

همان گونه که پیشتر نیز ذکر شد، بررسی حرکت در دستگاه پسوندی زبان فارسی در آخرین بخش این تحقیق انجام شده است و در نتیجه دنبالهٔ این بحث را به بخش آخر موکول می‌کنیم.

۴. دورهٔ مورد تحقیق

تعیین مرزهای «زبان فارسی امروز» از لحاظ زمانی مسئلهٔ پیچیده و گسترده‌ای است که نیاز به در نظر گرفتن عوامل تاریخی و زبانی گوناگون دارد. اما معتبرترین معیار را می‌بایست در ارتباط مستقیمی که میان پدیده‌های تاریخی از یك سو و تحولات یك زبان از سوی دیگر وجود دارد جستجو کرد. امروزه با بررسی و تجزیه و تحلیل این روابط است که دوره‌های گوناگون زبانی را از یکدیگر باز می‌شناسند و مرزهای زمانی هر دوره را ترسیم می‌کنند. البته باید متذکر شد که گو اینکه میان پدیده‌های اجتماعی و تحولات یك زبان ارتباط مستقیم وجود دارد، اما این بدان معنی نیست که تحولات اجتماعی بر زبانها تأثیرات آنی و فوری می‌گذارند. برای آشکار شدن آثار این دگرگونیها در زبان، گاهی نیاز به سالها وقت می‌باشد. اما آنچه در این مقطع می‌بایست توجه ما را جلب کند این موضوع است که زبان به دگرگونیهای اجتماعی بی اعتنا نیست. دگرگونیهای عمیق جامعهٔ ایرانی در نیمهٔ نخست قرن چهاردهم از این قاعدهٔ کلی مستثنا نبوده و بر زبان فارسی بی‌تأثیر نبوده‌اند.

همزمانی دگرگونیهای سیاسی این دوره (سقوط سلسلهٔ قاجار و به قدرت رسیدن سلسلهٔ پهلوی) با ورود آثار تحولات صنعتی غرب به ایران و پیدایش صنایع جدید، نظیر برق، تلگراف، اتومبیل، راه‌آهن، و تلفن، روابط اجتماعی را در ایران به‌هم ریخت واسباب تغییرات

عمده‌ای در نظام آموزشی، اداری، ارتش، و شهرسازی فراهم آورد. هر کدام از این تغییرات در محدودهٔ نفوذ خود تأثیرات پر اهمیتی از نظر زبان‌شناسی به جای گذاشت. واژگان سیاسی، اقتصادی، اداری، نظامی، و فنی تازه‌ای در زبان پیدا شد و با رشد سریع خود زبان عمومی را متحول کرد. از این رو با استناد به مطالب فوق، به نظر ما همزمان دانستن دورهٔ «فارسی امروز» با دوره‌ای که با آغاز سلسلهٔ پهلوی شروع می‌شود چندان دور از واقعیت نیست. در نتیجه، از دیدگاه این تحقیق، «فارسی امروز» به فارسیی اطلاق می‌شود که از آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی تا به امروز در درون مرزهای ایران رایج و زبان رسمی کشور ایران بوده است.

۵. منابع تحقیق

ما در مسیر انجام این تحقیق به منابع فرهنگی، دستوری و زبان‌شناسی گوناگونی رجوع کردیم و از بسیاری از آنها به درجات گوناگون بهره گرفتیم (به کتابنامه مراجعه شود). اما باید اعتراف کرد که مبحث پسوند در زبان فارسی، در مقایسه با دیگر مباحث زبان‌شناسی، به‌ندرت نظر زبان‌شناسان را به‌خود معطوف داشته است. در نتیجه، تا آنجا که به زبان فارسی مربوط می‌شود، تحقیقات بسیار کمی در مبحث پسوند انجام گرفته است. دلیل این نتیجه‌گیری این واقعیت است که ما در طی هفت سال تحقیق بدون وقفهٔ خود در مبحث پسوند، به استثنای چند بررسی کوتاه در باب برخی پسوندها، فقط به یك تحقیق ویژه در زبان فارسی برخوردیم. این تحقیق (*پسوندها و پیشوندهای زبان فارسی*) که اثر آقای سیدمحمد صمصامی می‌باشد، به‌ بررسی و توصیف کلی وندهای فارسی (پسوندها، میانوندها و پیشوندها) پرداخته ودر آن تقریباً همهٔ پسوندها درج شده است. گو اینکه میان روش ایشان در بررسی پسوند و روش این تحقیق تفاوتهای بسیاری وجود دارد، اما زحمات ایشان در تدوین این اثر، شایستهٔ تحسین بسیار است.

اثر دیگری که در جریان این تحقیق با آن آشنا شدیم، تحقیقی است در باب مشتقات پسوندی در زبان فرانسهٔ مدرن، اثر ژان دبوا. در این تحقیق تحلیلی، نویسنده با بهره‌گیری از منابع وسیع و غنی نظیر تحقیقات پیشین در مبحث پسوند در زبان فرانسه، فرهنگهای دوره‌های گوناگون و بخصوص فرهنگ *فرانسهٔ زانسو*، دست به تجزیه و تحلیل وسیعی در نظام پسوندی فرانسه زده و دگرگونیها و حرکتهای پسوندها را با دقتی تحسین‌آمیز مطالعه کرده است.

۶. منابع لغوی

هر پژوهشگر، برای تحقیق در هر مبحثی، نیاز به ابزار، مصالح و منابعی دارد که بدون آنها پیشبرد کار تحقیق تقریباً غیرممکن است. تحقیق در مبحث پسوند نیز از این قاعدهٔ کلی مستثنا نیست. از آغاز کار بر ما روشن بود که برای شروع تجزیه و تحلیل هر پسوند، نخستین شرط، در اختیار داشتن فهرست کامل مشتقات آن پسوند است تا با مقایسه و مقابلهٔ هرچه بیشتر مشتقات بتوانیم آنها را براساس کیفیات و خصوصیات مشترك و یا نزدیك و مشابه، در گروههای مشخص دسته‌بندی کنیم. عدم حضور چند مشتق در یك فهرست می‌تواند سبب نتیجه‌گیریهای نامطلوب و گمراه‌کننده شود. براساس شواهد موجود، بهترین و شاید یگانه ابزاری که قادر است همهٔ مشتقات پسوندی را در اختیار ما بگذارد، *فرهنگ فارسی زانسو* است که کلمات در آن براساس حروف آخر مرتب شده باشند. به‌دلیل نبودن چنین فرهنگی در زبان فارسی امروز، ما خود رأساً به تهیهٔ آن اقدام کردیم و پس از سالها تلاش *فرهنگ فارسی زانسو* را آماده نمودیم که نزدیك هفتاد و پنج هزار واژهٔ زبان فارسی را در خود جای داده است.* برای تهیهٔ چنین فرهنگی نیاز به یك منبع لغوی بزرگ، یعنی یك فرهنگ فارسی بزرگ بود که هم دارای چنین ظرفیتی باشد و هم منعکس‌کنندهٔ واژگان زبان فارسی امروز باشد. بدین منظور ما *فرهنگ فارسی* مرحوم استاد دکترمحمد معین (حدود هفتاد هزار لغت) را به‌عنوان‌منبع اصلی لغاتِ *فرهنگ فارسی زانسو* برگزیدیم و به این رقم حدود پنج هزار واژهٔ جدید و یا واژه‌هایی از زبان گفتاری افزودیم که در *فرهنگ فارسی معین* ذکر نشده‌اند.

---

*فرهنگ مذکور را مرکزنشر دانشگاهی به‌زودی منتشر خواهد کرد. کلمهٔ «زانسو» در اینجا به‌معنای «از آن سو» است و منظور این است که نظم الفبایی مدخلها در این فرهنگ، برخلاف فرهنگهای متعارف، از حروف آخر مدخل آغاز می‌شود.

۲

تشریح پسوندها و پسوندواره‌ها

۱. پسوندهای اصلی یا حقیقی

در نخستین قسمت این بخش ما به تجزیه و تحلیل پنجاه و شش پسوند حقیقی می‌پردازیم که در زبان فارسی امروز عموماً زنده توصیف می‌شوند. هر پسوند برحسب ویژگیها و کیفیات گوناگون مشتقات پسوندی، دارای یك یا چند ساختار مستقل می‌باشد که به ترتیب با اعداد رومی درجه‌بندی شده‌اند (I، II، III، IV). هر ساختار می‌تواند یك یا چند دسته را دربر گیرد که در کیفیات اساسی باهم مشترك هستند اما تفاوتهایی جزئی آنها را از هم متمایز می‌کند. این دسته‌ها با اعداد معمولی درجه‌بندی شده‌اند (۱، ۲، ۳، ۴). ویژگیهای کلی، سبك‌زبانی (درجه‌زبانی) و حالت دستوری هر ساختار در آغاز و یا در پایان تجزیه و تحلیل همان ساختار ذکر شده است. تجزیه و تحلیل هر ساختار با ارائهٔ مثال یا مثالهایی همراه است که اغلب از فرهنگ *فارسی زانسو* گرفته شده است. تحلیل هر مثال به شکل زیر انجام می‌گیرد:

دختر ← دخترك

در مثال فوق دختر ریشه است. مثالها در تمام موارد، به استثنای موارد تصریح شده، نمونه‌های دیگری هم دارند. به دنبال کلمهٔ ریشه علامت ← (فلش) آمده است که ساخته‌شدن مشتق پسوندی را اعلام می‌کند. در قسمت دوم و بلافاصله پس از علامت ←، مشتق ساخته شده نوشته می‌شود: دخترك. اگر ریشه، کلمه‌ای مرکب و یا چند جزئی باشد، هر جزء از جزءِ دیگر با علامت + (بعلاوه) جدا می‌شود. آنگاه کل کلمه به کمك علامت پرانتز از پسوند، که دارای خط تیره است، جدا می‌شود:

باد + باد ← (باد باد)ـك، باد + کردن/کن ← (باد کن)ـك.

اگر ریشه‌بن مضارع (مادهٔ I) یا بن ماضی (مادهٔ II) باشد، آن را بااستفاده از علامت / (خط مایل) از مصدر جدا می‌سازیم:

دیدن/بین ⟵ بینا

عددی که در زیر پسوندها نوشته شده است تعداد مشتقات آن پسوند در *فرهنگ فارسی زانسو* است. در آغاز تجزیه و تحلیلِ هر ساختار، (در صورت داشتن اطمینان) سبك زبانی، زنده‌بودن، زایابودن و یا زودجوش بودن آن ساختار را خاطرنشان کرده‌ایم. غالباً در میان تجزیه و تحلیلها به تذکراتی برمی‌خوریم که هدف آنها در اختیار گذاشتن اطلاعات بیشتر دربارهٔ برخی از خصوصیات ساختار مورد بررسی است. پسوندها به ترتیب تعداد مشتقات آمده‌اند.



ـی (-i)

شمار مشتقات: بسیار

با در نظر گرفتن شمار ساختارها، تعداد مشتقات و انواع گوناگون سبکهای زبانی ساختارهای پسوند ـی شاید بتوان ادعا کرد که ما در واقع نه در برابر یك پسوند مشخص، بلکه در مقابل چندین پسوند همگون قرار داریم.

پسوند ـی بیش از سی ساختار مشخص دارد. این ساختارها بیان کنندهٔ حالات دستوری گوناگون (اسمی، صفتی، قیدی) و نیز معرف تعداد زیادی سبك زبانی نظیر گفتاری، عامیانه، ادبی، اداری، منطقه‌ای و غیره است. ـی قابلیت آن را دارد که به انواع گوناگون ریشه (اسم، صفت، قید، مادهٔ فعلی، عدد، مصدر، کلمهٔ مرکب، کلمهٔ مکرر و حتی عبارتهای دستوری) وصل شود. اما با وجود همهٔ قابلیتها و عملکردهای فوق، زبان‌شناسی سنتی از پسوند ـی به عنوان یك پسوند تنها یاد می‌کند. البته اینکه گفته شود که یك پسوند ـی وجود دارد و یا اینکه چند پسوند ـی وجود دارد به خودی خود دارای اهمیت نیست. برعکس آنچه دارای اهمیت فراوان است، تشخیص ساختارهای گوناگون ـی می‌باشد و دسته‌بندی صحیح آنها.

خوشبختانه اتفاق نظر دستورنویسان دربارهٔ وجود فقط یك پسوند ـی مانع از آن نشده تا بسیاری از ساختارهای این پسوند شناخته و به عنوان ساختار مستقلی معرفی شوند. ما برای راحتی کار، ساختارهای پسوند ـی را در سه گروه مجزا به ترتیب زیر بررسی کرده‌ایم: الف. ساختارهای اسمی، ب. ساختارهای صفتی، پ. ساختارهای قیدی.

الف. ساختارهای اسمی پسوند ـی

I. پسوند ـی به اسم و صفت متصل می‌شود و اسم معنی می‌سازد که معمولا بیان‌کنندهٔ یك کیفیت و یا یك حالت می‌باشد. این ساختار بسیار زایا و زودجوش است:
برادر ← برادری، مرد ← مردی، آقا ← آقایی، بزرگ ← بزرگی، سیاه ← سیاهی.

هنگامی که کلمهٔ ریشه به حرف ه (با تلفظ زیر ـِ) ختم شود، مشتق ساخته شده به ـگی ختم می‌شود اما این یك قانون بدون استثنا نیست:
خسته ← خستگی، ساده ← سادگی.
در این گروه گاهی پسوند نتیجهٔ یك عمل را بیان می‌کند:
بریده ← بریدگی، سوخته ← سوختگی، شکسته ← شکستگی.

ـی قادر است به کلمات مرکب، کلمات مسلسل و حتی به عبارتهای کامل بپیوندد و مشتق‌سازی کند:
مادر شوهر ← مادر شوهری، زن و شوهر ← زن و شوهری، بله + قربان + گفتن/گوی ← (بله قربان گوی)ـی.

II. ـی به اسامی و یا صفتهای فاعلی توصیف‌کنندهٔ شغل یا حرفهٔ معین متصل می‌شود و اسمهایی می‌سازد که بیان‌کنندهٔ شغل و حرفه و گاهی نیز محل کسب هستند:
آهنگر ← آهنگری، عکاس ← عکاسی، خیاط ← خیاطی، کلفت ← کلفتی.

توجه: در زبان گفتاری برای تمیز دادن اسم کسب از محل کسب، معمولا جای پسوند ـی را با پسوند خانه عوض می‌کنند:
عکاسی ← عکاسخانه، خیاطی ← خیاطخانه.

III. در زبان فارسی امروز ـی غالباً به اسم حرفه‌های اداری متصل می‌شود و اسمهایی می‌سازد که معمولا بیان‌کنندهٔ محل کار مورد نظر کلمهٔ ریشه می‌باشند: نخست‌وزیر ← نخست‌وزیری، شهردار ← شهرداری، دادستان ← دادستانی، کلانتر ← کلانتری.

توجه: در زبان فارسی امروز لفظ کلانتر کم و بیش متروك شده و به جای آن از عبارت رئیس کلانتری استفاده می‌شود.

توجه: اسامی معنی گاهی به عنوان اسم ذات و اسم شیء به کار برده می‌شوند:
صاف ← صافی: تفاله‌چای را از صافی رد کنید تا لولهٔ ظرفشویی نگیرد.
راحت ← راحتی: راحتیها را پایت کن تا سرما نخوری.
هواپیما ← هواپیمایی: دیروز رفتم هواپیمایی (دفتر شرکت هواپیمایی).
شیرین ← شیرینی، ترش ← ترشی، گود ← گودی، سرازیر ← سرازیری.

ـی به برخی از اعداد متصل می‌شود و اسمهایی می‌سازد که واحدهای اسکناس را مشخص می‌کنند:

پنجاه ← پنجاهی: چهار تا پنجاهی داد = چهار عدد اسکناس پنجاه تومانی، مارکی، دلاری... داد. صد ← صدی ←: صدیها را کجا گذاشتی؟= اسکناسهای صدتومانی را کجا گذاشتی؟

پنج ← پنجی، ده← دهی، پانصد ← پانصدی، هزار ← هزاری.

توجه: همان‌گونه که مشاهده می‌شود حذف کلمهٔ اسکناس هیچ‌گونه تغییر معنایی به وجود نمی‌آورد. اما درجهٔ سبکی مشتقات را از زبان رسمی به زبان عامیانه تغییر می‌دهد.

ب. ساختارهای صفتی پسوند ـی

پسوند ـی در این گروه با اتصال به انواع متفاوت اسم، صفت‌هایی می‌سازد که گونه‌های ارتباط با ریشه را بیان می‌کنند. ـی قادر است آزادانه به هر نوع اسمی وصل شود. ـی در این گروه بسیار زایا و بسیار زودجوش است:

I. ـی به اسم مواد گوناگون می‌پیوندد و صفتهایی می‌سازد که جنسیت را توصیف می‌کند:

چوب ← **چوبی**، شیشه ← **شیشه‌ای**، سنگ ← **سنگی**، پشم ← **پشمی**، مس ← **مسی**، پلاستیك ← **پلاستیکی**.

II. ـی با اتصال به اسم مواد و یا اشیاء گوناگون صفتهایی می‌سازد که رنگ مواد و اشیای مورد بیان ریشه را توصیف می‌کند:

طلا ← **طلایی**، لاجورد ← **لاجوردی**، شراب ← **شرابی**، لیمو ← **لیمویی**، کاهو ← **کاهویی**، نخود ← **نخودی**، جگر ← **جگری**، قهوه ← **قهوه‌ای**.

III. ـی به اسم مایعات گوناگون (به استثنای آب)، به اسم پودر، خمیر و یا هر ماده‌ای که بتواند لك و یا اثر کثیف کننده‌ای روی چیزی باقی بگذارد متصل می‌شود و صفتهایی می‌سازد که گویای کثیف شدن چیزی به وسیلهٔ مادهٔ مذکور در ریشه می‌باشند:

رنگ ← **رنگی**: رنگی نشوید. شلوارت رنگی نشود.

خون ← **خونی**: یقهٔ پیراهنم به هنگام ریش تراشیدن خونی شد.

جوهر ← **جوهری**، روغن ← **روغنی**، ماست ← **ماستی**، ماتیك ← **ماتیکی**، آرد ← **آردی**، گچ ← **گچی**.

IV. ـی پس از اتصال به اسم مکان و یا به اسم اقوام و ملیتها، صفتهایی می‌سازد که منشأ و یا وابستگی جغرافیایی، فرهنگی، زبانی... را توصیف می‌کنند:

خراسان ← **خراسانی**، هند ← **هندی**، آفریقا ← **آفریقایی**، کرد ← **کردی**، افغان ← **افغانی**،

مریخ ← مریخی.

V. ـی به اسمهایی که معرف مذهب، شخص، مقام، منطقه، قوم، بنیاد سیاسی، ورزشی، فرهنگی و غیره هستند می‌پیوندد و صفتهایی می سازد که توصیف کنندهٔ انسانهایی هستند که به مذهب، شخص، مقام، منطقه و... مذکور در ریشه اعتقاد، وابستگی و یا علاقهٔ عمیقی دارند:

۱. اسم مذهب + ـی:

اسلام ← **اسلامی**: اسلامیها در پاکستان نفوذ پیدا کرده‌اند (یعنی طرفداران یك نظام اسلامی).

۲. اسم شخص + ـی:

زرتشت ← **زرتشتی**، مسیح ← **مسیحی**، مصدق ← **مصدقی**.

۳. اسم مقام یا موقعیت + ـی:

شاه ← **شاهی**: شاهیها اکثراً در آمریکا جمع شده‌اند.

۴. اسم کشور یا قوم + ـی:

انگلیس ← **انگلیسی**: فلانی انگلیسی بود (هوادار سیاست انگلیس بود).

آمریکا ← **آمریکایی**، روس ← **روسی**.

۵. اسم بنیاد یا سازمان + ـی:

پرسپولیس ← **پرسپولیسی**: پرسپولیسیها خیلی شلوغ کردند (هواداران تیم فوتبال پرسپولیس).

حزب‌الله ← **حزب‌اللهی**، خط امام ← **خط امامی**.

VI. ـی به کمك اسم اشیا و یا اسم مرکب و گاهی نیز به کمك یك عبارت مستقل صفتهایی می سازد که بیان کنندهٔ وجود شباهت زیاد میان ریشه و کلمهٔ مورد وصفِ صفت هستند:

بادام ← **بادامی**: چشم بادامی.

شطرنج ← **شطرنجی**: پارچهٔ شطرنجی.

کتاب ← **کتابی**: باتری کتابی.

پوشال ← **پوشالی**: رژیم پوشالی.

لب + خرگوش ← **(لب خرگوشی)ـی** = کسی که لبانش به لبان خرگوش شبیه باشد.

VII. ـی به اسم معنی و گاهی نیز به اسم اشیا و یا به ماده‌های فعلی متصل می شود و صفتهایی می سازد که معمولا مفعول را توصیف می کند:

پرتاب ← **پرتابی**: موشکهای پرتابی آمریکا.

پرداختن/پرداخت ← **پرداختی**: وجه پرداختی.

اختراع ← اختراعی، اعطا ← اعطایی، اخراج ← اخراجی، مومیا ← مومیایی، لعنت ← لعنتی، دریافتن/دریافت ← دریافتی.

با وجود این در این گروه مشتقاتی نیز یافت می‌شوند که فاعل را توصیف می‌کنند: اعتصاب ← اعتصابی، انقلاب ← انقلابی.

VIII. ـ‌ی به کمك نام برخی ادارات و بنیادها صفتهایی می‌سازد که معمولا به جای اسم به کار برده می‌شوند و به اشخاصی اطلاق می‌شود که در این ادارات و بنیادها به کار مشغولند: ارتش ← ارتشی، دانشگاه ← دانشگاهی، دربار ← درباری، وزارت راه ← (وزارت راه)ـ ی، سازمان آب ← (سازمان آب)ـ ی، بسیج ← بسیجی.

IX. ـ ی با اتصال به اسم برخی اشیا، صفتهایی می‌سازد که معمولا توصیف‌کننده شغل دستفروشان دوره‌گرد می‌باشند: این ساختار به زبان عامیانه تعلق دارد: لبو ← لبویی، شیر ← شیری، کت و شلوار ← (کت‌وشلوار)ـ‌ی، کاسه‌بشقاب ← (کاسه‌بشقاب)ـ‌ی.

X. ـ ی با پیوند به اسم اشیا و مواد گوناگون، صفت یا قیدهایی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ دستگاههایی هستند که به کمك مادهٔ مورد نظر ریشه کار می‌کنند:

آب ← آبی: آسیای آبی.

نفت ← نفتی: بخاری نفتی.

روغن ← روغنی: چراغ روغنی.

موتور ← موتوری: قایق موتوری (در مقابل قایق پارویی).

استارت ← استارتی: موتور استارتی (در مقابل موتور هندلی).

ملخ ← ملخی: هواپیمای ملخی (در مقابل هواپیمای جت).

دنده ← دنده‌ای: گیربکس دنده‌ای (در مقابل گیربکس اتوماتیك).

کوك ← کوکی: عروسك کوکی.

زبان ← زبانی: زبانی تشکر کردم.

باد ← بادی، گاز ← گازی، الکل ← الکلی، برق ← برقی، زغال ← زغالی، بخار ← بخاری.

XI. ـ ی به برخی اسامی متصل می‌گردد (اسم اشیا، اسم مکان، اسم معنی) و صفتهایی می‌سازد که همیشه توصیف‌کنندهٔ اشخاصی می‌باشند که مبتلا به یك اعتیاد، یـا علاقه‌مندی مفرط، و یا پایبندی شدید به آن چیزی هستند که کلمهٔ ریشه ذکر کرده است؛ این ساختارِ بسیار زایا به زبان گفتاری تعلق دارد:

تریاك ← تریاکی، سیگار ← سیگاری، الکل ← الکلی، چادر ← چادری، فکل کراوات ←

(فکل کراواتی)ـ ی، تعارف ← تعارفی، ایراد ← ایرادی، مقررات ← مقرراتی، افاده ← افاده‌ای، بهانه ← بهانه‌ای، رشوه ← رشوه‌ای، قهر ← قهری، شکایت ← شکایتی، دعوا ← دعوایی، اطوار ← اطواری، دَدَر ← دَدَری، مسافرت ← مسافرتی، تلویزیون ← تلویزیونی، سینما ← سینمایی.

XII. ـی به کمك اسم اشیا، صفتهایی می سازد که همیشه اشخاصی را توصیف می کنند که شیءِ مورد نظر ریشه را همراه دارند و با آن شناخته می شوند. این ساختار عامیانه اکثراً جنبهٔ اجتماعی افراد را متمایز می کند و معمولا تمسخر آمیز و حتی در برخی موارد تحقیر آمیز است: چرخ ← چرخی، موتور ← موتوری، وانت ← وانتی، پیکان ← پیکانی، عصا ← عصایی، عینك ← عینکی، ریش بز ← (ریش بز)ـ ی.

XIII. ـی با اتصال به اسم ذات و معنی صفتهایی می سازد که منشأ پیدایش اشیا را بیان می کنند:

گیاه ← گیاهی: داروهای گیاهی.

حیوان ← حیوانی: روغن حیوانی.

معدن ← معدنی: آب معدنی.

صنعت ← صنعتی: محصولات صنعتی.

ارث ← ارثی: بیماریهای ارثی.

نژاد ← نژادی: خصوصیات نژادی.

XIV. ـی به اسم اشیاءِ و نیز به برخی از کلمات مرکب متصل می شود و صفتهایی می سازد که دلالت بر وجود شیءِ مورد نظر ریشه می کنند:

گوگرد ← گوگردی: آب گوگردی.

سم ← سمی: گیاه سمی.

صد + برگ ← (صد برگ)ـ ی: دفتر صد برگی.

XV. ـی به کمك برخی از اسامی ذات صفتهایی می سازد که مالکیت را بیان می کنند:

دولت ← دولتی: کارخانه‌های دولتی.

ارباب ← اربابی: زمین اربابی.

XVI. ـی می تواند صفتهایی بسازد که تعلق و اختصاص را بیان کنند:

جنگ ← جنگی: هواپیمای جنگی.

شکار ← شکاری: تفنگ شکاری.

ورزش ← ورزشی: مجلهٔ ورزشی.

بار ← **باری**: ترن باری.

XVII. ـ ی به نام برخی از بیماریها متصل می شود و صفتهایی می سازد که اشخاصی را توصیف می کنند که به بیماری مذکور مبتلا می باشند:

تراخم ← **تراخمی**، یرقان ← **یرقانی**، زرد زخم ← **زرد زخمی**، سفلیس ← **سفلیسی**، کرمك ← **کرمکی**.

XVIII. ـ ی با اتصال به اسامی معنی صفتهایی می سازد که تطابق و هماهنگی را می رسانند:

قانون ← **قانونی**: اعمال قانونی (اعمالی که با قانون مطابقت دارند).

علم ← **علمی**: استدلال علمی.

هنر ← **هنری**، فرهنگ ← **فرهنگی**، اقتصاد ← **اقتصادی**.

XIX. ـ ی به مصدر برخی افعال می پیوندد و صفتهایی می سازد که بیان کنندهٔ قابلیت می باشند. معمولاً اگر فعل ریشه متعدی باشد، صفتهای ساخته‌شده مفعول را وصف می کند و اگر لازم باشد فاعل را:

کردن ← **کردنی**، خوردن ← **خوردنی**، خواندن ← **خواندنی**، گفتن ← **گفتنی**، مردن ← **مردنی**، ماندن ← **ماندنی**.

توجه: مشتق بستنی از ریشهٔ فعل بستن از موارد استثنایی این ساختار است.

XX. ـ ی به کمك چند اسم و صفت و قید زمان، اسم خوراکی و وعده‌هایی خاص از غذا خوردن را می سازد:

نذر ← **نذری**، سحر ← **سحری**، ناهار ← **ناهاری**، افطار ← **افطاری**.

XXI. گاهی اوقات مشتقات صفتی پسوند ـ ی کاملا نقش اسم را بازی می کنند

بخار ← **بخاری**: بخاری نفتی.

شست ← **شستی**: شستی رادیو.

مغز ← **مغزی**: مغزی لوله.

چین ← **چینی**، مهتاب ← **مهتابی**، شکار ← **شکاری**.

در این گروه می توان، به یك ساختار تقریباً جدید در زبان فارسی توجه کرد که طی آن، پسوند نوع پارچه را بیان می کند، بدین ترتیب که به کمك عبارتهایی نظیر پارچهٔ شلواری و با حذف کلمهٔ پارچه، صفت ساخته شده نقش یك اسم مستقل را بازی می کند:

پیراهن ← **پیراهنی**: دو تا پیراهنی خریدم.

دامن ← **دامنی**: امروز یك دامنی خریدم.

کُت ← کُتی، شلوار ← شلواری.
توجه: مشتقات این ساختار غالباً توسط یك عدد همراهی می‌شوند.

پ. ساختارهای قیدی پسوند ـ ی

در بیشتر مواقع مشتقات قیدی پسوند ـ ی قادر هستند نقش صفت را نیز بازی کنند. با این حال، در مورد ساختارهای زیر، کاربرد قیدی رایجتر از کاربرد صفتی می‌باشد.

I. در نخستین ساختار،پسوند ـی با اتصال به اسمهایی که معرف اشخاص و گاهی نیز اشیا می‌باشند، قیدهایی می‌سازند که شباهت رفتار و یا عمل را بیان می‌کنند:
سرباز ← سربازی: او سربازی زندگی می‌کند.
بیتل ← بیتلی: موهاشو بیتلی زده.
ژیگول ← ژیگولی، درویش ← درویشی، برق ← برقی.

II. ـی به اسم مقیاسهای گوناگون می‌پیوندد و قید مقیاس و یا میزان می‌سازد:
متر ← متری، کیلو ← کیلویی، قالب ← قالبی، سطل ← سطلی، مُشت ← مشتی،ساعت ← ساعتی، روز ← روزی.

III. ـی به کمك برخی از اسامی، قید وسیله و یا طریق می‌سازد:
زمین ← زمینی: وسایل را زمینی فرستادم. زمینی رفت اروپا.
دریا ← دریایی، هوا ← هوایی، پست ← پستی.

IV. پسوند ـی به قید زمان و گاهی به اسم متصل می‌شود و قید زمانهایی می‌سازد که همیشه یادآور آخرین رویداد از نوع خود می‌باشد و گویای آن است که شنونده از آن رویداد مطلع است. این ساختار که به‌زبان گفتاری تعلق دارد، بسیار زایاست:
صبح ← صبحی: صبحی حسن را دیدم = امروز صبح حسن را دیدم.
جمعه ← جمعه‌ای: جمعه‌ای رفتم کرج = همین جمعهٔ گذشته رفتم کرج.
تابستان ← تابستانی: تابستانی رفتیم کنار دریا = همین تابستان گذشته رفتیم کنار دریا.
عید ← عیدی: عیدی هوا سرد بود = نوروز گذشته هوا سرد بود.
سرما ← سرمایی: سرمایی ۱۰ نفر مردند=آخرین باری که خیلی سرد شد ۱۰ نفر مردند.
راه‌بندان ← راه‌بندانی: راه‌بندانی توی اتوبان بودیم =همان راه‌بندان معروف که تو هم در جریانش هستی، ما در اتوبان بودیم.

V. ـی به اعداد ترتیبی نامعلوم ارزشی معلوم می‌بخشد:
اول ← اولی، دوم ← دومی.

VI. پسوند ـی به تعدادی اسم و صفت متصل می شود و کلمات تصغیر (تحبیب یا تحقیر) می سازد:
طفل ← طفلی.
توجه: کلمهٔ طفلی می تواند در عین حال، یك کودك، یك شخص مُسِن و حتی یك حیوان را نیز توصیف نماید.
حیوان ← حیوانی.
توجه: کلمهٔ حیوانی می تواند هم انسان و هم حیوان را توصیف کند.
پیر ← پیری، کور ← کوری، لال ← لالی.

ـه (e_)

شمار مشتقات: بسیار

از نظر انواع ساختارها و به ویژه از نظر تعداد مشتقات، پسوند ـه پس از پسوند ـی مهمترین پسوند زبان فارسی محسوب می شود. ساختارهای پسوند ـه در دو گروه مجزا دسته‌بندی می شوند: ساختارهای اسمی و ساختارهای صفتی.

الف. ساختارهای اسمی پسوند ـه

I. پسوند ـه به کمك اسم اشیا و به ویژه به کمك نام اعضای بدن، مشتقاتی می سازد که دارای نوعی شباهت با کلمهٔ ریشه هستند؛ این ساختار بسیار فعال و زایاست:
تیغ ← **تیغه**، دود ← دوده، مهر ← **مهره**، طبق ← **طبقه**، ورق ← ورقه، تخم ← **تخمه**، نقش ← نقشه، دست ← دسته، پا ← پایه، شاخ ← شاخه، پیکر ← پیکره، لب ← لبه، ریش ← ریشه، دماغ ← دماغه، زبان ← زبانه، دندان ← دندانه، دهان ← دهانه، چشم ← **چشمه**.

II. ـه به کمك برخی اعداد اسمهایی می سازد که بیان کنندهٔ مقطعی از زمان می باشند:
هفت ← هفته، ده ← دهه، چهل ← چهله، سد ← سده، هزار ← هزاره.
توجه: در فارسی امروز چهله معمولا چلّه تلفظ می شود.
در همین ساختار گاهی به اسم اعضا و اشیا بر می خوریم:
پنج ← پنجه، دوازده ← دوازدهه.

III. ـه به ریشه می پیوندد و اسم می سازد. مشتقات این ساختار عموماً بیانگر نوعی شباهت با ریشه هستند (شباهت در رنگ، شباهت در شکل، شباهت در ماهیت...):
زرد ← زرده، سبز ← سبزه، سپید ← سپیده، سیاه ← سیاهه، جوان ← جوانه، تخت ←

تخته، شور ← شوره، پوك ← پوکه.

توجه: در فارسی امروز سفیده به معنای سحرگاه، عامیانه و سپیده شکل ادبی آن است، در حالی که سفیده مادهٔ سفید رنگ تخم مرغ خنثی است.

IV. پسوند ـه به مادهٔ I و II برخی افعال می‌پیوندد و اسم آلت، اسم شیء، اسم معنی و گاهی نیز اسم فاعل می‌سازد:

شماردن/شمار ← شماره، گرفتن/گیر ← گیره، گرداندن/گردان ← گردانه، مالیدن/مال ← ماله، شکفتن/شکف ← شکوفه، خندیدن/خند ← خنده، بستن/بست ← بسته سوختن/سوخت ← سوخته، چکیدن/چکید ← چکیده، نوشتن/نوشت ← نوشته، کشیدن/کشید ← کشیده، ماندن/ماند ← مانده، فرستادن/فرستاد ← فرستاده.

V. پسوند ـه از چند اسم مصغر خنثی اسم تحقیر می‌سازد:

زنك ← زنکه، مردك ← مردکه.

VI. در آخرین گروه، پسوند ـه با کلمات مرکب و یا عبارتهای مستقل ترکیب می‌شود:

دست + گرفتن/گیر ← (دستگیر) ـه، پا + شستن/شوی ← (پاشوی) ـه،دو + شاخ ← (دوشاخ) ـه، سه + چرخ ← (سه چرخ) ـه، چهار + پای ← (چهارپای) ـه.

ب. ساختارهای صفتی پسوند ـه

در این بخش پسوند ـه منشأ پیدایش دو ساختار مجزا می‌باشد:

I. در گروه نخست، این پسوند به گروههای لغوی که از یك عدد و یك اسم تشکیل شده‌اند متصل می‌شود:

یك + سر ← (یك سر)ـه: بلیط یکسره.

دو + زبان ← (دو زبان)ـه: فرهنگ دو زبانه.

سه + موج ← (سه موج)ـه: رادیوی سه موجه.

چهار + موتور ← (چهار موتور)ـه: هواپیمای چهار موتوره.

پنج + روز ← (پنج روز)ـه: جوجهٔ پنج روزه.

II. در دومین ساختار، ـه به برخی از صفتهای معمولا خنثی متصل می‌شود و به آنها کیفیت عادت و یا تداوم می‌بخشد:

بدکار ← بدکاره، ستمکار ← ستمکاره، خونخوار ← خونخواره.

ـُم (-om)

شمار مشتقات: بسیار

ـُم به اعداد ساده متصل می‌شود و اعداد ترتیبی می‌سازد:
یك ← یکم، دو ← دوم، صد ← صدم، هزار ← هزارم.

توجه: عدد ترتیبی عربی اول که به ویژه در زبان گفتاری مصطلحتر ازیکم است، نمی‌تواند در ترکیبات یکم جایگزین آن شود. بدین ترتیب در اعداد ترتیبی نظیر بیست و یکم، هفتاد و یکم، صد و یکم، هزار و یکم... عدد ترتیبی اول را نمی‌توان جایگزین یکم کرد.

توجه: ـُم در ترکیب خود با عدد میلیون تلفظ ـئیوم را بخود می‌گیرد.مقایسه کنیم: میلیون ← میلیونیم، میلیارد ← میلیاردُم.

توجه: ـُم به قید سؤالی چندمتصل می‌شود و صفت چندم را می‌سازد. در زبان عامیانهـُ م بیش از پیش به ضمیر هیچ می‌پیوندد: هیچ ← هیچم: چندم شدی؟ هیچم!

ـَنده (-ande)

شمار مشتقات: ۳۹۲

پسوند ـَنده معمولا می‌تواند با مادهٔ I همهٔ افعال فارسی ترکیب شود.از این رو شمار مشتقات این پسوند در فرهنگها بسیار زیاد است. اما بیشتر این مشتقات کهنه و حتی فراموش شده هستند.

I. همانگونه که گفته شد ـَنده به مادهٔ I افعال متصل می‌گردد و صفت و یا اسم فاعلی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ یك عمل موقت و یا مداوم هستند:
نوشتن/نویس ← نویسنده، خواندن/خوان ← خواننده، فروختن/فروش ← فروشنده، دویدن/دو ← دونده، شنیدن/شنو ← شنونده، فرستادن/فرست ← فرستنده، نمودن/نمای ← نماینده، گرفتن/گیر ← گیرنده.

II. در برخی موارد ـَنده مشتقات را به سوی واژگان خاص و یا تخصصی هدایت می‌کند:
پریدن/پر ← پرنده، خزیدن/خز ← خزنده، چریدن/چر ← چرنده.

III. ـَنده با ترکیب با مادهٔ I افعال ساده قادر است صفتهایی نیز بسازد که معمولا اسم مصدر و یا اسم معنی را توصیف می‌کنند در این حالت معمولا معنی مجازی فعل مورد نظر است؛ این ساختار به زبان ادبی تعلق دارد:
آموختن/آموز ← آموزنده، ساختن/ساز ← سازنده، ارزیدن/ارز ← ارزنده، فریفتن/فریب ← فریبنده، فرسودن/فرسای ← فرساینده، کوبیدن/کوب ← کوبنده،

پاییدن/پای ← پاینده.

IV. ـَنده همچنین با ترکیب با چند قید و صفت، صفتهایی می‌سازد که معمولا کاربرد ادبی دارند:

دیر ← دیرنده، بس ← بسنده، شرم ← شرمنده، غم ← غمنده.

ـَک (-ak)

شمار مشتقات: ۳۹۱

ـَک جزو پسوندهای زایا و زودجوش زبان فارسی است. این پسوند اصولا به زبان گفتاری تعلق دارد. از این رو بخش مهمی از مشتقات آن و به ویژه ساختارهای جدید آن، در فرهنگها ثبت نشده است.

I. در ساختار نخست، پسوند ـَک سه نوع اسم مصغر می‌سازد. در این ساختارها، پسوند حالت دستوری ریشه را تغییر نمی‌دهد:

۱. ـَک در گروه نخست اسم مصغر خنثی می‌سازد. مشتق ساخته شده در عین دارا بودن شباهت زیاد با ریشه از نظر اندازه از آن کوچکتر است:

شهر ← شهرك، شلوار ← شلوارك، کوه ← کوهك، تیر ← تیرك، اطاق ← اطاقك، چاه ← چاهك، سؤال ← سؤالك، کم ← کَمَك.

۲. در گروه دوم، این پسوند اسم مصغر تحبیب می‌سازد (این ساختار معمولا یك انسان و یا یك حیوان را وصف می‌کند):

دختر ← دخترك، پسر ← پسرك، زن ← زنك، جوان ← جوانك، طفل ← طفلك، مرغ ← مرغك، بُز ← بُزك.

توجه: مردك و زنك معمولا ساختارهای تحقیر نیستند. بدین منظور از مشتقات مردکه و زنکه استفاده می‌شود.

توجه: جوانك همیشه به معنی پسر جوان است نه دختر جوان.

توجه: طفلك می‌تواند یك کودك، یك شخص مسن و حتی یك حیوان را توصیف نماید.

توجه: مشتقات این ساختار معمولا با صفت بیچاره همراه می‌شوند.

۳. ـَک در گروه سوم اسم تحقیر می‌سازد:

کچل ← کچلك، گروه ← گروهك، آلونه ← آلونك.

پسوند ـَک به اسم اشیا می‌پیوندد و اسمهایی می‌سازد که با وجود داشتن شباهت ظاهری با اسم ریشه، از نظر ماهیت و طبیعت با آن کاملا متفاوت است:

آدم ← آدمك، آدمك برفی.
شاخ ← شاخك، صورت ← صورتك، قوز ← قوزك، عروس ← عروسك، کشك ← کشکك، لواش ← لواشك، نارنج ← نارنجك، خر ← خرك، مخمل ← مخملك، مگس ← مگسك، میخ ← میخك، پول ← پولك، بالشت ← بالشتك، سنجاق ← سنجاقك.

II. ـَك به صفتهای رنگ و به اسم برخی از اشیا متصل می شود و مشتقاتی می سازد که با کلمهٔ ریشه کم و بیش همرنگ هستند:
زرد ← زردك، سرخ ← سرخك، سفید ← سفیدك، برف ← برفك (بیماری دهان کودکان)، پنیر ← پنیرك.

III. ـَك به کمك اسم حیوانات و اسم اشیا مشتقاتی می‌سازد که از نظر ماهیت، نوع یا جنس با ماهیت، نوع و یا جنس ریشه همگون‌اند:
کرم ← کرمك، شپش ← شپشك، تخم ← تخمك، برف ← برفك (قشر نازك یخی که روی شیشه بسته می‌شود)، چوب ← چوبك.

IV. ـَك با اتصال به انواع گوناگون اسم، اسمهایی می‌سازد که دارای عملکرد، رفتار، کیفیت و یا ماهیتی مشابه عملکرد، رفتار، کیفیت و یا ماهیت ریشه هستند:
پستان ← پستانك، زنبور ← زنبورك، پیچ ← پیچك، رقاص ← رقاصك، قاصد ← قاصدك، سگ ← سگك، خروس ← خروسك، موش ← موشك، جیرجیر ← جیرجیرك، غارغار ← غارغارك، ترش ← ترشك، تلخ ← تلخك، قند ← قندك.

توجه: به نظر می‌رسد که قندك تنها صفتِ این ساختار باشد: سیب قندك.

V. پسوند ـَك به کمك انواع گوناگون اسم، اسمهایی می سازد که دارای همان ماهیت یا جنسیت یا عملکرد و یا موقعیت می باشند که ریشه‌داراست، اما موارد استفاده و کاربردشان بسیار مخصوص است:
موم ← مومك، کارد ← کاردك، کلاه ← کلاهك.

VI. ـَك با اتصال به اسم اعضای بدن و گاهی نیز به اسم معنی و یا به قید، اسمهایی می سازد که حرکت مخصوصی را بیان می کند که کلمهٔ ریشه در پیدایش آن نقش اساسی بازی می کند:
ناخن ← ناخنك، چشم ← چشمك، سر ← سرك، انگل ← انگلك، جفت ← جفتك، پشت ← پشتك.

توجه: واژهٔ انگُل در زبان فارسی امروز دیگر به کار نمی‌رود.

VII. ـَك به کمك اسم برخی اشیا، نام غذاهایی را می سازد که به کمك کلمهٔ ریشه تهیه می شوند:

جگر ← جگرك، سنگ ← سنگك.

VIII. ـَك به کمك برخی از کلمات عربی اسم ابزار و یا دستگاههایی می‌سازد که وظیفه‌شان تقویت قدرت عضوی است که ریشه بدان اشاره کرده است:

سمع ← سمعك، عین ← عینك.

IX. ـَك به مادهٔ I برخی از افعال می‌پیوندد و اسم شیء می‌سازد:

غلطیدن/غلط ← غلطك، پوشیدن/پوش ← پوشك، م (علامت نفی) + ترسیدن/ترس ← مترسك.

X. ـَك با مصدر افعال مرکب نیز می‌تواند ترکیب شود:

سر + شکستن ← سرشکستنك، قایم + شدن ← قایم شدنك.

XI. پسوند ـَك قادر است با ترکیبات نیز مشتق بسازد:

۱. اسم + اسم + ـَك:

شانه + سر ← (شانه‌سر)ـك، نی + لب ← (نی لب)ـك، میل + بادام ← (میل بادام)ـك.

۲. اسم + مادهٔ فعلی + ـَك:

باد + کردن/کن ← (بادکن)ـك، تار + تنیدن/تن ← (تارتن)ـك، شبان + فریفتن/فریب ← (شبان فریب)ـك. مار + مولیدن/مول ← (مارمول)ـك، آب + دزدیدن/دزد ← (آبدزد)ـك، دَم + پختن/پخت ← (دم پخت)ـك.

۳. صفت + اسم + ـَك:

سرخ + سر ← (سرخ سر)ـك.

۴. اسم + صفت + مادهٔ فعلی + ـَك:

دل + خوش + کردن/کن ← (دل خوش کُن)ـك.

XII. در آخرین ساختار پسوند ـَك با کلمات و ماده‌های تکراری ترکیب می‌شود:

۱. صفت + صفت + ـَك:

خوش ← خوش خوشك، نرم ← نرم نرمك.

۲. اسم + اسم+ ـَك:

باد ← بادبادك.

۳. مادهٔ فعلی + مادهٔ فعلی + ـَك.

رفتن/رو ← روروك، سُریدن/سُر ← سُرسُرك.

ـ گاه (-gâh)

شمار مشتقات: ۲۶۶

در میان پسوندهای حقیقی زبان فارسی، پسوند ـ گاه تنها پسوندی است که در عین پسوند بودن، از نظر لغوی نیز مستقل است و به عنوان واژه به کار می‌رود (گاه شمار، بیگاه، گاه به گاه، گاه). با این وجود عملکرد لغوی گاه بسیار محدود است.

الف. ـ گاه، پسوند سازندهٔ اسم مکان

نقش اصلی پسوند ـ گاه ساختن اسم مکان است. ـ گاه بدین منظور به اسمهای گوناگون (اسم معنی، اسم مکان، اسم اشیا)، به مادهٔ فعلی، به مصدر، به قید زمان و قید مکان می‌پیوندد. ـ گاه در این نقش نسبتاً زایاست و مشتقات آن به زبان نوشتاری (اداری، ادبی، شعری) تعلق دارند:

I. ۱. ـ گاه به کمك اسم معنی و اسم مصدر، اسم مکان می‌سازد که در آن عمل بیان شده توسط کلمهٔ ریشه انجام می‌شود:

کار ← کارگاه، شکار ← شکارگاه، درمانَ ← درمانگاه، عبادت ← عبادتگاه، ورزش ← ورزشگاه، چرا ← چراگاه، گردش ← گردشگاه، داد ← دادگاه، آموزش ← آموزشگاه.

۲. ـ گاه به چند اسم مکان، بدون ایجاد تغییر معنایی در کلمهٔ ریشه، متصل می‌شود و سبك زبانی آنها را تغییر می‌دهد:

بندر ←بندرگاه، میدان ← میدانگاه.

۳. ـ گاه به اسم اشیا می‌پیوندد و سازندهٔ اسم مکانهایی می‌باشد که به گونه‌ای به کلمهٔ ریشه اختصاص داده می‌شوند:

خرمن ← خرمنگاه، لنگر ← لنگرگاه، در ← درگاه، بن ← بنگاه.

توجه: کاربرد بُن به عنوان واژهٔ مستقل در زبان فارسی امروز رایج نیست.

۴. ـ گاه به مادهٔ افعال ساده و مرکب و نیز به مصدر برخی افعال ساده می‌چسبد و اسم مکان می‌سازد که در آن عمل مورد وصف فعل ریشه انجام می‌شود:

ایستادن/ایست ← ایستگاه، خوابیدن/خواب ← خوابگاه، پاسیدن/پاس ← پاسگاه، پاییدن/پای ← پایگاه، زادن/زاد ← زادگاه، دیدن/دید ← دیدگاه، گذشتن/گذر ← گذرگاه، شیر + خوردن/خوار ← شیرخوارگاه.

II. در این ساختار ـ گاه اسم اعضای بدن را می‌سازد. با این وجود به‌نظر می‌رسد که این ساختار دنبالهٔ ساختارهای پیشین باشد زیرا در بسیاری از موارد مشتق ساخته شده به نقطه‌ای در رو و یا درون بدن اشاره می‌کند:

گلو ← گلوگاه، آب ← آبگاه، شرم ← شرمگاه، تهی ← تهیگاه، گیج ← گیجگاه، پشت ← پشتگاه.

ب. ـ‌گاه، پسوند قید زمان‌ساز

همان گونه که دیدیم این پسوند قادر است در بعضی موارد خاص نقش واژهٔ مستقل را بازی کند. ـ‌گاه در نقش پسوند قید زمان‌ساز، به تعدادی قید زمان متصل می‌شود اما هیچ گونه تغییری در معنای آنها به وجود نمی‌آورد:

سحر ← سحرگاه، صبح ← صبحگاه، شام ← شامگاه، دیر ← دیرگاه.

توجه: صبحگاه و شامگاه پس از یك چرخش معنایی به واژگان نظامی نیز پیوسته‌اند و به ترتیب، گردهمآیی صبح و گردهمآیی غروب سربازان را توصیف می‌کنند.

ـ‌گر (-gar)

شمار مشتقات: ۲۳۱

پسوند ـ‌گر اصولا پسوند پیشه و کار است و با پیوستن به ریشه‌های گوناگون، ورزندهٔ کاری را دلالت می‌کند:

I. مادهٔ فعل + ـ‌گر:

رفتن ← رفتگر، کِشتن ← کشتگر.

II. اسم شیء + ـ‌گر:

در این ساختار ـ‌گر مشتقاتی می‌سازد که معمولا بر یك شغل و یا حرفهٔ صنعتی دلالت می‌کنند:

آهن ← آهنگر، کوزه ← کوزه‌گر، سفال ← سفالگر، مس ← مسگر.

توجه: علی‌رغم حضور تعداد قابل توجهی مشتق پسوند ـ‌گر در فرهنگهای فارسی، ملاحظه می‌شود که در زبان فارسی امروز از فعالیت و زایایی ـ‌گر بیش از پیش کاسته شده و پسوندهای دیگر و به ویژه پسوندواره‌های فعلی که دقت بیشتری به مشتقات می‌بخشند، جای آن را اشغال می‌کنند:

زرگر ← طلاساز، جواهرساز، جواهرفروش.

کشتگر ← گندمکار، برنج‌کار، انگورچین.

شیشه‌گر ← شیشه‌بر، شیشه‌فروش، شیشه‌ساز.

III. پسوند ـ‌گر به کمك اسم معنی، صفت فاعلی و یا اسمهایی می‌سازد که بر ورزندهٔ عمل یا حرفه‌ای دلالت می‌کنند:

اشغال ← **اشغالگر**، ستم ← **ستمگر**، اخلال ← **اخلاگر**، افسون ← **افسونگر**، شنا ← **شناگر**، استعمار ← **استعمارگر** ، بازی ← **بازیگر**، آمار ← **آمارگر** ، صنعت ← **صنعتگر** ، کار ← **کارگر**.

توجه: برخلاف ساختار II که دچار رکود کامل می باشد، ساختار III در فارسی امروز کاملاً فعال و زایا بوده و تعداد قابل توجهی مشتق جدید ساخته است که ریشهٔ بخش مهمی از آنها اسمهای مصدری می باشند:

پالایش ← **پالایشگر**، آزمایش ← **آزمایشگر**، گزارش ← **گزارشگر**، پژوهش ← **پژوهشگر**، آرایش ← **آرایشگر**.

توجه: مشتقات این ساختار معمولاً بیانگر پیشه‌های هنری، علمی و فرهنگی هستند و در زبان فارسی امروز، این ساختار دیگر مشتقاتی نظیر خورش‌گر و مالشگر را که به‌معنای حرفه‌های بدنی سخت هستند، نمی سازد.

ـ کار (-kâr)

شمار مشتقات: ۲۲۰

پسوند ـ کار می تواند به اسم اشیا، اسم معنی، اسم مصدر، صفت و حتی مادهٔ فعلی بپیوندد و اسم و یا صفت فاعلی بسازد که کنندهٔ کاری را دلالت کند:

طلا ← **طلاکار**، نقره ← **نقره‌کار**، آهن ← **آهنکار**، آلومینیم ← **آلومینیم کار**، گچ ← **گچکار**، برق ← **برقکار**، رنگ ← **رنگ کار**، جوش ← **جوشکار**، سفید ← **سفیدکار**، کِشتن کار ← **کشتکار**.

در بعضی موارد مشتقات ساخته شده کیفیت عمل را بیان می کنند:

سیاه ← **سیاهکار**، درست ← **درستکار**، خراب ← **خرابکار** ، بد ← **بدکار**، فریفتن/فریب ← **فریبکار**.

توجه: یکی از مشکلات عمدهٔ پسوند ـ کار در غیر دقیق بودن و یا در کلی بودن حرفه‌هایی است که مشتقات پسوندی بیان می کنند. برای نمونه مشتقاتی نظیر برقکار، جوشکار ، رنگ‌کارنمایندگان حرفهٔ خاصی نیستند و برای دقت بخشیدن به مشتق باید توضیحات اضافی داد (برقکار اتومبیل، برقکارصنعتی، جوشکار لوله، جوشکار آلومینیم، رنگ کار ساختمان، رنگ کار اتومبیل...).

ـ آن (-ân)

شمار مشتقات: ۲۰۳

پسوند ـ آن منشأ سه ساختار مجزا می باشد:

I. آن به کمك مادهٔ I برخی از افعال ساده صفتهایی می سازد که معمولا عمل زودگذری را در زمان حال توصیف می کنند:

لرزیدن/لرز ← لرزان، هراسیدن/هراس ← هراسان، آویختن/آویز ← آویزان، رفتن/رو ← روان، سوختن/سوز ← سوزان، تابیدن/تاب ← تابان.

در برخی موارد نسبتاً نادر، پسوند ـ آن کیفیتهای مدام را توصیف می کند. در این حالت مشتقها معمولا در گروههای بسته قرار گرفته و اسامی خاصی را وصف می کنند:

خندیدن/خند ← خندان: پستهٔ خندان.

جنبیدن/جنب ← جنبان: منارجنبان.

تابیدن/تاب ← تابان: ماه تابان.

در برخی موارد نیز مشتقات نقش اسم را ایفا می کنند:

باریدن/بار ← باران، گذشتن/گذر ← گذران.

توجه: ما علاقه‌مند بودیم برای روشنتر نشان دادن تفاوت میان کیفیت زودگذر/کیفیت مدام، دست به یك مقایسهٔ جزء‌به‌جزءِ میان مشتقات پسوند ـ آن و مشتقات پسوند ـ آ بزنیم. اما متأسفانه مثالهای کافی برای انجام این مقایسه وجود ندارد. یگانه مادهٔ فعلی که با هر دو پسوند ترکیب می‌شود مادهٔ I فعلِ جُستن است که به خوبی تفاوت میان کیفیت زودگذر و کیفیت مدام در دو پسوند را نشان می‌دهد:

جستن/جوی ← جویا: جویای حقیقت (کیفیت مدام).

جستن/جوی ← جویان: پرسان و جویان آدرس شما را پیدا کردیم.

II. ـ آن به بخشی از قیدهای زمان متصل می شود و قیدهایی از همان نوع می سازد که معمولا طول زمان را نشان می‌دهند:

بامداد ← بامدادان، سپیده دم ← سپیده‌دمان، سحر گه ← سحرگهان، شامگاه ← شامگاهان، گرمگاه ← گرمگاهان، بهار ← بهاران.

توجه: ساختارهای I و II ادبی هستند.

III. در یك ساختار سنتی ـ آن با کلمات مرکب ترکیب می شود و اسم جشن و اعیاد می سازد:

شیرینی + خوردن/خور ← شیرینی‌خوران، گل + ریختن/ریز ← گل‌ریزان، بره + کشتن/کُش ← بره‌کشان، پشت پا + پختن/پز ← پشت پاپزان، ختنه + سور ← ختنه‌سوران.

گاهی مشتقات ساخته شده، زمانِ اتفاق عملی را نشان می‌دهند؛ این ساختار بیشتر به زبان گفتاری متعلق است:
یخ + بستن/بند ← یخبندان، برگ + ریختن/ریز ← برگ‌ریزان، پر + ریختن/ریز ← پرریزان (دوران تولك رفتن برخی از پرندگان)، پشم + ریختن/ریز ← پشم‌ریزان، خرما + پختن/پز ← خرماپزان (دوران بسیار گرمی که طی آن خرما می‌رسد).

IV. در زبان فارسی امروز پسوند ـآن چند نوآوری در واژگان نظامی داشته است:
گُرد ← گُردان، گروه ← گروهان، یك ← یکان.

ـ یت (-iyat)

شمار مشتقات: ۲۰۰

پسوند ـیت معمولا با کلماتی که از زبان عربی به فارسی آمده‌اند ترکیب می‌شود و اسم معنی می‌سازد. مشتقات ـیت غالباً به زبان ادبی تعلق دارند. با اینکه ـیت جزو پسوندهای فعال زبان فارسی محسوب می‌شود، اما امروزه در میان بخشی از فارسی‌زبانان این تمایل بیش از پیش به چشم می‌خورد تا واژه‌های فارسی را جایگزین مشتقات پسوند ـیت نمایند: **حکمیت** ←داوری، **قابلیت** ← شایستگی، **موفقیت** ← پیروزی... اما علی‌رغم این تمایل نه تنها از فعالیت پسوند ـیت کاسته نشده بلکه تحول جالبی نیز در آن مشاهده می‌شود که طی آن ـیت با کلمات کاملا فارسی نیز ترکیب می‌شود. آنچه در این تحول جلب توجه می‌کند این مطلب است که، برخلاف ساختارهای سنتی ـیت که ادبی هستند، ساختار جدید به زبان عامیانه و یا گفتاری متعلق است: خوب ←خوبیت، خر ←خریت...

I. پسوند ـ یت با بخشی از صفتها و اسمهای زبان عربی ترکیب می‌شود و اسم معنی می‌سازد:
محدود ← محدودیت، حساس ← حساسیت، تابع ← تابعیت، موفق ← موفقیت، فعال ← فعالیت، مصون ← مصونیت، اکثر ← اکثریت، مرکز ← مرکزیت، حاکم ← حاکمیت، مأمور ← مأموریت.

توجه: مرکزیت در زبان فارسی امروز بیش از پیش از معنی اصلی خود فاصله می‌گیرد. این شهر مرکزیت ندارد (یعنی این شهر خصوصیات ویژهٔ یك شهر مثل راه‌آهن، فرودگاه و... را ندارد).

همان طور که گفته شد در زبان گفتاری ـیت به کمك کلمات فارسی مشتق سازی می‌کند:
خوب ← خوبیت، خر ← خریت، من ← منیت، دو ← دوئیت.

توجه: خوبیت معمولا در بافت منحصر به فرد زیر به کار می رود «خوبیت نداره»، «خوبیت نداره ساعت دوازده شب بهشون زنگ بزنیم. خوبیت نداره بی خبر بریم پیششون...»

II. پسوند ـیت گاهی با اسم موجودات جاندار ترکیب می شود:

آدم ← **آدمیت**، انسان ← **انسانیت**، بشر ← **بشریت**، خر ← **خریت**.

توجه: با اینکه در **بشریت**، **انسانیت** و **آدمیت** تشابه معنایی زیادی دیده می شود اما زبان فارسی امروز در کاربرد آنها تفاوتهایی قایل می شود. معمولا بشریت بیانگر جهان مادی و اجتماعات بشری می باشد، در حالی که **انسانیت** (بیشتر ادبی) و **آدمیت** (کمتر ادبی) **معمولا معنای خوبی می دهند**: بمب اتمی بشریت را نابود خواهد کرد» (جهان، دنیا). «انسانیت شما را فراموش نخواهم کرد» (خوبی، محبت، کمك).

گاهی در میان مشتقات ـیت، به ساختارهای غیرمنظم و منفرد برخورد می کنیم:

اشراف ← **اشرافیت**، شهر ← **شهریت**، ظرف ← **ظرفیت**.

توجه: رابطهٔ معنایی ظرف ، و **ظرفیت**، روشن نیست.

ـِش (-eš)

شمار مشتقات: ۱۹۹

I. پسوند ـِش، (و گاهی ـِشت، در زبان گفتاری) معمولا با مادهٔ I افعال ساده ترکیب می شود. اما با وجود بیش از ۲۰۰ مشتق در واژگان زبان، این پسوند امروزه دچار رکود کامل شده است و آثار هیچ گونه تحولی در آن دیده نمی شود. یکی از علل مهم این رکود عبارت است از محدود بودن تعداد افعال سادهٔ زبان فارسی. این مسئله چارچوب خشك و انعطاف ناپذیری برای پسوند ـِش ایجاد کرده و امکان هرگونه گسترش را از آن گرفته است. علت دیگر رکود، در طبیعت ـِش نهفته است که قادر نیست لازم و متعدی بودن بخش قابل توجهی از افعال را بیان کند. برای نمونه می توان از آموزش، سوزش، خارش و... نام برد. مثلا عبارت **خارش دست** را می توان از یك سو **خاریدن دست** (دست می خارد) تعبیر کرد و از سوی دیگر **خاراندن دست** (توسط چیزی مثل ناخن). برای رفع این ابهام فارسی زبانان بیش از پیش تمایل نشان می دهند تا مشتقات دیگری را جایگزین مشتقات این پسوند کنند. یکی از راههایی که فارسی زبانان برای پرهیز از ابهام بدان متوسل می شوند کاربرد حالت مصدری افعال به جای مشتقات ـِش است و به جای **خارش دست**، معمولا می گویند **خاریدن دست** و یا **خاراندن دست**.

۱. همان گونه که ذکر شد، این پسوند ادبی به مادهٔ I افعال ساده وصل می شود و اسم مصدر

می سازد:
آموختن/آموز ← آموزش، ریختن/ریز ← ریزش، وزیدن/وز ← وزش، لرزیدن/لرز ← لرزش، خاریدن/خار ← خارش.
۲. مشتقات ـِش گاهی مفهوم مشخصی به خود می گیرند:
خوردن/خور ← خورش، پوشیدن/پوش ← پوشش، آفریدن/آفرین ← آفرینش، باریدن/بار ← بارش.
۳. گاهی مشتقات ساخته شده از مفهوم اصلی فعل ریشه فاصله می گیرند:
رفتن/رو ← روش، دیدن/بین ← بینش، گرویدن/گرای ← گرایش، کشیدن/کش ← کشش.
II. در فارسی امروز پسوند ـِش دستخوش تحول جالب و پر اهمیتی است که طی آن پسوند با صفت ترکیب می شود:
پیدا ← پیدایش، نرم ← نرمش، گرم ← گرمش.
توجه: نرمش به زبان گفتاری تعلق دارد، اما این پسوند در کل پسوندی ادبی است.

ـآنه (-âne)

شمار مشتقات: ۱۹۷

درمیان پسوندهای ادبی زبان فارسی، پسوندصفت ـ قیدساز ـآنه ازهمه فعالتر وزایاتر است.
I. پسوند ـآنه با اتصال به اسم و یا صفتهایی که توصیف کنندهٔ اشخاص و یا اعمال آنها هستند، مشتقاتی می سازد که هم به عنوان صفت و هم به عنوان قید به کار می روند (هنگام کاربرد صفت معمولا نوع یك شیء و یا یك عمل را توصیف می کنند و هنگام کاربرد قیدی معمولا شباهت رفتار را می رسانند):
کودك ← **کودکانه:** فکر کودکانه، کودکانه فکر کردن.
مرد ← **مردانه:** لباس مردانه، سارا مردانه لباس می پوشد.
پدر ← پدرانه، پسر ← پسرانه، عاشق ← عاشقانه، استاد ← استادانه، شاعر ← شاعرانه، دوست ← دوستانه، دلیر ← دلیرانه، محترم ← محترمانه، داوطلب ← داوطلبانه، رند ← رندانه، تجاوزکار ← تجاوزکارانه.
توجه: به نظر می رسد که **تجاوزکارانه** می تواند فقط به عنوان صفت به کار رود: سیاست تجاوزکارانه.
توجه: با اینکه این ساختار ادبی است اما در زبان گفتاری غالباً از آن برای تمسخر

استفاده می شود و در این حال معمولا با قیدِ خیلی همراه است: او خیلی شاعرانه حرف می زند.
به این گروه می بایست سه مشتق زیر را که فقط به عنوان قید به کار می روند و هرگز از آنها به عنوان صفت استفاده نمی شود، نام برد:
خوشبخت ← خوشبختانه، بدبخت ← بدبختانه، متأسف ← متأسفانه.
پسوند ـآنه می تواند با کلمات مرکب، مکرر و مسلسل نیز ترکیب شود:
سنگدل ← سنگدلانه، سرسخت ← سرسختانه، کور ← کورکورانه، نابخرد ← نابخردانه.
II. ـآنه در ترکیب خود با برخی اسمها و به ویژه اسمهای زمان، صفت ـ قیدهایی می سازد که تکرار کلمهٔ ریشه را بیان می کنند:
روز ← روزانه، ماه ← ماهانه، سال ← سالانه، سر ← سرانه.
III. در این ساختار ـآنه به کمك اسمهایی که غالباً معرف اشخاص اند، اسم و یا قیدهایی می سازد که تعیین کنندهٔ سهم متعلق به شخص مذکور است. این ساختار که به زبان گفتاری متعلق است دیگر زایا نیست:
شاگرد ← شاگردانه، غلام ← غلامانه، پسر ← پسرانه (سهم یك پسر از ارث)، دختر ← دخترانه (سهم یك دختر از ارث).
IV. ـآنه به کمك اسم و یا قید زمان، اسم غذا می سازد؛ این ساختار دیگر زایا نیست:
ویار ← ویارانه، هوس ← هوسانه، صبح ← صبحانه، عصر ← عصرانه.
توجه: در میان مشتقات پسوند ـآنه مشتقاتی دیده می شوند که از نظر ساختاری مبهم و یا منفرد هستند:
انگشت ← انگشتانه، دیو ← دیوانه، جان ← جانانه، شب ← شبانه، رفتن/رو ← روانه.

ـ دان (-dân)

شمار مشتقات: ۱۵۴

۱. ـدان به کمك اسم اشیا، اسم ظروفی را می سازد که شيء مورد نظر ریشه را در خود جای می دهند:
شمع ← شمعدان، گل ← گلدان، نمك ← نمکدان، گلاب ← گلابدان، یخ ← یخدان، ابزار ← ابزاردان، جامه ← جامه‌دان، روغن ← روغندان.
۲. ـدان با اتصال به اسمهایی که معمولا معرف یکی از اعضای بدن هستند و گاهی نیز با اتصال به‌اسم اشیاء مشتقاتی می‌سازد که براعضای ظرفی شکل بدن انسان یا حیوان دلالت می کنند:
چشم ← چشمدان، تخم ← تخمدان، بچه ← بچه‌دان، شاش ← شاشدان، شیر ← شیردان،

سنگ ← سنگدان.

۳. ـدان اسم مکانهایی می‌سازد که معمولا سرپوشیده هستند و با عنوان اسطبل یا انبار حیوانات و یا اشیای مورد بیان ریشه را در خود جای می‌دهند:

خوك ← **خوکدان**، گاو ← **گاودان**، مرغ ← **مرغدان**، ستور ← **ستوردان**، ماهی ← **ماهی‌دان**، علف ← **علفدان**، غله ← **غله‌دان**.

در فارسی گفتاری تمایل بر این است که بر مشتقات این گروه، پسوند ـ ی را بیفزایند.

خوکدان ← **خوکدانی**، گاودان ← **گاودانی**، مرغدان ← **مرغدانی**، زباله‌دان ← **زباله‌دانی**.

با اینکه میدان لغوی پسوند ـدان دارای مشتقات زیادی نیست، اما این پسوند از نظر فعالیت و زودجوشی، از پسوندهای قدرتمند زبان فارسی است که امکان بهره‌برداری از آن بسیار زیاد است.

ـچی (-či)

شمار مشتقات: ۱۳۹

پسوند ـچی با کمك اسم اشیا و ندرتاً با کمك اسم حیوانات و اسم معنی، صفت و یا اسم فاعل می‌سازد:

گاری ← **گاریچی**، درشکه ← **درشکه‌چی**، شیپور ← **شیپورچی**، قاطر ← **قاطرچی**، تلفن ← **تلفنچی**، چاپ ← **چاپچی**، قاچاق ← **قاچاقچی**، شکار ← **شکارچی**، تماشا ← **تماشاچی**.

با اینکه بیشتر مشتقات پسوند ـچی کهنه و فراموش شده‌اند، اما چند ده واژه‌ای که هنوز در زبان فارسی امروز حضور دارند بسیار زنده و فعال هستند. از سوی دیگر پسوند ـچی در فارسی امروز به زایایی دوباره افتاده و تعداد قابل توجهی مشتق به واژگان زبان فارسی افزوده است. نکتهٔ جالب توجه اینکه این پسوند در ساختن مشتقات جدید از کلماتی که ریشهٔ خارجی و بخصوص اروپایی دارند استفاده می‌کند:

گمرك ← **گمرکچی**، کنترات ← **کنتراتچی**، سانسور ← **سانسورچی**، کنترل ← **کنترلچی**، کودتا ← **کودتاچی**.

توجه: در فارسی‌امروز در بسیاری موارد از ـچی به عنوان پسوند تحقیر استفاده می‌شود: سانسورچی، کودتاچی، شهرداری‌چی.

ـناک (-nâk)

شمار مشتقات: ۱۲۰

پسوند ـناک به کمک مادهٔ I افعال ساده و یا به کمک اسم معنی، صفتهایی می‌سازد که در بیشتر موارد توصیف کنندهٔ یک موقعیت و یا یک حالت ناخوشایند می‌باشند. این پسوند ادبی امروزه دیگر زایا نیست:

ترسیدن/ترس ← ترسناک، هراسیدن/هراس ← هراسناک، سوختن/سوز ← سوزناک، اندیشیدن/اندیش ← اندیشناک، آشوفتن/آشوب ← آشوبناک، لغزیدن/لغز ← لغزناک، فریفتن/فریب ← فریبناک، تابیدن/تاب ← تابناک، وحشت ← وحشتناک، غضب ← غضبناک، بیم ← بیمناک، اندوه ← اندوهناک، هول ← هولناک، هوس ← هوسناک، طرب ← طربناک.

پسوند ـناک در چند مورد خاص به اسم اشیا متصل می‌شود:

زهر ← زهرناک، نم ← نمناک.

ـین (-in)

شمار مشتقات: ۱۰۲

ـین فعالترین و زایاترین پسوند ادبی زبان فارسی است. در بسیاری از مشتقات، این پسوند با پسوند ـی در رقابت کامل است و تنها تفاوت میان مشتقات آنها در درجهٔ زبانی (سبکی) آشکار می‌شود.

I ـ۱. پسوند ـین به کمک اسم مواد اولیه صفتهایی می‌سازد که جنسیت شیءِ مورد نظر ریشه را توصیف می‌کنند:

پشم ← پشمین، چوب ← چوبین، مس ← مسین، ابریشم ← ابریشمین.

۲. این پسوند قادر است به موازات وصف جنسیت ریشه، رنگ ریشه را نیز وصف کند:

زر ← زرین، گندم ← گندمین، لاجورد ← لاجوردین، گُل ← گُلین، سیم ← سیمین.

۳. گاهی پسوند تنها یکی از معانی ثانوی کلمهٔ ریشه را برجسته می‌کند. در این حالت معمولا مشتقات با معنای مجازی به کار برده می‌شوند:

سنگ ← سنگین، شیر ← شیرین، نمک ← نمکین.

II. در برخی موارد ـین با کمک اسم معنی صفتهایی می‌سازد که توصیف کنندهٔ حالات روحی یک شخص و گاهی نیز کیفیت یک عمل است:

شرم ← شرمین، غم ← غمین، ننگ ← ننگین.

گاهی صفتهای ساخته شده فقط با معنی مجازی به کار می‌روند:
نو ← **نوین**، راست ← **راستین**، به ← **بهین**.

III. پسوند ـین با اتصال به قیدهای زمان و مکان، صفتهای زمان و مکان به وجود می‌آورد:
امروز ← **امروزین**، دیروز ← **دیروزین**، فردا ← **فردائین**، امسال ← **امسالین**، دیر ← **دیرین**، پیش ← **پیشین**، پس ← **پسین**.

IV. ـین از صفتهای تفضیلی، صفتهای عالی می‌سازد:
بزرگتر ← **بزرگترین**، کمتر ← **کمترین**، بدتر ← **بدترین**.

V. ـین با اتصال به اعداد ترتیبی اول، دوم، سوم... (گروه نخست) گروه تازه‌ای می‌سازد که با گروه پیشین در موارد زیر تفاوت دارد:

۱. اعداد ترتیبی این گروه، بدون اضافه، همیشه در جلوی اسم قرار می‌گیرند:
اولین روز، **آخرین** شب.

۲. برخلاف اعداد ترتیبی گروه نخست، اعداد گروه دوم قابلیت کاربرد قیدی ندارند.

۳. از آنها برای نشان دادن سالگرد استفاده می‌شود: **اولین** سالگرد انقلاب. **دومین** سالگرد ازدواج.

۴. **اولین** و **آخرین** دارای خصوصیات صفت عالی هستند. **اولین** فضانورد، **آخرین** قطره.

توجه: در زبان فارسی امروز ارزش معنایی دو گروه اعداد ترتیبی غالباً یکسان است و تفاوت فقط در درجهٔ زبانی آشکار می‌شود:
بار **اول** که او را دیدم مریض بود (گفتاری‌تر).
اولین بار که او را دیدم مریض بود (ادبی‌تر).
روز آخر هوا سرد شد (گفتاری‌تر).
آخرین روز هوا سرد شد (ادبی‌تر).

توجه: در برخی موارد برای نشان دادن درجه‌بندی به طور دقیق، از اعداد ترتیبی گروه دوم استفاده می‌شود:
پنجمین خیابان (خیابانی که میان خیابان چهارم و خیابان ششم واقع شده است).
خیابان **پنجم** = نام یك خیابان (خیابان پنجم نیویورك).

VI. ـین با اتصال به نام برخی از حیوانات، نام لباسهایی را می‌سازد که به عنوان پوستین پوشیده می‌شوند؛ این ساختار قدیمی امروزه دیگر زایا نیست:
گرگ ← **گرگین** (گرگینه)، میش ← **میشین**.

مشتق **پوستین** نیز جزءِ همین ساختار است.

ـ آ (-â)

شمار مشتقات: ۹۲

I. ۱. پسوند ـآ به مادهٔ I افعال ساده متصل می‌شود و صفتهایی می‌سازد که معمولا توصیف کنندهٔ قابلیت و یا کیفیت روحی و یا جسمی پایدارند:
جستن/جوی ← جویا، داشتن/دار ← دارا، توانستن/توان ← توانا، مردن/میر ← میرا، ماندن/مان ← مانا، شکیبیدن/شکیب ← شکیبا، کوشیدن/کوش ← کوشا، پوییدن/پوی ← پویا، زیبیدن/زیب ← زیبا، فریفتن/فریب ← فریبا، دوشیدن/دوش ← دوشا.

گاهی اوقات صفتهای این گروه حیوانات، گیاهان و اشیا را نیز توصیف می‌کنند:
رهیدن/ره ← رها، پاییدن/پای ← پایا، شکفتن/شکف ← شکوفا، گذشتن/گذر ← گذرا.
۲. پسوند ـآ گاهی یکی از کیفیات فیزیکی مهم فاعل را به روشنی برجسته می‌کند:
رسیدن/رس ← رسا: صدای رسا.
پختن/پز ← پزا، سوختن/سوز ← سوزا.

در برخی موارد نادر، صفت ساخته شده قادر است مفعول را توصیف کند:
خواندن/خوان ← خوانا

توجه: مشتق دوشا که در زبان فارسی امروز ندرتاً به کار می‌رود، نسبت به دو معنای فعل (۱ـ دوشیدن شیر حیوان، ۲ـ قابلیت شیردهی حیوان) می‌تواند در عین حال توصیف کنندهٔ فاعل و مفعول باشد: ۱. علی دوشا نیست (علی شیر دوشیدن را نمی‌داند)، ۲. گاو دوشا نیست (گاو شیری نیست، گاو شیر ندارد).
۳. در بسیاری موارد ـآ یکی از مفهومهای خاص و یا مجازی فعل را برجسته می‌کند:
بریدن/بر ← برا: مدیر برایی است.
گرفتن/گیر ← گیرا: صدای گیرا، شراب گیرا.
شنیدن/شنو ← شنوا= مطیع، حرف شنو.
گفتن/گوی ← گویا، گواردن/گوار ← گوارا، خوردن/خور ← خورا.
۴. در برخی موارد نادر، پسوند ـآ اسم یا قید می‌سازد. این ساختار به زبان ادبی تعلق دارد:
چریدن/چر ← چرا، سزیدن/سز ← سزا، بالیدن/بال ← بالا.

توجه: پسوند ـآ گاهی با پسوند ـَنده در رقابت است:
پویا ← پوینده، کوشا ← کوشنده، فریبا ← فریبنده، شکوفا ← شکوفنده.

II. پسوند ـآ از بعضی صفتها که معمولا حالت فیزیکی را توصیف می‌کنند، اسم می‌سازد. این ساختار غالباً ادبی است:

راست ← راستا، ژرف ← ژرفا، پهن ← پهنا، ستبر ← ستبرا، روشن ← روشنا، گرم ← گرما، خنك ← خنكا.

توجه: در زبان عامیانه ازخنکا به عنوان قید زمان استفاده می شود: خنکا از خانه بیرون رفت.

توجه: ـ آدر این ساختار غالباً با پسوند ـی در رقابت است، با این تفاوت که مشتقات ـی به زبان گفتاری تعلق دارند:

پهنا ← پهنی، گرما ← گرمی، روشنا ← روشنی، درازا ← درازی.

III. در برخی از قیدهای زبان عربی، ـآ جانشین تنوین (اً) می شود. این ساختار به زبان گفتاری تعلق دارد:

ابداً ← ابدا، اصلاً ← اصلا، حقاً ← حقا، مطلقاً ← مطلقا.

ـمند (-mand)

شمار مشتقات: ۹۱

پسوند ـمند که معمولا با پیشوند ـبا در رقابت است (ارزشمند ← با ارزش، شرافتمند ← باشرافت، شکوهمند ← باشکوه...) تقریباً همیشه به اسم معنی می پیوندد و صفتهایی می سازد که حضور و یا وجود کیفیت مورد ذکر ریشه را می‌رسانند:

خرد ← خردمند، هوش ← هوشمند، دانش ← دانشمند، هنر ← هنرمند، نیاز ← نیازمند، درد ← دردمند، سعادت ← سعادتمند، شرافت ← شرافتمند، ارج ← ارجمند، شکوه ← شکوهمند.

گاهی مشتقات معانی خاص و خارج از ردیف به خود می گیرند:

کار ← کارمند، عیال ← عیالمند، سال ← سالمند.

توجه: به نظر می‌رسد که مشتق پیروزمند تنها مشتق پسوند ـمند باشد که در ساختن آن از ریشهٔ صفتی استفاده شده است.

توجه: ـمند گاهی در شکل ـاومند نیز ظاهر می گردد، اما این شکل نادر است:

بر ← برومند، تن ← تنومند.

پسوند ـمند، ادبی و از پسوندهای زندهٔ زبان فارسی می باشد.

ـبان (-bân)

شمار مشتقات: ۸۵

از نظر سنتی پسوند ـبان اسم حرفه‌هایی را می سازد که وظیفهٔ آن نگهبانی و یا حفاظت ازیك

محل و یا یك حیوان است:
باغ ← باغبان، آسیا ← آسیابان، پالیز ← پالیزبان، ده ← دهبان، زندان ← زندانبان، گله ← گله‌بان، گاو ← گاوبان، دروازه ← دروازه‌بان.

اما در زبان فارسی امروز، مشتقات ـبان بیشتر جزو واژگان اداری و یا نظامی محسوب می شوند و بدین طریق با ایجاد یك میدان لغوی جدید، بیش از پیش از مسیر ساختاری سنتی خود دور می شود:
دریا ← دریابان، دژ ← دژبان، گروه ← گروهبان، مرز ← مرزبان، جنگل ← جنگلبان.

به این گروه می بایست مشتقاتی را که به کمك ماده‌های فعلی ساخته می شوند نیز افزود:
پاسیدن/پاس ← پاسبان، دیدن/دید ← دیدبان.

در چند مورد خاص و نادر، پسوند ـبان اسم ابزار و صفت می سازد:
باد ← بادبان، سایه ← سایه‌بان، مهر ← مهربان.

توجه: ارتباط مفهومی میان مشتق و ریشه در ساختارهای زیر روشن نیست:
خلیدن/خل ← خلبان، نگه ← نگهبان.

این پسوند گاهی با پسوند ـدار (مادهٔ I فعل داشتن) در رقابت می باشد: دهبان ← دهدار، مرزبان ← مرزدار.

ـِستان (-estân)

شمار مشتقات: ۷۷

پسوند ـِستان با انواع گوناگون اسم ترکیب می شود و انواع متفاوت اسم مکان می سازد.

I ـ ۱. از نظر سنتی پسوند ـستان با اسم روییدنیهای گوناگون ترکیب شده و اسم مکانهایی می سازد که در آنجا گیاه مورد نظر ریشه به وفور روییده می شود. این ساختار بسیار فعال است:
درخت ← درختستان، گل ← گلستان، تاك ← تاکستان، نیلوفر ← نیلوفرستان، نخل ← نخلستان، انار ← انارستان، نارنج ← نارنجستان، کاج ← کاجستان، بید ← بیدستان، خار ← خارستان، نی ← نیستان.

۲. ـستان به کمك اسم، اسمهای مربوط به مکانهای طبیعی می سازد که پدیدهٔ مذکور در ریشه در آن یافت می شود:
کوه ← کوهستان، باغ ← باغستان، دشت ← دشتستان.

۳. هنگامی که کلمهٔ ریشه بیان کنندهٔ یك مادهٔ طبیعی باشد، مشتق ساخته شده بر معدن روباز

دلالت می کند:

سنگ ← سنگستان، نمك ← نمکستان، لعل ← لعلستان.

II. در یکی از ساختارهای قدیمی، پسوند ـِستان به صفتهایی می پیوندد که توصیف کنندهٔ ملیت، قوم و یا منطقه هستند و اسمهایی می سازد که بیانگر کشور، سرزمین و یا منطقه‌ای هستند که مردم مورد نظر ریشه در آنجا زندگی می کنند:

هند ← هندوستان، بلغار ← بلغارستان، افغان ← افغانستان، تاجیك ← تاجیکستان، کرد ← کردستان.

این ساختار همچنان زنده است و به فعالیت خود ادامه می دهد و در دهه‌های اخیر مشتقاتی نظیر پاکستان، فرنگستان و خالستان (ایالت سیك‌های هند) را به وجود آورده است.

توجه: در این گروه تعداد قابل توجهی مشتق تازه به چشم می خورد که معمولا در زبان ادبی به کار می‌روند و معنی مجازی آنها مورد نظر است:

غم ← غمستان، رنج ← رنجستان، خیال ← خیالستان.

III. در آخرین ساختار، پسوند ـستان به‌صفتها و اسمهای گوناگون متصل می شود و اسم مکانهایی می سازد که برای فعالیت و یا عملی خاص منظور شده‌اند:

قبر ← قبرستان، بت ← بتستان، شب ← شبستان.

در فارسی امروز این ساختار دستخوش تحول جالبی شده و دست به فعالیت مجدد زده است که نتیجهٔ آن به وجود آمدن تعداد قابل توجهی واژهٔ تازه است که معمولا به زبان اداری تعلق دارند:

فرهنگ ← فرهنگستان، نگار ← نگارستان، هنر ← هنرستان، دبیر ← دبیرستان، کودك ← کودکستان، بیمار ← بیمارستان.

توجه: مشتق «شبستان» یك ساختار غیرمعمول محسوب می شود و مشتق «دبستان» در حالت همزمانی گنگ است.

ـوار (-vâr)

شمار مشتقات: ۷۶

I. پسوند ـوار با ریشه‌های گوناگون ترکیب می‌شود و مشتقاتی می سازد که معمولا شباهت در رفتار را می رسانند. این مشتقات قادرند چه به عنوان اسم و چه به عنوان قید به کار روند. این ساختار ادبی که بسیار زودجوش می باشد با پسوندهای ـآسا، ـآنه، ـگونه وـوش در رقابت است:

گیسو ⟵ **گیسووار**، ماه ⟵ **ماهوار**، پیروزه ⟵ **پیروزه‌وار**، امید ⟵ **امیدوار**، سوك ⟵ **سوکوار**، سزا ⟵ **سزاوار**، بزرگ ⟵ **بزرگوار**، مسیح ⟵ **مسیح‌وار**، علی ⟵ **علی‌وار**، استالین ⟵ **استالین‌وار**، مرد ⟵ **مردوار**، پدر ⟵ **پدروار**، فیل ⟵ **فیل‌وار**، طوطی ⟵ **طوطی‌وار**، دیوانه ⟵ **دیوانه‌وار**، مست ⟵ **مست‌وار**، سایه ⟵ **سایه‌وار**، پری ⟵ **پری‌وار**.

II. ـوار در چند مورد خاص قیدهایی می‌سازد که معین کنندهٔ سهم ارث شخص مورد نظر ریشه می‌باشد. این ساختار به زبان گفتاری تعلق دارد:

دختر ⟵ **دختروار** (یك سهم از ارث)، پسر ⟵ **پسروار** (دو سهم از ارث).

III. ـوار در ترکیب با اسم اعضای بدن، اسم آلت می‌سازد:

گوش ⟵ **گوشوار**، دست ⟵ **دستوار**.

توجه: مشتقات **عیالوار** و **خانوار** که از واژگان زبان گفتاری هستند، ساختارهای گنك هستند.

ـچه (-če)

شمار مشتقات: ۷۵

پسوند ـچه منشأ دو ساختار مجزاست:

I. در ساختار اول، ـچه پس از ترکیب با اسم اشیا اسم مصغر می‌سازد:

باغ ⟵ **باغچه**، قالی ⟵ **قالیچه**، حوض ⟵ **حوضچه**، دریا ⟵ **دریاچه**.

II. پسوند ـچه در ساختار دوم پس از ترکیب با اسامی گوناگون، اسمهایی می‌سازد که بیانگر نوعی شباهت با کلمهٔ ریشه است:

ترب ⟵ **تربچه**، پیاز ⟵ **پیازچه**، میخ ⟵ **میخچه**، ماهی ⟵ **ماهیچه**، تاریخ ⟵ **تاریخچه**، بازی ⟵ **بازیچه**.

ـگون (-gun)

شمار مشتقات: ۶۲

I. ـگون با صفت و اسم ترکیب می‌شود و صفتهای رنگ و شباهت می‌سازد:

زرد ⟵ **زردگون**، سرخ ⟵ **سرخگون**، آتش ⟵ **آتشگون**، گل ⟵ **گلگون**، گندم ⟵ **گندمگون**، صدف ⟵ **صدفگون**، گاو ⟵ **گاوگون**، آینه ⟵ **آینه‌گون**.

توجه: ـگون در این ساختار غالباً با پسوند ـفام رقابت می‌کند.

II. ـگون، همچنین می‌تواند حالت روحی یا جسمی را توصیف کند:

دیگر ←دیگرگون، واژ ←واژگون.

توجه: تنها اسم مصدری که به کمك ـگون ساخته می شود از ترکیب با کلمهٔ نیش به وجود می آید: نیش ← نیشگون.

ـگون یك پسوند ادبی است.

ـینه (-ine)

شمار مشتقات: ۶۱

از سه ساختار پسوند ـینه دو ساختار آن در فارسی امروز کاملا غیرفعال هستند.

I. تنها ساختار این پسوند که در سالهای اخیر به فعالیت افتاده، یك ساختار ادبی است که منشأ چند صفت زمان است:

دیر ← دیرینه، پار ← پارینه.

II. در ساختار دوم که به زبان محاوره‌ای تعلق دارد ـینه منشأ ساختار چند نام غذاست:

آرد ← آردینه، خاگ ← خاگینه.

III. در آخرین ساختار، ـینه به کمك نام چند حیوان، اسم پوشاك می سازد:

پلنگ ← پلنگینه، گرگ ← گرگینه.

دو ساختار فوق، به زبان محاوره‌ای تعلق دارند.

ـو (-u)

شمار مشتقات: ۵۶

پسوند ـو با ساختن دهها مشتق جدید جزو پسوندهای زایای زبان گفتاری است. این زایایی بیشتر در ساختارهای تحقیرآمیز پسوند دیده می شود. به همین دلیل اکثریت مشتقات جدید ـو در فرهنگها ثبت نشده است.

I. ساختارهای تحقیرآمیز پسوند ـو:

۱. پسوند ـو به کمك اسم اشیا، صفتهایی می سازد که توصیف‌کنندهٔ اشخاص و یا اشیایی هستند که به داشتن شیءِ مورد بیان ریشه معروف اند:

ریش ← ریشو، سبیل ← سبیلو، قوز ← قوزو، پف ←پفو، کرم ← کرمو، شپش ←شپشو.

در این ساختار حتی مشتقات ریشو و سبیلو که در اصل خنثی بوده‌اند، در زبان گفتاری معمولا ارزش تحقیرآمیز به خود می گیرند.

۲. ـو با اتصال به اسم معنی و به ویژه به اسم اشیا صفتهایی می سازد که توصیف‌کنندهٔ

اشخاصی هستند که به دلیل عادت و یا نیاز طبیعی خود و غالباً به صورت اغراق آمیز دست به عمل مورد نظر ریشه می‌زنند:

اخم ←اخمو، قهر ←قهرو، غرغر ←غرغرو، اخ تف ←اخ‌تفو، شاش ←شاشو، چس ← چسو، گوز ←گوزو، ترس ←ترسو، شکم ←شکمو.

به این گروه می‌بایست نامی را که در زبان کودکانه به سگ داده می‌شود نیز افزود:

هاپ ←هاپو.

۳. ـو با پیوند به چند صفت که توصیف‌کنندهٔ حالت جسمی اشخاص اند، صفتهایی می‌سازد که کارشان برجسته نشان دادن جنبهٔ منفی کیفیت مذکور در ریشه است:

لاغر ←لاغرو، خپل ←خپلو، ریز ←ریزو، پیر ←پیرو.

۴. پسوند ـو در چند مورد اسم مصغر می‌سازد:

پسر ←پسرو، یار ←یارو.

II. در یك ساختار که ظاهراً به لهجه‌های محلی تعلق دارد، ـو به کمك اسم چند حیوان، اسم حیواناتی را می‌سازد که با حیوانات مورد بیان ریشه شباهت دارند:

میگ ←میگو، گاو ←گاوو.

III. در آخرین ساختار، پسوند ـو قادر است به مادهٔ فعلی بپیوندد و اسم فاعل بسازد:

زاییدن/زا ←زائو.

ـزار (-zâr)

شمار مشتقات: ۵۲

پسوند ـزار مانند پسوند ـِستان (که غالباً با یکدیگر در رقابت هستند) از پسوندهای زودجوش زبان فارسی است. این پسوند ادبی معمولا به اسامی روییدنیها و یا اسامی پدیده‌های طبیعی متصل می‌شود و اسم مکانهایی می‌سازد که در آنجا گیاه و یا پدیدهٔ مورد ذکر ریشه به وفور یافت می‌شود:

گندم ←گندمزار، شالی ←شالیزار، غله ←غله‌زار، نخل ←نخلزار، نی ←نیزار، گل ←گلزار، لاله ←لاله‌زار، چمن ←چمنزار، نمك ←نمکزار، لجن ←لجنزار، ماسه ←ماسه‌زار، شن ←شنزار، چشمه ←چشمه‌زار.

پسوند ـزار با اسم مصدر نیز ترکیب می‌شود:

کِشت ←کشتزار.

ـ سار (-sâr)

شمار مشتقات: ۵۱

به نظر می‌رسد که در پاره‌ای از مشتقات بررسی شده در زیر، لفظ ـ سار دگرگونی تلفظی لفظ سر و یا پسوند ـ زار باشد. با وجود این، ما پسوند ـ سار را به عنوان یك پسوند مستقل مورد بررسی قرار داده‌ایم. این پسوند ادبی در زبان فارسی امروز غیرفعال است:

I. ـ سار به کمك گروهی از اسمها (معمولا اسم حیوانات) و به یاری برخی صفتها، صفتهایی می‌سازد که نوعی شباهت را میان شخص و کلمهٔ مورد ذکر ریشه وصف می‌کنند:
گرگ ←گرگ‌سار، سگ ←سگ‌سار، اسب ←اسب‌سار، زاغ ←زاغ‌سار، سپید ←سپیدسار، دیوانه ←دیوانه‌سار.

توجه: گاهی در زبان عامیانه از مشتق سگ‌سار برای توصیف یك محل شلوغ استفاده می‌شود.

II. ـ سار با پیوند به اسم و یا به صفت، صفتهایی می‌سازد که ویژگی جسمی و یا اخلاقی اشخاص را بیان می‌کنند:
باد ←بادسار، خاك ←خاکسار، شرم ←شرمسار، سبك ←سبکسار، آسیمه ←آسیمه‌سار، خوار ←خوارسار.

III. ـ سار به کمك اسم و ندرتاً به کمك صفت، اسم مکانهایی می‌سازد که شیء و یا حالت مورد نظر ریشه در آن به وفور دیده می‌شود:
کوه ←کوهسار، چشمه ←چشمه‌سار، نمك ←نمکسار، لاله ←لاله‌سار، خشك ←خشکسار.

توجه: این ساختار معمولا با ساختار پسوند ـ زار در رقابت است.

IV. ـ سار به کمك اسم برخی اشیا، اسم مصدر می‌سازد:
سنگ ←سنگسار، پا ←پاسار.

توجه: در مشتقات زیر رابطهٔ ساختاری میان مشتق و ریشه روشن نیست:
کتف ←کتفسار، رخ ←رخسار، تیم ←تیمسار، کمر ←کمرسار.

ـ گان (-gân)

شمار مشتقات: ۴۵

بیشتر مشتقات پسوند ـ گان منفرد بوده و یا در سطح همزمانی گنگ هستند. چند مشتق نادر این پسوند که دارای ساختار روشن هستند، در دو گروه جداگانه قرار می‌گیرند:

I. ـ گان با چند اسم که دلالت بر شخص می‌کنند ترکیب می‌شود و اسمهایی می‌سازد که

نمایانگر ارثی هستند که شخص مورد نظر ریشه برای بازماندگان خود به جای گذاشته است:
پدر ←پدرگان، مادر ←مادرگان.

II. در گروه دوم ـگان با برخی از اعداد ترکیب می شود:
یك ←یکان، ده ←دهگان، صد ←صدگان.

توجه: در واژگان نظامی یکان به عنوان «واحد» استعمال می شود.

ـگار (-gâr)

شمار مشتقات: ۴۰

پسوند ـگار که در برخی موارد می توان آن را گونه‌ای از پسوندهای ـکار و ـگر دانست از هر دو پسوند فوق ادبیتر است. ـگار می تواند با ماده‌های فعلی و برخی اسمها ترکیب شود:
آموختن/آموز ←آموزگار، خواستن/خواست ←خواستگار، آفریدن/آفرید ←آفریدگار، رَستَن/رست ←رستگار، ماندن/ماند ←ماندگار، ساختن/ساز ←سازگار، خدمت ←خدمتگار، یاد ←یادگار، روز ← روزگار.

ـکده (-kade)

شمار مشتقات: ۳۵

پسوند ـکده که غالباً با پسوندهای ـِستان، ـگاه و ـسرا رقابت می کند، از همهٔ آنها ادبیتر و غیرفعالتر است.

ـکده با اسم اشیا، اسم معنی و اسم مصدر ترکیب می شود و اسم مکانهایی می سازد که محل اجتماع اشخاصی است که به داشتن اعتقاد، علاقه‌مندی و یا عاداتی مشترك معروف می باشند:
بت ←بتکده، آتش ←آتشکده، می ←میکده، دانش ←دانشکده، هنر ←هنرکده.

در زبان ادبی امروز به تعدادی مشتق بر می خوریم که معمولا در کنایه از آنها استفاده می شود:
ماتم ←ماتمکده، ستم ←ستمکده.

ـَوی (-avi)

شمار مشتقات: ۳۳

پسوند ـَوی پس از حذف آخرین حرف کلمهٔ ریشه، به حرف ماقبل آخر آن متصل می شود و

صفتهایی می‌سازد که بر وجود نوعی
دنیا ←دنیوی، شورا ←شوروی، فدا ←فدوی، مولا ←مولوی، کره ←کروی، ریه ←ریوی، بیضه ←بیضوی، فرانسه ←فرانسوی، لغت ←لغوی، مینو ←مینوی، خسرو ←خسروی، ساری ←ساروی، دهلی ←دهلوی.

ـ‌آر (-âr)

شمار مشتقات: ۳۰

۱. پسوند ـ‌آر به شمار محدودی از مادهٔ II افعال سادهٔ فارسی وصل می‌شود و اسم مصدر، اسم فاعل و گاهی نیز اسم معنی می‌سازد. این پسوند ادبی که دوران درازی غیرفعال بود، در فارسی امروز دوباره فعال شده است. پسوند ـ‌آر به زبان ادبی تعلق دارد:
گفتن/گفت ←گفتار، نوشتن/نوشت ←نوشتار، جستن/جُست ←جستار، خریدن/خرید ← خریدار، خواستن/خواست ← خواستار، بردن/برد ← بردار.
۲. گاهی صفتهای ساخته شده مفعول را توصیف می‌کنند:
گرفتن/گرفت ←گرفتار، نمودن/نمود ←نمودار.
۳. در میان مشتقات پسوند ـ‌آر مشتقاتی دیده می‌شوند که از معنای اصلی ریشه دورافتاده و شکل معنایی خاص به خود می‌گیرند.
کُشتن/کُشت ←کُشتار، رفتن/رفت ←رفتار، کردن/کرد ←کردار، دیدن/دید ←دیدار، پرستیدن/پرست ←پرستار.

توجه: مشتق پرستار ظاهراً تنها مشتقی است که با مادهٔ I ترکیب شده است.

توجه: در میان مشتقات ـ‌آر تعداد قابل توجهی، ساختار گنگ و یا ویژه دارند:
مردن/مرد ←مردار، دست ←دستار، زنگ ←زنگار، پدید ←پدیدار.

ـ‌وش (-vaš)

شمار مشتقات: ۲۷

پسوند ـ‌وش به کمک چند اسم و قید، صفتهایی می‌سازد که شباهت را بیان می‌کنند. این پسوند ادبی با پسوندهای ـ‌وار، ـ‌گون و ـ‌سان در رقابت است:
مه ←مهوش، لاله ←لاله‌وش، پری ←پریوش، آینه ←آینه‌وش، صبح ←صبح‌وش، کژدم ←کژدم‌وش.

ـفام (-fâm)

شمار مشتقات: ۲۶

ـفام که از پسوندهای ادبی زبان فارسی است، معمولا با صفتهای رنگ و گاهی نیز با اسم مواد و اشیا ترکیب می شود و صفت رنگ می سازد. ـفام ظاهراً هیچ گونه تغییر معنایی در کلمهٔ ریشه به وجود نمی آورد. تنها تغییری که می توان مشاهده کرد، تغییر درجهٔ زبانی (سبك) مشتقات است.

سرخ ←**سرخ فام**، زرد ←**زردفام**، سپید ←**سپیدفام**، زرین ←**زرین فام**، شیر ←**شیرفام**، لاله ←**لاله‌فام**، پیل ←**پیلفام**.

ـفام تنها در یك مورد با قید زمان ترکیب می شود:

صبح ←**صبح فام**

توجه: ـفام غالباً با پسوند ـگون در رقابت است.

ـسا (-sâ)، ـآسا (-âsâ)، ـسان (-sân)

شمار مشتقات به ترتیب: ۲۳، ۱۹، ۲۱

به نظر می رسد که پسوندهای ـسا، ـآسا، و ـسان تلفظهای گوناگون یك پسوند خاص باشند که در زبان ادبی و به ویژه در زبان شعری، به دلایل هجایی و قافیه‌ای از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. به هر حال در فارسی امروز در میان آنها می توان تفاوتهایی، هرچندجزئی و کوچك، مشاهده نمود:

I. ـسا به کمك چند اسم، صفتهایی می سازد که معمولا توصیف کنندهٔ شباهت هستند:

پیل ←**پیلسا**، پری ←**پریسا**.

II. پسوند ـآسا به چند نوع اسم متصل می شود (اسم خاص، اسم حیوان، اسم موجودات افسانه‌ای و اسم پدیده های طبیعی، اسم اشیا)، و صفت ـ قیدهایی می سازد که معمولا شباهت و عمل را می رسانند:

مسیح ←**مسیح آسا**، علی ←**علی آسا**، مرد ←**مردآسا**، پلنگ ←**پلنگ آسا**، غول ←**غول آسا**، گردباد ←**گردبادآسا**، برق ←**برق آسا**، معجزه ←**معجزه آسا**.

توجه: این ساختار به هنگام کاربرد قیدی گاهی با پسوند ـوار و ـآنه در رقابت است:

علی آسا ←علی وار، مردآسا ←مردوار ← مردانه.

III. پسوند ـسان که در برخی ترکیبات معنی طریق می‌دهد (این سان، چه سان...) به اسامی حیوانات و اشیا می‌پیوندد و شباهت را می‌رساند:

مار ←مارسان، صدف ←صدف‌سان، گربه ←گربه‌سان، سیماب ←سیماب‌سان، سنگ ←سنگسان، نی ←نیسان، لاله ←لاله‌سان.

توجه: در فارسی امروز پسوند ـسان دوباره زایا شده و دست به ساختن مشتقاتی زده است که به واژگان علوم طبیعی تعلق دارند. بدین منظور ـسان با ترکیب با نام برخی حیوانات و اشیا اسامی رده‌های مخصوص حیوانات و اشیا را به وجود می‌آورد. در این حال مشتقات ساخته شده معمولا در حالت جمع به کار می‌روند:

مار ←مارسانان، مرغ ←مرغ‌سانان، گربه ←گربه‌سانان، سنگ ←سنگ‌سانان، صدف ←صدف‌سانان.

توجه: واژه‌های بیمارسان و گورسان که در فرهنگها به همین شکل ثبت شده‌اند، اشکال خاصی از بیمارستان و گورستان‌اند.

ـسا، ـآسا و ـسان در برخی مشتقات با پسوندهای ـوش، ـفام، ـگون، ـوار و ـآنه در رقابت می‌باشد:

پریسا ← پریوش، صدف‌سان ← صدف‌فام، سیماب‌سان ← سیماب‌گون، علی‌آسا ← علی‌وار، مددآسا ← مردانه.

ـور (-var)

شمار مشتقات: ۲۲

I. ـور به اسم مصدر و اسم معنی وصل می‌شود و صفتهایی می‌سازد که کیفیت اشخاص را توصیف می‌کنند. در این حالت ـور گاهی با پسوند ـمند در رقابت است:

دانش ←دانشور، سخن ←سخنور، هنر ←هنرور، کینه ←کینه‌ور، آز← آزور، نام ←نامور، کام ←کامور.

II. ـور در برخی مشتقات کیفیت فیزیکی اشیا را نشان می‌دهد:

شعله ←شعله‌ور، غوطه ← غوطه‌ور، شنا ←شناور، پهنا ←پهناور، بار ←بارور.

توجه: مشتقات دیده‌ور و جانور از ساختارهای گنگ و غیر روشن ـور می‌باشند.

پسوند ـور ادبی است.

ـآك (-âk)

شمار مشتقات: ۱۸

در زبان فارسی امروز بیشتر مشتقاتی که به کمك پسوند ـآك ساخته شده‌اند، متروك شده‌اند و

از میان آنها فقط چند مشتق زیر کم و بیش استعمال می‌شوند:

I. ـ‌آک عموماً به مادهٔ I افعال متصل می‌شود و به اسم شیء، اسم بیماری و یا اسم مصدر می‌سازد:

پوشیدن/پوش ←پوشاک، خوردن/خور←خوراک، سوختن/سوز←سوزاک، پیچیدن/پیچ ←پیچاک، جوشیدن/جوش ←جوشاک.

II. در چند مورد نادر ـ‌آک به ریشه‌های غیرفعلی ملحق می‌شود:

خاش ←خاشاک، مغ ←مغاک.

ـ‌آنی (-âni)

شمار مشتقات: ۱۸

ـ‌آنی معمولا به کلمات عربی متصل می‌شود و صفتهایی می‌سازد که حالت جسمی یا معنوی و یا اینکه موقعیت چیزی را توصیف می‌کنند:

نور ←نورانی، رب ←ربانی، جسم ←جسمانی، عصب ←عصبانی، عقل ←عقلانی، حق ←حقانی، طول ←طولانی، نفس ←نفسانی، فوق ←فوقانی، تحت ←تحتانی، روح ←روحانی.

توجه: مشتق روحانی به موازات کاربرد صفتی، به عنوان اسم نیز به کار می‌رود.

ـ‌گری (-gari)

شمار مشتقات: ۱۷

از نظر ساختمان ظاهری، تقریباً همهٔ ریشه‌هایی که ـ‌گری با آنها ترکیب می‌شود، به پسوند ـ‌ی ختم می‌شوند (موذی، وحشی، مادی، صوفی...) اما این یك قاعدهٔ کلی نیست (کنسولگری).

پسوند ـ‌گری منشأ سه ساختار متمایز است:

I. در ساختار نخست، ـ‌گری با صفتهایی که گویای اعتقادات مذهبی، سیاسی و اجتماعی اشخاص است، نامهایی می‌سازد که معرف مکتبها یا مذاهبی است که شخص مورد نظر ریشه به آن اعتقاد می‌ورزد:

مادی ←مادیگری، صوفی← صوفیگری، بابی ←بابیگری.

توجه: در فارسی امروز این ساختار اکثراً با هدف تحقیر به کار می‌رود و غالباً با پسوندوارهٔ ـ‌گرایی رقابت دارد.

II. پسوند ـگری به کمك صفتهایی که معمولا انسانها و گاهی نیز حیوانات را توصیف می‌کنند، اسمهایی می‌سازد که بیان‌کنندهٔ یك طرز فکر، یك بینش و یا رفتاراند:
لوطی ←لوطی‌گری، یاغی ←یاغیگری، میانجی ← میانجیگری، لاابالی ← لاابالیگری، هوچی ← هوچیگری، وحشی ←وحشیگری، موذی← موذیگری.
توجه: بسیاری از مشتقات این ساختارِ تحقیرآمیز با مشتقات پسوند ـبازی در رقابت هستند.

III. در یك ساختار کم و بیش جدید ـگری به کمك چند اسم، اسم حرفه و یا اسم مکان می‌سازد:
منشی ←منشیگری، کنسول ←کنسولگری.
ـگری از پسوندهای زبان ادبی است.

ـگین (-gin)

شمار مشتقات: ۱۷

پسوند ـگین با اتصال به اسم معنی، صفتهایی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ حالت روحی یا فیزیکی مذکور در کلمهٔ ریشه‌اند. این پسوند ادبی دیگر زایا نیست:
شرم←شرمگین، آزرم←آزرمگین، خشم←خشمگین، سهم← سهمگین، غم← غمگین، نم← نمگین، آب ←آبگین، آفتاب ← آفتابگین.
توجه: کاربرد سهم به معنی وحشت و ترس، در زبان فارسی امروز متروك شده است.
پسوند ـگین غالباً با پسوند ـناك و گاهی نیز با پسوندهای ـآگین و ـآلود رقابت می‌کند.

ـمان (-mân)

شمار مشتقات: ۱۶

پسوند ـمان به مادهٔ I و II افعال ساده و همچنین به برخی اسمها متصل می‌شود و اسم‌مصدر، اسم شیءِ، اسم مکان، اسم معنی و صفت می‌سازد. اما با وجود چنین امکانات وسیع ترکیبی و مشتق‌سازی، این پسوند به طور غریبی غیرفعال مانده است و در ردیف پسوندهای نازای زبان فارسی قرار دارد:
مثالهایی از ترکیب پسوند ـمان با ریشهٔ I افعال ساده:
زاییدن/زای ←زایمان، چاییدن/چای ←چایمان، ریسیدن/ریس ←ریسمان، ساختن/ساز ←سازمان.

مثالهایی از ترکیب پسوند ـمان با مادهٔ II افعال ساده:
کِشتن/کِشت ←کشتمان، ساختن/ساخت ←ساختمان.
در چند مورد خاص ـمان با صفت و یا با اسم ترکیب می‌شود:
شیر ←شیرمان، قهر ←قهرمان، شاد ←شادمان.
ـمان یك پسوند ادبی است.

ـَند (-and)

شمار مشتقات: ۱۴

پسوند ـَند با کمك مادهٔ I برخی افعال، مشتقاتی می‌سازد که معمولا نوعی دورافتادگی معنایی بین آنها و ریشه‌های مربوطشان مشاهده می‌شود:
خوردن/خور ← خورند، مانستن/مان ← مانند، رفتن/رو ← روند.

ـآل (-âl)

شمار مشتقات: ۱۴

ازمیان بیش از ۱۴ مشتق پسوند ـآل، ما توانستیم فقط ۳ مشتق زیر را انتخاب کنیم. مشتقات دیگر که کاملا از رواج افتاده‌اند در سطح همزمانی هیچ گونه ارتباط و هماهنگی معنایی با ریشه‌های مربوطه ندارند. وانگهی سه مشتق زیر نیز دارای هیچ گونه ویژگی مشترك معنایی و ساختمانی میان خود نیستند که بر اساس آن بتوان به نوعی قاعده دست یافت.

ـوند (-vand)

شمار مشتقات: ۱۴

ـوند جزو پسوندهای گنگ زبان فارسی است.در میان مشتقات این پسوند هیچ گونه نزدیکی معنایی دیده نمی‌شود. با این حال ـوند با ساختن چند مشتق تازه در زبان فارسی امروزفعال شده است: پیش ← پیشوند، پس ← پسوند، میان ← میانوند، شهر ← شهروند.
توجه: گاهی وند با شکل آوند ظاهر می‌شود.

ـآگین (-âgin)

شمار مشتقات: ۱۳

برخلاف پسوند ـگین، پسوند ـآگین معمولا به اسم اشیا می‌پیوندد و ندرتاً با اسم معنی ترکیب

می‌شود. در این حالت ـ‌آگین صفتهایی می‌سازد که بر حضور مادهٔ مذکور در ریشه دلالت می‌کنند:
عنبر ← عنبرآگین، گهر ← گهرآگین، عبیر ← عبیرآگین، زر ← زرآگین، زهر ← زهرآگین، پند ← پندآگین، مهر ← مهرآگین.
این پسوند ادبی غالباً با پسوند وارهٔ ـ‌آلود رقابت می‌کند.

ـ‌نا (-nâ)

شمار مشتقات: ۱۲

پسوند ادبی ـ‌نا که در فارسی امروز دیگر زایا نیست، با چند صفت ترکیب شده و اسم معنی می‌سازد:
فراخ ← فراخنا، تنگ ← تنگنا، ژرف ← ژرفنا.
توجه: تنگنا در فارسی امروز بیشتر با مفهوم موقعیت دشوار به کار می‌رود.

ـَ‌کی (-aki)

شمار مشتقات: ۱۵

مشتقات پسوند ـَ‌کی معمولا به زبان محاوره‌ای و زبان کودکانه تعلق دارند. ـَ‌کی با صفت، با اسم و با مصدر ترکیب می‌شود و قید چگونگی می‌سازد.
نشستن ← نشستنکی: نشستنکی بازی کنید.
راست ← راستکی، کج ← کجکی، یواش ← یواشکی، دزد ← دزدکی، پف ← پفکی، خز ← خزکی، زور ← زورکی، هول ← هولکی، واستادن ← واستادنکی، دویدن ← دویدنکی، خوابیدن ← خوابیدنکی.
ـَ‌کی قادر است با کلمات مکرر نیز ترکیب شود:
زور ← زورزورکی، راست ← راست‌راستکی، هول ← هول‌هولکی.
چنگ ← چنگال، دنب ← دنبال، گود ← گودال.

ـ‌باره (-bâre)

شمار مشتقات: ۱۰

پسوند ـ‌باره تنها پسوند تحقیر زبان فارسی است که به زبان ادبی تعلق دارد. این پسوند با اسم

ترکیب می شود و صفتهایی می سازد که وابستگی شدید و اغراق آمیز را توصیف می کنند:
زن ← زنباره، غلام ← غلامباره، نماز ← نمازباره، سخن ← سخنباره، عشق ← عشقباره، شکم ← شکمباره.
این ساختار در برخی موارد با پسوند ـ و در رقابت است.

ـدیس (-dis)

شمار مشتقات: ۱۰

پسوند ـدیس به چند اسم و صفت می پیوندد و صفت یا اسمهایی می سازد که توصیف کنندهٔ نوعی شباهت مشتق با ریشه هستند. این ساختار ادبی دیگر زایا نیست:
حور ← حوردیس، تن ← تندیس، ناو ← ناودیس، فرخار ← فرخاردیس.

ـواره (-vâre)

شمار مشتقات: ۱۰

ـواره معمولا با اسم ترکیب می شود و اسمهایی می سازد که بر نوعی شباهت میان مشتق و ریشه دلالت می کنند. این پسوند ادبی، در فارسی امروز به فعالیت افتاده است:
گاه ← گاهواره ،دست ← دستواره، گوش ← گوشواره ،ماه ← ماهواره، سنگ ← سنگواره.

ـ ور (-ur)

شمار مشتقات: ۱۰

ـور به کمك چند اسم معنی، صفتهایی می سازد که وجود یك حالت روحی و یا جسمی را بیان می کنند:
رنج ← رنجور، کیف ← کیفور، شر ← شرور.
توجه: ساختار مشتقات، دستور و مزدوردرسطح همزمانی گنگ است.

ـبار (-bâr)

شمار مشتقات: ۷

ـبار به صفتهایی که اسامی ساکنان یك سرزمین را توصیف می کنند و یا به اسم پدیده‌های طبیعی وصل می شود و اسم مکانهایی می سازد که معمولا در جوار دریا، رود، رودخانه... واقع

شده‌اند. این ساختار ادبی دیگر زایا نیست:
هندو ← هندوبار، زنگ ← زنگبار، دریا ← دریابار، رود ← رودبار، جوی ← جویبار.

ـلاخ (-lâx)

شمار مشتقات: ۷

پسوند ـلاخ را می‌توان از پسوندهای متروکهٔ زبان فارسی دانست و به استثنای مشتق سنگلاخ، دیگر مشتقات این پسوند به‌ندرت استعمال می‌شوند. این پسوند با اتصال به اسم پدیده‌های طبیعی و یا به اسم موجودات افسانه‌ای و خیالی، اسمهایی می‌سازد که معرف مکانهایی می‌باشند که در آنجا شیءِ مورد نظرِ ریشه به وفور یافت می‌شود. مشتقات این پسوند معمولاً موقعیت نامطبوع و منفی را مجسم می‌کنند:
سنگ ← سنگلاخ، نمك ← نمك‌لاخ، رود ← رودلاخ، کلوخ ← کلوخ‌لاخ، دیو ← دیولاخ، اهرمن ← اهرمن‌لاخ.

ـسیر (-sir)

شمار مشتقات: ۲

از پسوند ـسیر، فقط دو صفت زیر که توصیف‌کنندهٔ اسم مکان هستند در اختیار است:
سرد ← سردسیر، گرم ← گرمسیر.

۲. پسوند واره‌های فعلی

الف. اهمیت پسوند واره‌های فعلی

همان‌گونه که در بخش نخست گفته شد، این عناصر فعلی که ما به آنها نام پسوند واره‌های فعلی داده‌ایم، به استثنای یك مورد، همهٔ شرایط لازم برای پسوند حقیقی را دارند. حتی می‌توان گفت که در کار واژه‌سازی، در بسیاری موارد، پسوند واره‌ها نسبت به پسوندهای حقیقی نقش فعالتری بازی می‌کنند. در زبان فارسی امروز مشتقات پسوندواره‌های فعلی از نظر کمّی دارای چنان اهمیتی شده‌اند که حذف آنها از چنین تحقیقی مسلماً کمبود چشمگیری به وجود خواهد آورد. برای مثال از مجموع ۲۰۳۸ واژهٔ حرف آ در فرهنگ معین، سهم مشتقات پسوندی ۶۲۰ واژه است که از میان آنها بیش از ۲۶۸ واژه به کمك پسوندواره‌های فعلی به وجود آمده‌اند. به بیانی دیگر مشتقات پسوندواره‌های فعلی ۲ر۴۳٪ از کل مشتقات پسوندی حرف «آ» در فرهنگ معین را تشکیل می‌دهند.

گو اینکه نمی‌توان نتیجه‌گیری فوق را که بر پایهٔ شمارش واژگان یك حرف از فرهنگ بنا شده، به کل واژگان زبان فارسی تعمیم داد، با این حال این تحلیل می‌تواند به روشنی جهتگیری واژه‌سازی در زبان فارسی امروز را به ما بنمایاند. اگر نخستین فهرست *لغتهای نو* را که چند دهه پیش از سوی فرهنگستان پیشنهاد شد و هزار واژه را در برداشت بررسی کنیم، به نتیجهٔ جالبتری دست خواهیم یافت. در بین هزار واژهٔ فهرست مذکور جمعاً ۳۱۹ مشتق پسوندی وجود دارد که ۱۱۴ مشتق آن به کمك پسوندواره‌های فعلی ساخته شده‌اند یعنی ۱ر۴۵٪ از کل مشتقات پسوندی این فهرست از پسوندواره‌های فعلی‌اند. با این بررسی می‌بینیم که جهتگیری مورد بحث نه فقط تثبیت، بلکه حادتر نیز شده است.

خارج از اهمیت کمّی مشتقات پسوندواره‌های فعلی در واژگان زبان فارسی امروز، ویژگیها و کیفیات دیگری نیز در آنها دیده می‌شود که به این نوع مشتق‌سازی در زبان فارسی امروز اهمیتی فوق‌العاده می‌بخشد.

ب. دقیقتر شدن واژه‌ها

تحولات اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، صنعتی، اداری، آموزشی، نظامی و غیره) در جامعهٔ قرن چهاردهم ایران نمی‌توانست بدون تحول پابه‌پا و همزمان زبان فارسی عملی شود. با ورود صنایع جدید، سیستم بانکی مدرن، روشهای مدرن آموزشی، اداری، شهرسازی... و خلاصه با رسوخ شکلهای تازهٔ تفکر و زندگی در جامعهٔ ایران، روابط اجتماعی نیز به کلی دستخوش تغییر شد. زبان فارسی که نمی‌توانست در برابر این تحولات بی‌اعتنا باقی بماند، سریعاً به تلاش افتاد تا خود را با آن تطبیق دهد.

پیدایش شاخه‌های تازه در صنایع و رشته‌های جدید علوم نیازمند واژه‌های جدیدی بود که بتوانند پاسخگوی این تحولات باشند. برای اینکه واژه‌های جدید بتوانند در زبان ماندگار باشند می‌بایستْ دارای کیفیاتی می‌بودند که در آن میان دو کیفیت مهمتر از باقی بود. نخست اینکه نامگذاری به کمك کلمات فارسی انجام پذیرد و دوم اینکه نامهای ساخته شده می‌بایست خصوصیات و کیفیات اساسی پدیده‌های تازه را با دقت و حتی وسواس منعکس کنند. صنایع کارگاهی سنتی چندحرفه‌ای اواخر قرن سیزدهم یا محکوم به زوال بود و یا اینکه می‌بایست تحولات جدید را می‌پذیرفت و به صنایع تك حرفه‌ای مبدل می‌گردید. کلماتی نظیر زرگر، شیشه‌گر، لولاگر، رنگچی، دهقان و غیره، دیگر منعکس‌کنندهٔ حرفه‌ها و صنایع جدید نبودند و با آنها تطبیق نمی‌کردند. زبان فارسی شاید از معدود زبانهای بشری باشد که برای بیشتر پدیده‌های تازه وارد اروپایی، با خودجوشی و کندوکاو در مایه‌های سرشار خود، نامهای

مناسبی برگزیده و در این راه به موازات بهره‌گیری از امکانات گوناگون واژه‌سازی نظیر پیشوندگذاری و ترکیب، از ساختارهای پسوندی و به ویژه از ساختارهای پسوندواره‌های فعلی بهره گرفته است.

بدین ترتیب پسوندواره‌های فعلی با هجوم به بخشی از پسوندهای حقیقی نظیر ـ گر، ـ کار، ـ چی، ـ باشی... با نیروی بیشتری به میدان واژه‌سازی پا نهادند و با بهره‌گیری از سادگی ترکیب و دقت بخشیدن به کلمات و زودجوشی شان در زبان، چهرهٔ واژگان فارسی را تغییر دادند. پسوندواره‌گذاری فعلی در کار خود به ویژه به نامگذاری ابزار، دستگاهها و ماشین آلات و ماشینهای تازه‌وارد به بازار صنعتی ایران پرداخت و بدین ترتیب با خلق صدها و شاید هزاران واژهٔ تازه، جای ویژه‌ای را در دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی به خود اختصاص داد.

با اینکه پسوند واره‌گذاری فعلی همچنان به کار خود ادامه داده و به ساختن واژه‌های نو می‌پردازد، اما می‌بایست خاطرنشان کرد که در برخی موارد سرعت تحول واژه‌های ساخته شده به حدی بوده که تعیین حدود و مرزبندی مراحل گوناگون این تحول حتی برای فارسی‌زبانان نیز مشکل ایجاد می‌کند. برای مثال واژهٔ سنگتراش که در آغاز با هدف جانشین شدن واژهٔ عربی حجار فعال شده بود، در یك دوران کوتاه دستخوش چنان تحول معنایی شده است که امروزه با سه معنی مستقل به کار می‌رود: ۱ـ سنگتراش (شخص)، ۲ـ سنگتراش (اسم آلت ـ چکش)، ۳ـ سنگتراش (اسم دستگاه خودکار). از این دست مثالها در زبان فارسی کم نیست. اما نمی‌بایست این پدیده را منفی تلقی کرد. برعکس، تحول فوق چهرهٔ دیگری از پسوندواره‌گذاری فعلی را بر ما روشن می‌کند که همانا ظرفیت عظیم تطابق آن با تحولات جدید و نیازهای تازهٔ زبان فارسی است.

شمار دقیق پسوندواره‌های فعلی زبان فارسی بر ما روشن نیست. اما از آنجایی که هر مادهٔ فعلی I و گاهی نیز مادهٔ فعلی II افعال سادهٔ فارسی می‌توانند نقش پسوند را بازی کنند، می‌توان تخمین زد که تعداد پسوندواره‌های فعلی در زبان فارسی از ۲۰۰ متجاوز است. واگر به این تعداد ماده‌های افعال مرکب (نظیر پاك کردن/**پاك کن**، صاف کردن/**صاف کن**: برف پاك کن، چای صاف کن) را نیز بیفزاییم، قطعاً شمار پسوندواره‌های فعلی از مرز چند صد خواهد گذشت. با این اوصاف روشن است که بررسی، تحلیل و تحقیق در چنین مجموعهٔ عظیمی از حوصلهٔ این تحقیق خارج است و نیاز به یك پژوهش جداگانه دارد. این مبحث غنی می‌تواند در یك تحقیق مستقل از زوایای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گیرد و سالیان دراز یك و حتی چند محقق را به خود مشغول نماید. در اینجا تلاش کرده‌ایم بخشی از

ساختارهای مهم و امروزی چند پسوندواره را معرفی کنیم تا هم تصویر کلی این عملکرد را ترسیم کرده باشیم و هم تا اندازه‌ای اهمیت آن را در زبان فارسی امروز روشن کنیم.

ـ گرا(ـ گرایی) (-gerâ)

مادهٔ مضارع فعل گراییدن

ـگرا با اتصال به اسم معنی و یا به صفت، صفتهایی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ افراد یا حرکتهایی هستند که به داشتن احساس هوادارانه و یا اعتقاد سخت نسبت به آنچه ریشه بیان کرده است معروف‌اند:

سنت ← سنت‌گرا، ملی ← ملی‌گرا، مادی ← مادی‌گرا.

ـنما (ـنمایی) (-namâ)

مادهٔ مضارع فعل نمودن

ـنما با اسم اشیا و گاهی نیز با اسم معنی ترکیب می‌شود و اسم آلات و یا اسم اشیایی را می‌سازد که از آنها به عنوان میزان و معیار برای تعیین و شناخت مشخصات کلمهٔ ریشه استفاده می‌شود:

قطب ← قطب‌نما، گاه ← گاهنما، سال ← سالنما.

ـطلب (ـطلبی) ((-talab))

مادهٔ مضارع فعل طلبیدن

ـطلب با کمك اسم معنی صفتهایی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ افرادی هستند که مشتاق به برقراری آنچه توسط ریشه بیان شده است می‌باشند:

استقلال ← استقلال‌طلب، سلطنت ← سلطنت‌طلب.

ـپرست (ـپرستی) (-parast)

مادهٔ مضارع فعل پرستیدن

ـپرست با اسامی گوناگون و گاهی نیز با صفت ترکیب می‌شود و صفتهای فاعلی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ افرادی هستند که ایمانی عمیق به آن چیزی دارند که کلمهٔ ریشه آن را بیان کرده است. این پسوند ادبی کاملا فعال است:

خدا ← خداپرست، میهن ← میهن‌پرست.

ـسنج (ـسنجی) (sanǰ)

مادهٔ مضارع فعل سنجیدن

ـسنج معمولا با اسامی گوناگون ترکیب می شود و نام ابزاری را به‌وجود می آورد که به منظور اندازه‌گیری آنچه کلمهٔ ریشه آن را معین کرده است، به کار می روند:

سرعت ← سرعت‌سنج، فشار ← فشارسنج، حرارت ← حرارت‌سنج.

ـدار (ـداری) (-dâr)

مادهٔ مضارع فعل داشتن

در فارسی امروز، ـدار، علاوه بر ساختارهای سنتی، دو ساختار تازه می سازد که یکی به زبان اداری و دومی به زبان علمی تعلق دارد:

I. ـدار به کمك اسم اشیا، اسم حرفه و شغل می سازد:

صندوق ← صندوقدار، هتل ← هتلدار، رستوران ← رستوراندار، شهر ← شهردار.

II. در این ساختار مشتقات ساخته شده به واژگان علوم طبیعی و رده‌های حیوانات و یا گیاهان اشاره می کنند. مشتقات این ساختار معمولا در حالت جمع به کار می‌روند:

پستان ← پستاندار(ان)، سُم ← سمدار(ان)، هاگ ← هاگدار(ان)، تاژك ← تاژكدار(ان).

ـبُر (-bor)

مادهٔ مضارع فعل بریدن

ـبُر با نام بیماریها ترکیب می‌شود و صفت و یا اسمهایی به وجود می‌آورد که معرف داروهایی هستند که برای مبارزه با بیماری مورد نظر استعمال می‌شوند:

تب ← تب‌بُر، صفرا ← صفرابُر.

این ساختارکه به‌زبان علمی داروسازی تعلق دارد،درفارسی امروزقابلیت گسترش زیادی دارد

داروی ضدسرفه ← سرفه‌بُر، داروی ضد سردرد ← سردردبُر، داروی ضداسهال ← اسهال بُر.

ـپذیر (ـپذیری) (-pazir)

مادهٔ مضارع فعل پذیرفتن

ـپذیر با اتصال به اسم مصدر و اسم معنی، صفتهایی می سازد که امکان عملی کردن کار مورد نظر را می‌رسانند:

اصلاح ⟵ اصلاح‌پذیر، ادراك ⟵ ادراك‌پذیر، امکان ⟵ امکان‌پذیر.

توجه: برای نفی این ساختار، علامت نفی نا در میان ریشه و پسوند قرار می‌گیرد:

اصلاح‌پذیر ⟵ اصلاح‌ناپذیر، امکان‌پذیر ⟵ امکان‌ناپذیر.

ـساز (ـسازی) (-sâz)

مادهٔ مضارع فعل ساختن

ـساز معمولا به اسم اشیا وصل می‌شود و ساختارهای گوناگون می‌سازد:

۱. ـساز صفتهای فاعلی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ صنعتکارانی هستند که کارشان ساخت و تولید شیءِ مذکور در ریشه است:

مبل ⟵ مبلساز، کاشی ⟵ کاشیساز.

۲. ـساز صفتهای فاعلی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ صنعتکارانی هستند که طی آن، مصنوعات گوناگون را به کمك مادهٔ مذکور در ریشه ساخته و تولید می‌کنند:

مینا ⟵ میناساز، جواهر ⟵ جواهرساز.

۳. ـساز صفتهای فاعلی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ پیشه‌ورانی هستند که شیء مذکور در ریشه را تعمیر می‌کنند:

رادیو ⟵ رادیوساز، باطری ⟵ باطریساز.

ـخیز (ـخیزی) (-xiz)

مادهٔ مضارع فعل خاستن

ـخیز با اسم مواد، اسم بیماریها و یا اسم پدیده‌ها و عناصر طبیعی ترکیب می‌شود و صفتهایی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ مناطقی هستند که پدیده و شیء و یا بیماری مذکور در ریشه در آنجا فراوان یافت می‌شود:

پنبه ⟵ پنبه‌خیز، نفت ⟵ نفت‌خیز، وبا ⟵ وباخیز، طاعون ⟵ طاعون‌خیز، باد ⟵ بادخیز، سیل ⟵ سیل‌خیز، زلزله ⟵ زلزله‌خیز.

ـشناس (ـشناسی) (-šenâs)

مادهٔ مضارع فعل شناختن

ـشناسی به کمك اشیا و یا اسم معنی، صفتهایی می‌سازد که کارشناسان و دانشمندان را توصیف می‌کنند. این ساختار بسیار فعال و زایاست:

هوا ← **هواشناسی**، ستاره ← **ستاره‌شناسی**، استخوان ← **استخوان‌شناسی**، روان ← روان‌شناسی.

ـدان (ـدانی) (-dân)

مادهٔ مضارع فعل دانستن

ـدان معمولا به اسم علوم نظری متصل می‌شود و صفت‌ـاسمهایی می‌سازد که معرف دانشمندانی هستند که در علوم مورد نظر تخصص دارند:

ریاضی ← **ریاضیدان**، فیزیك ← **فیزیکدان**، حقوق ← **حقوقدان**، موسیقی ← **موسیقیدان**.

ـنشین (ـنشینی) (-nešin)

مادهٔ مضارع فعل نشستن

ـنشین با صفت و اسمهایی که معرف یك نژاد، یك قوم، یك طبقهٔ اجتماعی و غیره هستند ترکیب می‌شود و صفتهایی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ محله و گاهی نیز مناطقی می‌باشند که افراد مورد نظر در آنجا زندگی می‌کنند:

عرب ← عرب‌نشین: محلهٔ عرب‌نشین.

جهود ← **جهودنشین**، کارگر ← **کارگرنشین**، پولدار ← پولدارنشین، عشایر ← **عشایرنشین**.

ـخواه (ـخواهی) (-xâh)

مادهٔ مضارع فعل خواستن

ـخواه به اسمها و صفتهایی وصل می‌شود که معمولا معرف یك رژیم و یا یك نظام اجتماعی می‌باشند و صفتهایی می‌سازد که اشخاصی را توصیف می‌کنند که طالب برقراری نظم یا رژیم مذکور در ریشه هستند:

جمهوری ← **جمهوریخواه**، مشروطه ← **مشروطه‌خواه**، آزادی ← **آزادیخواه**.

۳. پسوندواره‌های اسمی

در این بخش، با بررسی چند کلمه که از میان دهها پسوندوارهٔ موجود در زبان فارسی انتخاب شده‌اند، ما در واقع خواسته‌ایم مسئله را طرح کنیم. در بخش نخست ما به اندازهٔ کافی دربارهٔ خصوصیات این پدیده بحث کردیم و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست. با این همه لازم می‌دانیم که روی این نکته تأکید کنیم که در بررسیهای زیر آنچه می‌بایست به طور خاص

مورد توجه قرار بگیرد، عملکرد کلماتی است که به عنوان پسوندواره بررسی خواهند شد و نه شکل آنها. در واقع باید دید که کیفیات متشابه واژه‌سازی میان این عناصر و پسوندهای حقیقی وجود دارد یا خیر. در واژگان فارسی نزدیك به صد واژه وجود دارند که قادرند نقش پسوندواره را ایفا کنند و مشتق‌سازی نمایند. طبیعتاً زایایی همهٔ این کلمات به یك اندازه نیست، اما در بسیاری موارد امکان تقویت و گسترش آنها وجود دارد و می‌توان به یاری آنها مشتقات تازه آفرید.

ـخانه (-xâne)

این کلمه با اتصال به اسم اشخاص، اسم مصدر، اسم اشیا و گاهی نیز به کمك صفت، اسم مکانهای گوناگون می‌سازد که مهمترین آنها به ترتیب زیر هستند:

۱. ـخانه اسم مکانهایی می‌سازد که اشخاص مورد نظر مجبور هستند برای دورهٔ معینی در آن اقامت گزینند:

سرباز ← سربازخانه، مریض ← مریضخانه، بندی ← بندیخانه.

۲. ـخانه اسم کارخانه و یا کارگاه می‌سازد که عمل مورد نظر در آنجا به عنوان حرفهٔ اصلی محسوب می‌شود:

چاپ ← چاپخانه، تصفیه ← تصفیه‌خانه.

در این گروه مشتقات بسیاری یافت می‌شوند که به کمك صفت فاعلی و یا صفت شغلی ساخته می‌شوند:

عکاس ← عکاسخانه، سلاخ ← سلاخ‌خانه.

۳. ـخانه می‌تواند اسم مؤسسات عمومی، دولتی، مذهبی، فرهنگی و غیره را به وجود آورد:

پست ← پستخانه، سفارت ← سفارتخانه، وزارت ← وزارتخانه، نماز ← نمازخانه، بت ← بتخانه.

۴. ـخانه اسمهایی می‌سازد که شیءِ مورد نظر در آنجا انبار می‌شوند:

اسلحه ← اسلحه‌خانه، گل ← گلخانه.

۵. ـخانه اسمهایی می‌سازد که شیءِ مورد نظر در آن فروخته می‌شوند:

دارو ← داروخانه، چای ← چایخانه.

ـدرد (-dard)

ـدرد می‌تواند تقریباً با اسم همهٔ اعضای بدن ترکیب شود و نام بیماریهایی را بسازد که با ظهور درد در عضو مورد نظر نمایان می‌شوند:
سر ← سردرد، دندان ← دندان‌درد، استخوان ← استخوان‌درد، چشم ← چشم‌درد.

ـسرا (-sarâ)

ـسرا به کمك اسم اشخاص، اسم اشیا، اسم معنی و صفت در دو گروه عمده مشتق‌سازی می‌کند:

۱. در گروه اول اسم مکانهایی می‌سازد که به عنوان محل زندگی موقت توسط اشخاص مورد نظر استفاده می‌شوند:
کاروان ← کاروانسرا، مهمان ← مهمانسرا.

۲. در گروه دوم، ـسرا اسمهایی می‌سازد که معرف یك بنیاد اداری، فرهنگی و غیره می‌باشند:
دانش ← دانشسرا، هنر ← هنرسرا، داد ← دادسرا.

توجه: در زبان ادبی بیش از پیش نوآوریهایی به چشم می‌خورد که به کمك ـسرا به وجود آمده‌اند و معمولا معانی مجازی آنها مورد نظر هستند:
ماتم ← ماتمسرا، محنت ← محنتسرا، وحشت ← وحشتسرا.

ـیار (-yâr)

ـیار با اسم یا صفت فاعلی، با اسم شیء و اسم مصدر و گاهی نیز با صفت ترکیب می‌شود و اسمهایی می‌سازد که معرف اشخاصی می‌باشند که در شغل خود، زیردست یك مقام بالاتر انجام وظیفه می‌کنند. این ساختار قابلیت گسترش فراوانی دارد:
پزشك ← پزشکیار، کنسول ← کنسولیار، استاد ← استادیار، داد ← دادیار، دانش ← دانشیار.

ـباز (-bâz)

در فارسی امروز پسوند ـباز در چهار گروه مستقل مشتق‌سازی می‌کند. همهٔ مشتقات گروههای چهارگانه قادرند با پسوند ـی ترکیب شوند و اسم بسازند (شمشیر + باز ← شمشیرباز+ی ← شمشیربازی).

I. در گروه نخست ـباز چهار دسته مشتق می سازد که بازیکنان مختلف را توصیف می کنند:

۱. ـباز با اتصال به اسم اشیا، اسم وسایل ورزشی و اسم معنی، صفتهایی می سازد که ورزشکاران حرفه‌ای را توصیف می کنند:

شمشیر ← شمشیرباز، شطرنج ← **شطرنج‌باز**، مشت ← **مشت‌باز**.

توجه: ـباز در فارسی امروز می تواند پسوندی زایا باشد و جای پسوند اروپایی **ـایست** در نامهای ورزشی را که از زبانهای اروپایی به امانت گرفته شده است، بگیرد: **فوتبال‌باز**، **والیبال‌باز**.

۲. در یك ساختار قدیمی که در فارسی امروز همچنان فعال است، ـباز با اسم حیوانات گوناگون ترکیب می شود و صفتهایی می سازد که اشخاصی را توصیف می کنند که حرفهٔ اصلی و یا علاقه‌مندی اصلی آنها تربیت و تعلیم حیوانات است:

مار ← مارباز، کبوتر ← کبوترباز، بز ← بزباز، سگ ← سگ‌باز.

۳. ـباز با ترکیب با اسم وسایل قمار و یا با اسم قمار، صفتهای فاعلی می سازد که توصیف کنندهٔ اشخاصی هستند که به قمار مورد نظر کشش فراوان دارند. ـباز در این ساختار یك پسوند تحقیر محسوب می شود:

طاس ← طاسباز، ورق ← ورقباز، پوکر ← پوکرباز.

۴. در دستهٔ چهارم از گروه اول پسوند ـباز معمولا غایب است و پسوند ـبازی به جای آن عمل می کند. در این گروه ـبازی به اسامی گوناگون می پیوندد و اسمهایی می سازد که یك سرگرمی و یا یك تفریح غیرحرفه‌ای را بیان می کنند:

توپ ← توپ‌بازی، گِل ← گِل‌بازی، برف ← برف‌بازی، بادبادك ← بادبادك‌بازی.

در این دسته علت عدم حضور مشتقات صفتی، که به کمك پسوند ـباز ساخته شده و اشخاص را توصیف می کنند، این است که بازیهای ذکر شده در مثالهای این دسته تابع مقررات و قواعد خاص و شناخته شده نمی باشند و هر گروه از مردم بر اساس میل و سلیقهٔ خود دست به این بازیها می زنند. در نتیجه برای اجرای این تفریحات و بازیها ورزشکاران حرفه‌ای تربیت نمی شوند که آنها را بتوان با پسوند ـباز توصیف کرد. اما هیچ قاعده‌ای مانع از آن نیست که مشتقات این دسته حالت صفتی به خود بگیرند و اگر بازیهای این دسته شکل رسمی و بین المللی به خود بگیرند و دارای قواعد ثابت شوند و ورزشکاران حرفه‌ای تحت نظر فدراسیونهای ویژه تربیت شوند، می توان از پسوند ـباز بهره گرفت. در چنین شرایطی اگر روزی شنیده شود که، بادبادك‌بازان ژاپنی بادبادك‌بازان چینی را شکست دادند، و یا برف‌بازان کانادایی برف‌بازان سوئدی را شکست دادند، این جملات در عین غرابت از نظر معنی و ساختار

برای فارسی‌زبانان قابل قبول هستند.

توجه: ـبازی در این دسته زایا بوده و به زبان گفتاری متعلق است.

II. پسوند ـباز در گروه دوم به اسم انسان (معمولاً به اسم مؤنث)، به اسم معنی و یا به اسم مرکب متصل می‌شود و صفتهای فاعلی می‌سازد که اشخاصی را توصیف می‌کنند که نسبت به شخص مورد نظر دارای کشش جنسی فوق‌العاده هستند.

دختر ← **دختر‌باز**، زن ← **زن‌باز**، بچه ← **بچه‌باز**، هوس ← **هوس‌باز**، همجنس ← **همجنس‌باز**.

III. در گروه سوم پسوند ـباز با اسم و صفتهایی که افراد را بیان می‌کنند ترکیب می‌شود و صفتهایی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ کسانی هستند که در روابط کاری و روزمرهٔ خود، به شخص مورد نظر، در مقایسه با دیگران امتیاز می‌دهند:

رفیق ← رفیق‌باز، فامیل ← **فامیل‌باز**، همشهری ← **همشهری‌باز**، دوست ← **دوست‌باز**.

IV. در گروه چهارم پسوند ـباز به اسم و صفتهای گوناگون می‌پیوندد و سه دستهٔ مجزا مشتق می‌سازد. پسوند ـباز در این گروه پسوند تحقیر محسوب می‌شود:

۱. ـباز در این ساختار با اتصال به اسمهای گوناگون، صفتهایی می‌سازد که توصیف‌کنندهٔ اشخاصی هستند که با اعمال و یا معاملات غیرشرعی و گاهی نیز غیرقانونی مال‌اندوزی می‌کنند:

زمین ← **زمین‌باز**، سفته ← **سفته‌باز**، بورس ← **بورس‌باز**.

۲. در دستهٔ دوم ـباز با اتصال به چند اسم، صفتهایی می‌سازد که معمولاً توصیف‌کنندهٔ کارمندان و مأمورانی هستند که با رفتار و اعمال غیر مسئولانه و بی‌تفاوت خود سبب اتلاف وقت ارباب رجوع و تأخیر در کارها می‌شوند:

کاغذ ← **کاغذباز**، کمیسیون ← **کمیسیون‌باز**.

۳. در پایان، پسوند ـباز به اسم برخی اشیا و اسم معنی متصل می‌شود و صفتهایی می‌سازد که اشخاصی را توصیف می‌کنند که در زندگی خود با توسل به انواع دسایس و نیرنگها، به فریبکاری دست می‌زنند تا اسباب پیشرفت خود را در زمینهٔ مورد نظر فراهم آورند:

حزب ← حزب‌باز، سیاست ← سیاست‌باز، حقه ← **حقه‌باز**، نیرنگ ← نیرنگ‌باز.

توجه: مشتقات پسوند ـباز همیشه با فعلِ کردن همراه‌اند (شمشیر بازی کردن، ورق بازی کردن، دختر بازی کردن، رفیق بازی کردن، سفته‌بازی کردن، کاغذبازی کردن، حزب بازی کردن...). اما در چند مورد نادر، برای تأکید در تحقیرآمیز بودن عمل، گوینده می‌تواند افعال درآوردن و یا راه انداختن را جایگزینِ کردن نماید: **فامیل بازی می‌کنند / فامیل‌بازی راه انداخته‌اند.**

ـبازی (-bâzi)

پسوند ـ بازی به اسم اشیا، اسم اشخاص، اسم حیوانات، اسم مرکب و صفت متصل می‌شود و اسمهایی می‌سازد که اشخاصی را توصیف می‌کنند که در رفتار و طرز فکر خود دست به تقلید (معمولا ناموفق) از موجود مورد نظر می‌زنند.ـبازی یك پسوند منفی است: آرتیست ← آرتیست‌بازی، بچه ← بچه‌بازی، لات ← لات‌بازی، موش‌مرده ← موش‌مرده‌بازی.

توجه: پسوند ـبازی که بیشتر به زبان گفتاری تعلق دارد، با بیش از یکصد مشتق زنده در واژگان، از پسوندهای فعال و زایای زبان فارسی است.

توجه: مشتقات این پسوند معمولا با فعل درآوردن و گاهی نیز با فعل راه انداختن همراه است و هرگز نمی‌توان آنها را با فعلِ کردن به کار برد.

۴. جدولها

الف. پسوندهای سازندهٔ اسم

۱. اسم مصدر

پسوند	ریشه	عملکرد	مثال
آر	مادهٔ ماضی	اسم مصدر، نتیجهٔ یك عمل	گفتار، کردار، رفتار، کشتار
ش	مادهٔ مضارع	اسم مصدر، نتیجهٔ یك عمل	آموزش، ریزش، گردش، وزش
سار	صفت، اسم	اسم مصدر	سنگسار، پاسار
گری	صفت، اسم	اسم مصدر	وحشیگری، یاغیگری، میانجیگری
مان	مادهٔ مضارع	اسم مصدر، نتیجهٔ یك عمل	زایمان، چایمان
ی	صفت، اسم	اسم مصدر، نتیجهٔ یك عمل	خرابی، ویرانی، رانندگی، گویندگی
بازی	اسم، صفت	اسم مصدر	آرتیست بازی،لات بازی،موش‌مرده بازی

۲. اسم فاعل

پسوند	ریشه	عملکرد	مثال
آر	مادهٔ مضارع یا ماضی	اسم فاعل	پرستار، خریدار
گار	مادهٔ مضارع یا ماضی اسم معنی	اسم فاعل	آموزگار، خدمتگار، خواستگار
کار	اسم شیء، صفت	اسم فاعل یا اسم حرفه	گچکار، رنگکار، سفیدکار
گر	اسم شیء ، اسم معنی، اسم مصدر، مادهٔ فعل	اسم فاعل یا اسم حرفه	آهنگر، کوزه‌گر، آموزشگر، آمارگر آرایشگر، رفتگر، کِشتگر
باز	اسم شخص، اسم شیء، اسم معنی	اسم فاعل	رفیق‌باز، شطرنج‌باز، حزب‌باز، کمیسیون‌باز
بان	اسم شیء، اسم مکان، اسم معنی، مادهٔ فعل	اسم فاعل یا اسم حرفه	دربان، آسیابان، زندانبان، نگهبان، پاسبان، دیدبان
نده	ماده فعل	اسم فاعل یااسم حرفه	فروشنده، گوینده، نویسنده
چی	اسم شیء، اسم معنی	اسم فاعل یا اسم حرفه	تلفنچی، کنترلچی، کنتراتچی
ی	اسم شیء، اسم معنی	اسم فاعل یا اسم حرفه	شیری، لبویی، ارتشی، دانشگاهی

۳. اسم شیء

پسوند	ریشه	عملکرد	مثال
دان	اسم شیء	اسم ظرف	شمعدان، گلدان، قنددان
مان	مادهٔ فعل	اسم شیء	ریسمان، ساختمان
ه	اسم، صفت، ماده فعل	اسم شیء	دسته، پایه، زرده، گیره، شماره

۴. اسم معنی

پسوند	ریشه	عملکرد	مثال
آ	صفت	اسم معنی	درازا، پهنا، ژرفا
ش	مادهٔ فعل	اسم معنی	دانش، بینش
یت	صفت، اسم معنی واسم شیء		محدودیت، مرکزیت، خریت
بازی	اسم، صفت	اسم معنی	گدابازی، آرتیست‌بازی، لش‌بازی

۵. اسم مکان

پسوند	ریشه	عملکرد	مثال
نا	صفت	اسم مکان	تنگنا، ژرفنا
لاخ	اسم عناصر طبیعی، اسم موجودات خیالی	اسم مکان	سنگلاخ، رودلاخ دیولاخ
بار	اسم عناصر طبیعی، اسم کشور	اسم مکانهای ساحلی	جویبار، رودبار، دریابار زنگبار
زار	اسم روییدنی و عناصر طبیعی، اسم شیء، اسم معنی	اسم مکان	گندمزار، شالیزار، کارزار، قحطزار
سار	اسم عناصر طبیعی	اسم مکان	کوهسار، چشمه‌سار، نمکسار،
ستان	اسم روییدنی، اسم عناصر طبیعی، اسم معنی، اسم ساکنان یك منطقه، صفت	اسم مکان	نارنجستان، کوهستان، تاکستان شبستان، کردستان، شورستان بیمارستان، دبیرستان
دان	اسم حیوان، اسم شیء	اسم مکان	خوکدان، گاودان، کاهدان، غله‌دان
گاه	اسم مکان، اسم شیء اسم مصدر، اسم معنی، صفت، مادهٔ فعلی	اسم مکان	بندرگاه، منزلگاه، درگاه، شکارگاه، دانشگاه، آرامگاه، خوابگاه
کده	اسم شیء، اسم معنی، صفت	اسم مکان	بتکده، میکده، دانشکده، احمقکده
ی	اسم فاعل و حرفه	اسم مکان اداری	نخست‌وزیری، شهرداری، استانداری

ب. پسوندهای سازندهٔ صفت و صفت ـ قید

پسوند	ریشه	عملکرد	مثال
آ	مادهٔ فعلی	صفت کیفیت و توانایی	فریبا، کوشا، رسا، گیرا
سا	اسم	صفت شباهت	پریسا، پیلسا
آسا	اسم شیء، اسم معنی	صفت شباهت	گنبدآسا، معجزه‌آسا
سان	اسم شیء، اسم حیوان	صفت شباهت	سنگسان، مرغ‌سان
مند	اسم معنی، صفت	صفت مالکیت یا کیفیت	ثروتمند، سالمند، خردمند، دانشمند
سار	اسم شیء، اسم معنی، اسم حیوان، اسم موجودات افسانه‌ای، صفت	صفت شباهت، صفت حالت روحی	خشکسار، بادسار، شرمسار، سبکسار، سپیدسار، گرگسار، دیوسار
گار	اسم معنی، مادهٔ فعلی	صفت کیفیت	پرهیزگار، سازگار، رستگار
وار	صفت، اسم معنی، اسم شیء، اسم خاص	صفت شباهت ظاهری یا باطنی	بزرگوار، امیدوار، تاجوار، ماهوار، مسیح‌وار
ور	اسم معنی	صفت حالت جسمی یا روحی	کینه‌ور، شناور، شعله‌ور
وش	اسم شیء	صفت شباهت	لاله‌وش، ماهوش، آینه‌وش
ناک	اسم معنی، مادهٔ فعلی	صفت وصفی، حالت جسمی یا روحی	اندوهناک، غضبناک، خطرناک، ترسناک
فام	صفت، اسم شیء	صفت رنگ	سرخ‌فام، شیرفام، پیلفام
آن	مادهٔ فعلی	صفت	سوزان، لرزان، خندان
گون	صفت رنگ، اسم شیء	صفت رنگ یا شباهت	زردگون، سرخگون، گلگون، آیینه‌گون
ین	اسم شیء، اسم معنی قید زمان، اعداد ترتیبی گروه اول	صفت جنسیت، صفت کیفیت، صفت شباهت و رنگ، صفت زمان، اعداد ترتیبی گروه دوم	پشمین، زرین، ننگین، شرمین، گلین، پولادین، سروین، مرمرین، دیرین، امسالین، اولین، آخرین
گین	اسم معنی	صفت وصفی حالت جسمی یا روحی	شرمگین، غمگین، آزرمگین، آفتابگین

آگین	اسم شیء، اسم معنی	صفت کیفیت	زهرآگین، گهرآگین، مهرآگین
و	اسم شیء، اسم معنی	صفت وصفی حالت جسمی و روحی	ریشو، سبیلو، شکمو، غرغرو
باره	اسم شیء، اسم معنی	صفت کیفیت جسمی یا روحی	زنباره، غلامباره، نمازباره، سخنباره، شکمباره
آنه	اسم شیء، اسم معنی	صفت شباهت	مردانه، دلیرانه، رندانه، هنرمندانه
ی	اسم شیء، اسم کشور، اسم خاص	صفت جنسیت، صفت رنگ، صفت وابستگی جغرافیایی، فرهنگی...	سنگی، مسی، نقره‌ای، لیمویی، ایرانی، مسیحی، سربازی
آنی	اسم، صفت، قید	صفت	نورانی، عصبانی، عقلانی، تحتانی
وی	اسم	صفت	دنیوی، مولوی، کروی، فرانسوی

پ. جدول ترتیبی شمارهٔ ۱

جدول ترتیبی پسوندهای حقیقی که براساس کثرت آنها در کلمات فارسی مرتب شده است.

پسوند حقیقی	تعداد	پسوند حقیقی	تعداد	پسوند حقیقی	تعداد	پسوند حقیقی	تعداد
ی	بسیار	ش	۱۹۹	وار	۷۶	وی	۳۳
ه	بسیار	آنه	۱۹۷	چه	۷۵	آر	۳۰
م	بسیار	دان	۱۵۴	گون	۶۲	وش	۲۷
نده	۳۹۲	چی	۱۳۹	ینه	۶۱	فام	۲۶
ك	۳۹۱	ناك	۱۲۰	و	۵۶	سا	۲۳
گاه	۲۶۶	ین	۱۰۲	زار	۵۲	ور	۲۲
گر	۲۳۱	آ	۹۲	سار	۵۱	سان	۲۱
کار	۲۲۰	مند	۹۱	گان	۴۵	آسا	۱۹
آن	۲۰۳	بان	۸۵	گار	۴۰	آك	۱۸
یت	۲۰۰	ستان	۷۷	کده	۳۵	آنی	۱۸

پ. (ادامه)

پسوند حقیقی	تعداد	پسوند حقیقی	تعداد	پسوند حقیقی	تعداد	پسوندحقیقی	تعداد
گری	۱۷	آل	۱۴	آوند	۱۲	ور	۱۰
گین	۱۷	ند	۱۴	نا	۱۲	یار	۷
مان	۱۶	وند	۱۴	باره	۱۰	لاخ	۷
کی	۱۵	آگین	۱۳	دیس	۱۰	سیر	۲

ت. جدول ترتیبی شمارهٔ ۲

جدول ترتیبی حروف الفبا و میزان کثرت این حروف در آخر کلمات فارسی

حرف	تعداد	درصد٪	حرف	تعداد	درصد٪	حرف	تعداد	درصد٪
آ	۲۱۴۹	۲٫۸۹	ر	۵۸۶۳	۷٫۸۸	ك	۱۸۶۸	۲٫۵۱
أ	۱۸۱	۰٫۲۴	ز	۱۵۶۶	۲٫۱۵	گ	۵۷۷	۰٫۷۷
ء	۵۶۸	۰٫۷۶	ژ	۹۵	۰٫۱۳	ل	۲۴۵۷	۳٫۳۰
ب	۱۶۳۷	۲٫۲۰	س	۱۲۶۳	۱٫۷۰	م	۲۰۷۳	۲٫۷۹
پ	۹۹	۰٫۱۳	ش	۱۴۸۵	۲٫۰۰	ن	۱۶۱۶۰	۲۱٫۷۲
ت	۵۰۹۵	۶٫۸۵	ص	۱۸۵	۰٫۲۵	و	۱۲۹۲	۱٫۷۴
ث	۱۶۰	۰٫۲۱	ض	۱۸۷	۰٫۲۵	ه	۱۰۹۳۹	۱۴٫۷۰
ج	۸۴۲	۱٫۱۳	ط	۳۰۳	۰٫۴۱	ی	۱۰۶۹۸	۱۴٫۳۸
چ	۱۸۰	۰٫۲۴	ظ	۵۸	۰٫۰۸	جمع	۷۴۴۱۵	۱۰۰٫۰۰
ح	۳۹۱	۰٫۵۳	ع	۷۱۸	۰٫۹۶			
خ	۳۵۲	۰٫۴۷	غ	۳۱۹	۰٫۴۳			
د	۲۴۹۵	۳٫۳۵	ف	۸۴۷	۱٫۱۴			
ذ	۹۸	۰٫۱۳	ق	۱۲۱۵	۱٫۶۳			

ث. جدول ترتیبی شمارهٔ ۳

جدول ترتیبی پسوندواره‌های فعلی که بر اساس کثرت آنها در کلمات فارسی مرتب شده است.

پسوندوارهٔ فعلی	تعداد	پسوندوارهٔ فعلی	تعداد	پسوندوارهٔ فعلی	تعداد	پسوندوارهٔ فعلی	تعداد	پسوندوارهٔ فعلی	تعداد
دار	۳۸۲	آمیز	۴۸	نواز	۲۹	گستر	۲۱	دو	۱۴
گیر	۱۵۴	خیز	۴۶	پرواز	۲۶	خواب	۲۰	گداز	۱۴
زن	۱۴۹	دوز	۴۶	نشین	۲۶	نورد	۲۰	چران	۱۳
کش	۱۴۵	سنج	۴۶	افشان	۲۵	آسا	۱۹	نوش	۱۳
بند	۱۴۴	کوب	۴۵	بُر	۲۵	پسند	۱۹	ربا	۱۳
ساز	۱۳۷	انگیز	۴۳	کُش	۲۵	دزد	۱۹	پیوند	۱۲
خوار	۱۲۶	تاب	۴۳	گرد	۲۵	ران	۱۹	تاز	۱۲
فروش	۱۱۱	چین	۴۳	گذار	۲۵	فریب	۱۹	رسان	۱۲
گو	۹۶	پز	۴۱	تراش	۲۴	نام	۱۹	روب	۱۲
شناس	۹۳	نویس	۴۱	جوش	۲۴	نگار	۱۹	انجام	۱۱
پرست	۷۴	پرور	۴۰	کن	۲۴	افزا	۱۸	پیرا	۱۱
پوش	۷۴	شکن	۳۹	مال	۲۴	آموز	۱۸	خا	۱۱
خوان	۶۵	بخش	۳۹	یاب	۲۴	پاش	۱۸	دم	۱۱
آور	۶۴	پیچ	۳۸	اندیش	۲۳	بو	۱۷	گز	۱۱
جو	۶۴	افکن	۳۶	دان	۲۳	دوش	۱۷	گزین	۱۱
نشین	۶۴	ریز	۳۶	زا	۲۳	شو	۱۷	آزار	۱۰
انداز	۶۳	طلب	۳۵	سا	۲۳	گرا	۱۷	بیز	۱۰
پذیر	۶۱	آرا	۳۴	شمار	۲۳	آفرین	۱۶	خر	۱۰
رو	۵۶	بر	۳۳	افروز	۲۲	تراز	۱۶	فرسا	۱۰
کن	۵۴	گداز	۳۲	پَر	۲۲	خند	۱۵	ورز	۱۰
نما	۵۰	دوز	۳۱	گشا	۲۲	سُرا	۱۵	آگند	۹
باف	۴۹	بار	۲۹	رس	۲۱	آویز	۱۴	باش	۹

ث. (ادامه)

پسوندوارهٔ فعلی	تعداد	پسوندوارهٔ فعلی	تعداد	پسوندوارهٔ فعلی	تعداد	پسوندوارهٔ فعلی	تعداد	پسوندوارهٔ فعلی	تعداد
ترس	۹	زدا	۸	آزما	۶	خراش	۶	آما	۵
چسب	۹	گسار	۸	آشوب	۶	شتاب	۶	پو	۵
اندوز	۸	توان	۷	پران	۶	گوار	۶		
چرخ	۸	چر	۷	توز	۶	آشام	۵		

۳
حرکت پسوندها

۱. معرفی

اهمیتی که نتیجهٔ بررسی حرکت پسوندها می‌تواند داشته باشد، بستگی مستقیم به نوع تحقیقی دارد که انجام می‌گیرد. اگر بررسی حرکت پسوندها در چارچوب یك تحقیق همزمانی انجام پذیرد (تحقیق حاضر به استثنای برخی قسمتها از این نوع است) نمی‌بایست در انتظار نتایج فوق‌العاده و پرثمر بود، زیرا ماهیت پژوهشهای همزمانی و عدم امکان مقایسه میان دوره‌های گوناگون، خودبه‌خود دست و پای تحقیق و محقق را در کندوکاوهای همه‌جانبه می‌بندد و کار پژوهش را در مرزهای تنگ یك دورهٔ خاص محدود می‌کند. برعکس اگر تحقیق از نوع ترازمانی (در زمانی) باشد، بخت فراوانی وجود دارد تا به نتایج جالب و مشخص در حرکت پسوندها دست یافت و احتمالا قوانین مربوط به این حرکتها را آشکار نمود. همان گونه که در بخشهای پیشین نیز توضیح داده شد، با وجود علاقه‌مندی اولیهٔ ما به انجام یك تحقیق ترازمانی، به دلایل یاد شده موفق نشدیم دست به انجام چنین تحقیقی بزنیم و متأسفانه در محدودهٔ یك تحقیق همزمانی، تقریباً ثابت ماندیم. با این حال برای رسیدن به برخی نتایج که در سطح همزمانی امکان رسیدن به آنها نبود، تصمیم گرفتیم راه‌حلی میانی انتخاب نماییم تا شاید تحقیق را تا اندازه‌ای به سطح ترازمانی نزدیك کنیم. این راه حل چیزی جزیك تحقیق قیاسی محدودنیست ونتایج گویای آن، کارایی این پژوهش رانشان می‌دهد.

برای بررسی حرکت پسوند، کار خود را با مقایسهٔ مشتقات پسوندی موجود در واژگان حرف ب در دو فرهنگ *ناظم‌الاطباء* نفیسی، و *فرهنگ فارسی* معین آغاز می‌کنیم (انتخاب حرف ب به منظور پرهیز از تکرار حرف آ است که در بخشهای پیش آن را انتخاب کرده بودیم و علت خاص دیگری ندارد). از آنجایی که در این بررسی قیاسی، مسئلهٔ ارقام و آمار در کار است، تصمیم گرفتیم پسوندواره‌ها را حذف کنیم تا در چارچوب تعریف سنتی پسوند باقی بمانیم.

جدول زیر بدین ترتیب ارائه می‌شود: ستون نخست از سمت راست به پسوندها اختصاص دارد؛ ستون دوم (نفیسی)، تعداد مشتقات هر پسوند را که در واژگان حرف ب در فرهنگ *ناظم‌الاطباء* ثبت شده نشان می‌دهد؛ ستون سوم (معین)، تعداد مشتقات هر پسوند را که در واژگان حرف ب در فرهنگ *فارسی* ثبت شده نشان می‌دهد؛ در ستون چهارم (ثابت) تعداد مشتقاتی که مشترکاً در دو فرهنگ موجود است، آمده است؛ ستون پنجم (افزایش) نمایانگر تعداد مشتقات جدیدی است که در معین ذکر شده و در نفیسی غایب است؛ ستون ششم (حذف) تعداد مشتقاتی را که در نفیسی وجود دارد اما در معین ذکر نشده نشان می‌دهد.

۲. جدول قیاسی

پسوند	نفیسی	معین	ثابت	افزایش	حذف
آ	۳	۱	۱	۰	۲
آسا	۰	۲	۰	۲	۰
سان	۱	۱	۱	۰	۰
یت	۲	۶	۲	۴	۰
مند	۶	۵	۵	۰	۱
آر	۲	۳	۱	۲	۱
زار	۰	۲	۰	۲	۰
سار	۱	۲	۱	۱	۰
گار	۱۱	۱۰	۸	۲	۳
کار	۱۰	۱۲	۷	۵	۳
وار	۶	۲	۱	۱	۵
ور	۸	۵	۳	۲	۵
ش	۶	۶	۷	۱۳	۱۳
وش	۱	۰	۰	۰	۱
ك	۹	۱۸	۵	۱۳	۴
ناك	۶	۴	۲	۲	۴
فام	۱	۰	۰	۰	۱
آن	۴	۴	۱	۵	۵

۲. (ادامه)

پسوند	نفیسی	معین	ثابت	افزایش	حذف
بان	۱	۲	۴	۶	۵
ستان	۱۰	۸	۶	۲	۴
دان	۸	۵	۴	۱	۴
گان	۴	۶	۱	۵	۳
گون	۳	۳	۲	۱	۱
ین	۲	۴	۲	۲	۰
گین	۲	۰	۰	۰	۲
و	۱	۰	۰	۰	۱
گاه	۲۰	۱۴	۸	۶	۱۲
ه	۳۱	۲۴	۱۱	۱۳	۲۰
چه	۷	۱۲	۴	۸	۳
نده	۱۱	۲۸	۷	۲۱	۴
کده	۱	۱	۱	۰	۰
آنه	۱۷	۵	۵	۰	۱۲
ی	۳۵۸	۴۲۶	۱۵۶	۲۷۰	۲۰۲
چی	۹	۸	۵	۳	۴
وی	۱	۱	۱	۰	۰
جمع	۵۷۵	۶۴۲	۲۶۲	۳۸۰	۳۱۳

بررسی آماری

با نگاهی به جدول فوق می توان به آسانی نتیجه‌گیری کرد که حرکت پسوندها را نمی بایست فقط بر اساس مقایسهٔ ستونهای ۲ و ۳ جدول تعیین کرد. برای نمونه پسوند ـچی در فرهنگ نفیسی ۹ مشتق و در فرهنگ معین ۸ مشتق دارد. ظاهراً تحول و یا حرکت این پسوند بی اهمیت جلوه می کند. اما با توجه به ارقام ستونهای بعدی می توان متوجه شد که در دورانی نزدیك به پنجاه سال ۳ افزایش و ۴ حذف عملی شده است. در نتیجه حرکت پسوند ـچی در دورهٔ مذکور ۷ مشتق از ۱۷ مشتق را دربرگرفته است (جمع کل مشتقات پسوند ـچی در دو

فرهنگ ۱۷ است). به بیانی دیگر ۷ مشتق از مجموع ۱۷ مشتق دستخوش تحول شده‌اند که درصدی نزدیك به ۴۱٪ را به دست می‌دهند.

اگر همین بررسی را بر پایهٔ کل مشتقات پسوندی موجود در واژگان حرف ب در دو فرهنگ انجام دهیم، نتیجهٔ به دست آمده از این (۴۱٪) نیز مهمتر خواهد شد. جمع کل مشتقات پسوندی در حرف ب در دو فرهنگ به ۱۲۱۷ می‌رسد. در این مجموعه حرکتی برابر با ۳۸۰ افزایش و ۳۱۳ حذف به چشم می‌خورد. در نتیجه حرکت مورد نظر ۶۹۳ مشتق را در بر می‌گیرد، یعنی ۵۷ درصد. شکی نیست که اگر پسوندواره‌ها را نیز وارد این جدول می‌کردیم نتیجهٔ به دست آمده از ۵۷٪ بالاتر می‌بود. با وجود تردیدهایی که می‌توان به نتایج آماری فقط یك بخش از مشتقات دو فرهنگ ابراز داشت، تا همین مقطع از بررسی نیز می‌توان روی یك نکتهٔ مهم انگشت گذاشت و آن این است که مشتقات پسوندی دارای رشدی سریع هستند (جدول فوق نشان می‌دهد که مشتقات پسوندی در دورانی کمتر از ۵۰ سال دارای رشد ۱۱٫۶۵٪ بوده‌اند).

احتمال اینکه شمارش و تجزیه و تحلیل آماری کل مشتقات دو فرهنگ بتواند نتیجهٔ فوق را به طور فاحش تغییر دهد و یا آن را معکوس کند، بسیار کم است. با این وجود اگر به منابع بیشتری دسترسی می‌بود، می‌شد آمار دقیق همهٔ مشتقات دو فرهنگ را که قطعاً قانع کننده‌تر و گویاتر هستند، بررسی کرد. مثلا برای انجام یك تحقیق ترازمانی در مبحث پسوند، دست کم دو فرهنگ *زانسو* لازم است که نمایندهٔ دو دورهٔ مختلف زبانی باشند.

پس از این بررسی مقدماتی که خطوط کلی حرکت پسوندها را کم و بیش آشکار می‌کند، به تحلیل حرکتهای برخی از پسوندهای مهم زبان فارسی می‌پردازیم، با این هدف که چگونگی و احتمالا علل این حرکات را روشن کنیم.

۳. پسوندهای سازندهٔ اسم مصدر

پسوند ـِش

دستورنویسان زبان فارسی عموماً پسوندهای ـِش و ـ‌آر را به عنوان پسوندهای اصلی اسم مصدرسازِ زبان فارسی معرفی می‌کنند. این نتیجه‌گیری احتمالا از آنجا ناشی می‌شود که هر دو پسوند معمولا با ماده افعال ترکیب می‌شوند (خاطر نشان می‌کنیم که پسوند ـ‌آر با داشتن حدود ۳۰ مشتق در کل واژگان زبان فارسی، برای بررسی، از اهمیت ویژه برخوردار نیست).

اگر به خصوصیات اشتقاق فوق، خصوصیات عملکردی را نیز بیفزاییم، می‌توان برخی از ساختارهای پسوند ـی را نیز به این دو پسوند افزود (در اینجا از ساختارهای منزوی

پسوندهایی نظیر پسوند ـسار وـمان که در بخشهای پیشین بررسی شدند، صرفنظر می کنیم).
بدین ترتیب مشاهده می شود که از نظر ساختمانی و عملکردی، نزدیکترین ساختار به پسوند ـِش (به غیر از پسوند ـآر)، ساختاری است از ساختارهای پسوند ـی که در آن ـی به صفتهایی که به کمك پسوند ـَنده ساخته می شوند متصل می گردد (بیننده ← بینندگی، پوینده ← پویندگی، تابنده ← تابندگی). با توجه به این مطلب که پسوند ـَنده به نوبهٔ خود با ماده افعال ترکیب می شود (بین، پوی، تاب)، شبیه دانستن دو ساختار فوق از نظر ساختمانی چندان نیز بی ربط نیست. به غیر از نزدیکی ساختمانی دو ساختار باید توجه داشت که پسوند ـِش با پسوند ـی غالباً در رقابت اند و ارزش معنایی زوجهایی که دو پسوند در طول تاریخ ساخته‌اند غالباً به هم نزدیك‌اند:
بخشش/بخشندگی، سوزش/سوزندگی، ستایش/ستایندگی.
حتی برخی از زوجها در زبان فارسی به عنوان انواع متفاوت یك کاربرد شناخته شده‌اند:
درخشش/درخشندگی، تابش/تابندگی، بارش/بارندگی.

پسوند ـِش در کار مشتق سازی خود، معمولا به مادهٔ مضارع افعال ساده (غیرمرکب) نظیر رفتن، دیدن و گفتن می‌پیوندد. بدین ترتیب ـِش حدود ۱۷۰ مشتق به گنجینهٔ واژگان زبان فارسی هدیه کرده است و از نظر قدرت واژه‌سازی از پسوندهای قدرتمند زبان فارسی است.
با این وجود ما شاهد تضعیف و فروکشی بی سابقهٔ این پسوند در زبان فارسی امروز هستیم.
بیش از ۸۰ مشتق از مجموع ۱۷۰ مشتق موجود در واژگان، اصلا در زبان فارسی امروز به کار نمی‌روند. به زبان دیگر، ۴۷٪ از مشتقات ـِش در زبان فارسی امروز متروك هستند. این پدیده از این نظر بیشتر نگران کننده است که تعداد افعال سادهٔ زبان فارسی (در مقایسه با افعال مرکب این زبان) بسیار بسیار محدودند. با کندوکاو در مشتقات متروك فوق دو گروه مجزا نظر را به خود جلب می کنند.

۱. مشتقات افعال قدیمی متروك

نخست ما به مشتقاتی برمی‌خوریم که از افعالی زاده شده‌اند که اززبان فارسی امروز بیرون رفته‌اند (آغالیدن ← آغالش، چالیدن ← چالش، انباریدن ← انبارش). این افعال یا جای خود را به افعال دیگری داده‌اند و یا اینکه با شکل جدیدتری در زبان به کار می‌روند.

۲. مشتقات افعال زنده

در دستهٔ دوم به مشتقاتی برمی‌خوریم که از افعال زندهٔ زبان فارسی امروز ناشی شده‌اند و با

وجود اینکه این افعال به طور گسترده به کار گرفته می شوند، اما مشتقات آنها (مشتقات ـِش) دیگر به کار نمی روند (فریفتن ⟵ فریبش، گریختن ⟵ گریزش، لنگیدن ⟵ لنگش). به نظر می رسد که سبب اصلی این تحول در طبیعت گنگ پسوند ـِش نهفته است که فهم مشتقات را برای فارسی زبانان دشوار می کند. نکته اینجاست که بیشتر مشتقات ـِش قادر نیستند حالت لازم و یا متعـدی بودن عمل فعل را بیان کنند. مثلا مشتق خارش در عین حال می تواند مشتق افعال خاریدن (لازم) و خاراندن (متعـدی) باشد. پیچش، گزینش، آموزش، چرخش و غیره نیز دارای همین نقص می باشند. یك فارسی زبان طبیعی به هنگام کاربرد این مشتقات مجبور است توضیحات اضافی بدهد تا اشتباه پیش نیاید. از این رو برای فارسی زبانان راحت تر است تا به کاربردهای دیگری روی بیاورند، و همین کار را نیز می کنند. مثلا به هنگام روبه‌رو شدن با عبارتی نظیر پیچش دست که دست در آن هم فاعل می تواند باشد و هم مفعول (پیچ دادن دست کسی، پیچ خوردگی دست)، برای فارسی زبان راحت تر است که بگوید پیچیدن دست یا پیچ دادن دست. عبارت خارش پشت (پشت را خاراندن، خاریدن پشت) نیز دچار همین گنگی معنایی است. حتی دشواری و گنگی عبارت آموزش مولانا کار ساده‌ای نبود از عبارات فوق نیز بیشتر است و آن را می توان دست کم به سه طریق گوناگون تفسیر کرد: ۱. یاد دادن آثار مولانا کار ساده‌ای نبود، ۲. یاد گرفتن آثار مولانا کار ساده‌ای نبود، ۳. درس دادن به مولانا کار ساده‌ای نبود (زیرا مولانا شاگرد بازیگوشی بوده است).

(از زمان نگارش فرهنگ *ناظم‌الاطباءِ* نفیسی تا زمان نگارش *فرهنگ فارسی* معین، یعنی در دورانی نزدیك به ۵۰ سال، ۴ مشتق (بازدارش، برخیزش، بایش، برازش) به فرهنگ معین افزوده شده‌اند. در زبان فارسی زندهٔ امروز، از ۴ مشتق یاد شده ۳ مشتق جای خود را به مشتقات پسوند ـی داده‌اند (بازدارندگی، برازندگی، بایستگی). همان‌گونه که مشاهده می شود ۲ مشتق از این ۳ مشتق به کمك پسوند مرکب ـَندگی ساخته می شوند. از سوی دیگر جدول قیاسی صفحهٔ ۷۶ نشان می‌دهد که پسوند ـَنده از یك گسترش بی‌سابقهٔ ۳۰۰٪ برخوردار بوده و در مسیر رشد خود بخشی از مشتقات پسوند ـِش را به خود جذب کرده است. در اینجا با ذکر این مطلب که رمز این جانشینی سریع، گذشته از طبیعت گنگ پسوند ـِش، درطبیعت آزادپسوند ـَنده نهفته است، دنبالهٔ بررسی را به صفحات آینده موکول می کنیم.

۴. تمایلات جدید در ساختن اسم مصدر

پسوند ـی به طور کلی قادر است به تمام مشتقات پسوندهای دیگر وصل شود و مشتقات تازه

بسازد: زرگر ← زرگری، کاشی‌ساز ← کاشی‌سازی، پرتونگار ← پرتونگاری و غیره. در مورد این مثالها می‌توان گفت که مشتق از ترکیب یك ریشه و یك پسوند مرکب (یا دو پسوند به هم چسبیده) به وجود آمده است: زر + (ـ گر + ـ ی) ← زرگری. این بدان معنی است که این امکان همیشه برای فارسی زبانان وجود دارد که پسوند ـی را از مشتق مرکب حذف کنند و از باقیمانده به عنوان یك مشتق مستقل استفاده نمایند: زرگری ـ(ـی) ← زرگر. این نوع اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز دستخوش یك تحول قابل توجه است. مطلب این است که امروزه در زبان فارسی بیش از پیش مشتقاتی یافت می‌شوند که از ترکیب پسوندهای مرکبی به وجود آمده‌اند که قابل تجزیه نیستند و با وجود مرکب بودن به عنوان یك پسوند مستقل به کار می‌روند: یاغی + گری ← یاغیگری، کنسول + گری ← کنسولگری، آرتیست + بازی ← آرتیست‌بازی... همان طوری که مشاهده می‌شود این مشتقات قابل تجزیه نیستند و مشتقات یاغیگر، کنسولگر، آرتیست‌باز (با مفهوم مورد بحث) در میان واژگان زبان فارسی وجود ندارند. این تمایل را مشتقاتی نظیر راستکی (راست + ـَ کی)، چپکی (چپ + ـَ کی)، مرغدانی، آشغالدانی، گاودانی و غیره کاملا تأیید می‌کنند. با اینکه در مورد ۳ مثال آخر، قاعدتاً می‌توان به حذف پسوند ـی اقدام کرد (مرغدان، آشغالدان، گاودان)، اما میل عمومی زبان در جهت استفادهٔ یکپارچهٔ این مشتقات قوت می‌گیرد و امروزه به‌ندرت کلماتی نظیر خوکدان گاودان، آشغالدان، مرغدان و غیره توسط فارسی‌زبانان به کار برده می‌شود. از آنجایی که بیشتر مشتقات این نوع پسوندها به زبان عامیانه و یا گفتاری تعلق دارند و در نتیجه در میان واژگان رسمی ثبت نشده‌اند، برآورد اهمیت این تحول کار دشواری است. اما حضور برخی از همین مشتقات در زبان رسمی و نوشتاری (منشیگری، کنسولگری، صوفیگری، بابیگری) نمودار آن است که این اشتقاق بیش از پیش در زبان فارسی اهمیت پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت که عنصر ـگری در صوفیگری و بابیگری با همین عنصر در منشیگری و کنسولگری فرق داشته و ـگری اولی مختصر شدهٔ پسوندوارهٔ ـگرایی (مادهٔ مضارع فعل گرویدن + ـی) می‌باشد. این تذکر کاملا بجاست، اما آنچه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد ساختمان و ساختار ظاهری مشتق است و دلیل این اختصار. ظاهراً این اختصار یا تبدیل (گرایی ← گری)، یك تحول معنایی را همراه دارد که طی آن به مشتق حالت تحقیر تحمیل می‌کند.

۵. پسوندهای سازندهٔ اسم فاعل، اسم ابزار، اسم ماشین، اسم حرفه و پیشه

از دیدگاه ساختاری و ساختمان لغوی، می‌توان ادعا کرد که اسم فاعل ادامهٔ فعل است. در نتیجه رابطهٔ نزدیکی میان مادهٔ فعل و اسم فاعل وجود دارد، زیرا هر دو نمایندهٔ مختلف‌الشکل

یك کلمهٔ اولیه می‌باشند. از سوی دیگر می‌بایست اعتراف کرد که زبان فارسی از نظر پسوندهای سازندهٔ اسم فاعل که با تعریف فوق (ادامهٔ فعل بودن اسم فاعل) انطباق داشته باشند کاملاً فقیر است و فقط دو پسوند ـَنده و ـآر را در اختیار دارد. همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، پسوند ـآر با ارائهٔ حدود ۳۰ مشتق در کل واژگان از اهمیت زیادی برخوردار نیست و تقریباً در حاشیهٔ زبان قرار دارد. در نتیجه در این گروه ـَنده یگانه پسوندی است که از یك سو پاسخگوی تعریف فوق است و در عین حال میدان پسوندی وسیعی را در واژگان به وجود می‌آورد (حدود ۳۰۰ مشتق). اهمیت کمّی ـَنده هنگامی روشن می‌شود که مشاهده شود که این پسوند فقط با افعال سادهٔ فارسی می‌تواند ترکیب شود که تعدادشان به شدت محدود است. برای مثال در زبان فارسی می‌توان با ترکیب مادهٔ فعل گرفتن و پسوند ـَنده مشتق گیرنده را ساخت. اما نمی‌توان به کمك مادهٔ افعال مرکب دست به چنین مشتق‌سازی زد و مشتقاتی نظیرِ مارگیرنده، ریش‌تراشنده، پلوپزنده و غیره ساخت. نتیجه اینکه ـَنده با همهٔ توانایی، نرمش و آزاد بودن، در چارچوب تنگ افعال سادهٔ زبان فارسی محدود شده است. از این مقدمات می‌توان نتیجه‌گیری کرد که زبان فارسی می‌بایست منطقاً ابزارهای دیگری در اختیار داشته باشد تا بتواند با بهره‌گیری از آنها کمبودهای فوق را جبران کند. سنتی‌ترین ابزار زبان فارسی برای پر کردن این خلأ پسوندهای ـگر، ـکار و ـچی می‌باشند.

الف. پسوندهای ـگر، ـکار، ـچی

دستورنویسان و زبان‌شناسان پسوندهای ـگر و ـکار را چه از نظر ساختار تاریخی و چه از نظر عملکرد زبانی به یکدیگر بسیار نزدیك می‌دانند. با این وجود در زبان فارسی امروز در کاربرد این دو پسوند تفاوتهایی دیده می‌شود که دلایل وجودی هر کدام به نوبهٔ خود با اهمیت است.

در زبان فارسی پسوند ـگر عموماً به عنوان یك پسوند صفت‌ساز شناخته شده است (توانگر، حیله‌گر، دادگر). اما به موازات کاربرد فوق که کم و بیش قدیمی است، پسوند ـگر صفت فاعلی ـ اسم حرفه و پیشه ـ نیز می‌سازد (این نوع استفاده از صفت به جای اسم پدیدهٔ نادری در زبان فارسی نیست و از بسیاری از صفات به جای اسم نیز استفاده می‌شده و می‌شود).

بر اساس شواهد موجود پسوند ـگر تا اواخر قرن سیزدهم و حتی تا اوایل قرن چهاردهم هجری، پسوندی زنده، زایا و فعال بوده است. اما ـگر از اوایل این قرن دچار نوعی ضعف و تحلیل بی‌وقفه شده است. به نظر می‌رسد که علت اصلی تضعیف فوق را می‌بایست در طبیعت

غیر دقیق پسوند جستجو کرد که در بخش مربوط به بررسی پسوندها دربارهٔ آن به اندازهٔ کافی بحث شد. ورود سیل آسای تکنولوژی غربی به ایران در پنجاه سال گذشته و پدیدار شدن ابزارها و دستگاههای دقیق صنعتی ومصرفی سبب شد تاصنایع وابزارهای قدیمی صحنهٔ فعالیت را ترك گویند و نامهای خود را نیز غالباً با خود ببرند. این تحول با چنان سرعتی انجام پذیرفت که برخی از مشتقات نظیر **کشتی گر** و **پیرایش گر** که تا همین چند دههٔ پیش در زبان فارسی هنوز رایج بودند، بازار زبان را ترك کنند و امروزه این قبیل مشتقات برای یك فارسی زبان منعکس کنندهٔ شغل و حرفه‌ای نیستند.

پسوندهای ـکار و ـچی نیز دچار همین سرنوشت شده‌اند و عامل مضاعف تضعیف دستگاه نامسازی و کهنه شدن سبب می شود که بسیاری از مشتقات آنها از جریان زبان خارج شوند. برای تخمین عمق این تضعیف کافی است به بررسی داده‌های آماری موجود در فرهنگ *زانسو* بپردازیم. ازمجموع ۱۸۰ مشتق ناشی ازپسوند ـگر، ۷۵ مشتق برای یك فارسی زبان معمولی امروزی گویای هیچ شغل و حرفهٔ خاصی نمی باشند و نامفهوم هستند. تناسب این ارقام در مورد پسوند ـکار تشدید می شود و در مورد پسوند ـچی بیشتر شکل فاجعه به خود می گیرد. از مجموع ۲۲۰ مشتق ناشی از پسوند ـکار که در فرهنگ *فارسی* معین ثبت شده است، ۱۴۰ مشتق، یعنی ۶ر۶۳٪ ازجریان زبان خارج شده‌اند، و پسوند ـچی نیز به نوبهٔ خود ۱۱۵ مشتق از کل ۱۴۰ مشتق خود را (یعنی ۱ر۸۲٪) دارد از دست می‌دهد. همان گونه که گفته شد عامل اصلی این عقب نشینیها چیزی جز طبیعت غیردقیق و یا کهنهٔ این پسوندها نیست. آنها قادر نبودند پیچیدگیهای صنایع و پیشه‌های مدرن را توصیف کنند و صحنهٔ زبان را به‌تدریج ترك کردند. البته براساس شواهد موجود، این پسوندها با رو آوردن به‌ساختارهای تازه، مجدداً دست به فعالیت زده‌اند و مشتقاتی می سازند که پاسخگوی نیازهای زبان فارسی امروز است. این تحول بدان معنی است که پسوندهای مورد بحث در معرض نابودی و خاموشی کامل نیستند، بلکه دستخوش تحولات‌عمیق، حساس و احتمالا‌دشواری می باشند.

ب. انتخابات تازهٔ زبان

تحولات پسوندهای ـگر، ـکار و ـچی که عمدتاً درمحو شدن بخشی ازمشتقات آنها خلاصه می شود، نتیجهٔ مستقیم دگرگونیهای عصر حاضر جامعهٔ ایران می باشد. اما می بایست بر این نکته تأکید کرد که‌این دگرگونیها فقط حامل اثرات منفی در زبان فارسی نبوده‌اند و یك زبان زنده و مقاوم نظیر زبان فارسی نمی تواند اجازه دهد که بخشی از عناصر سازنده‌اش به‌همین سادگی محو شود، مگر اینکه این خلأ را با نوآفرینیهای دیگری پر کند. راهی که زبان فارسی

برای پر کردن خلأ فوق برگزید، عمل جایگزینی بود. بدین معنی که جای عناصر محو شده و یا تضعیف شده را با عناصر تازه و یا با تقویت عناصر موجود در زبان پر کرد. تا آنجایی که مربوط به جبران ضعف دستگاه پسوندی زبان می‌شود، زبان فارسی پسونددواره‌های فعلی (و تا حدودی پسونددواره‌های اسمی) را وارد زبان کرد و هر کجا که پای پسوندهای سنتی اسم فاعل‌سازی لنگید، این عناصر تازه را جانشین آنها نمود. شاید اهمیت این جایگزینی در این باشد که پسونددواره‌ها با این نقش تازهٔ خود چندان هم بیگانه نبودند، زیرا تا آن زمان از آنها به عنوان عناصر صفت‌ساز استفاده می‌شد.

از آنجایی که زبان به عنوان یك پدیدهٔ اجتماعی طراز اول در حال رشد و تکامل دائمی است، بایستی نتیجه گرفت که جایگزینیهای فوق می‌بایست منطقاً برای رشد زبان فارسی امتیازاتی می‌داشته‌اند که زبان به سراغ آنها رفته است.

پیش از آن که به امتیازاتی که زبان در جستجوی آنها بوده است بپردازیم، شاید بی‌فایده نباشد که بافت و ساختمان مشتقات پسونددواره‌ها را مرور کنیم.

این مشتقات معمولا از افعال مرکب ناشی می‌شوند. منظور از فعل مرکب، فعل ساده‌ای است که معمولا توسط یك اسم، یك صفت و گاهی نیز یك قید همراهی می‌شود (رنگ پاشیدن، خشك کردن، بالا بردن). برای ساختن مشتقات این افعال کافی است مادهٔ مضارع هر فعل ساده را جایگزین مصدر کرد، بدون آنکه به عنصر همراهی کننده کاری داشت (رنگ پاشیدن ← رنگ‌پاش، خشك کردن ← خشك‌کن، بالا بردن ← بالابر). این قاعدهٔ ساده در مورد تقریباً تمامی افعال مرکب فارسی معتبر است و بر این اساس می‌توان مشتق‌سازی کرد. پس از این مرور کوتاه ببینیم که جایگزینی مورد بحث چه امتیازاتی برای زبان فارسی دارد.

پ. امتیازات کمّی و بیان مفاهیم جزئی‌تر

اگر فهرست افعال سادهٔ فارسی را با فهرست افعال مرکب این زبان مقایسه کنیم، در همان نگاه نخست متوجه می‌شویم که تعداد افعال مرکب نسبت به افعال ساده بی‌نهایت بیشتر است. این منبع عظیم قادر است هزاران واژهٔ جدید در اختیار زبان فارسی قرار دهد. اهمیت این ساختار هنگامی دو چندان جلوه می‌کند که دریابیم که مشتقات ناشی از افعال مرکب قادرند به کلمات جدید متصل شوند و به نوبهٔ خود مشتقات تازه بسازند. برای مثال همان‌گونه که پیشتر توضیح داده شد، از فعل مرکب پاك کردن مشتق پاك‌کن به وجود می‌آید. حال با افزودن کلمهٔ برف به مشتق ساخته شده مشتق جدیدی به وجود می‌آید: برف + پاك‌کن ← برف‌پاك‌کن. حال اگر روزی ماده و یا دستگاه ویژه‌ای اختراع شود که وظیفه‌اش پاك کردن

کف آشپزخانه باشد، آن را به سادگی می توان کف آشپزخانه پاك کن نامگذاری کرد. متأسفانه هنوز در زبان فارسی از این منبع عظیمِ مشتق سازی بهره برداری کامل نشده و هنوز امکان خلق هزاران واژه از این راه وجود دارد.

ت. اسم ابزار، دستگاه و ماشین

تحول صنعتی قرن حاضر را می توان در جایگزینی بیش از پیش ماشین به جای انسان در روند تولید خلاصه کرد. این مکانیزه شدن و سپس اتوماتیزه شدن، روزبه‌روز سرعت بیشتری به خود می گیرد. همه‌ساله‌ابزارها،دستگاهها و ماشینهایی ساخته می شوند که هدف نهایی آنها اشغال جای انسان در مراحل گوناگون تولید است. صفتهای فاعلی به تدریج به اسم ابزار و دستگاه و ماشین تبدیل می شوند. بارکش که روزی حیوان یا حتی انسان حمل کنندهٔ بار را توصیف می کرد، امروزه نام نوعی وسیلهٔ حمل و نقل است که کم و بیش همان نقشی را بازی می کند که حیوان یا انسان سابقاً بازی می کرد. پلوپز که روزی شغل شخصی را که متخصص پختن پلو بوده، توصیف می کرد، امروزه به یك ظرف برقی مخصوص این کار اطلاق می شود. در هر دهه صدها ابزار و دستگاه وارد بازارها می شوند که وظیفه‌شان انجام دادن کارهایی است که توسط انسان انجام می گیرد. بدین ترتیب تحول صنعتی قرن حاضر در این نکته متجلی می شود که ماشین جای انسان را می گیرد و او را از وظایف حرفه‌ای، جسمی و در برخی موارد فکری آزاد می کند. این ابزار و دستگاهها معمولا همان نامهایی را در زبان فارسی به خود می گیرند که پیشتر اشخاص و یا حیوانات بدانها توصیف می شدند. به هر حال به نظر می‌رسد که زبان فارسی، این نوع نامگذاری را راحت‌ترین و منطقی‌ترین راه برای نامیدن دستگاههای یاد شده تشخیص داده است. به راستی این بر کسی روشن نیست که اگر از آغاز قرن اخیر، زبان فارسی این راه را اختیار نمی کرد، جز وامگیری از زبانهای بیگانه، چه چاره‌ای برای نامگذاری هزاران ابزار و دستگاه جدیدالورود باقی می‌ماند. خوشبختانه منبع سرشار و سهل‌الوصول پسوندواره‌ها، زبان فارسی را به مقدار زیادی در برابر هجوم تازهٔ واژگان بیگانه محافظت کرد و بدین ترتیب خدمت شایانی به حفظ و رشد واژگان زبان فارسی نمود.

با وجود حضور تعداد زیادی دستگاه با نامهای خارجی در زبان فارسی نظیر بولدوزر، تراکتور، دینام و غیره، می بایست از پسوندواره‌های فعلی سپاسگزار بود که با ساختن صدها و شاید هزاران نام فارسی برای ابزارها و دستگاههای خارجی، ازیك سو واژگان زبان فارسی را حراست و تقویت کرده و از سوی دیگر کار تلفظ و درك معنی را برای فارسی‌زبانان که

اکثریتشان به مصیبت بی‌سوادی دچار هستند آسان نموده است. مقایسه کنیم: بولدوزر، تراکتور، لودر، دینام، آرمیچر/آب‌پاش، نورافکن، نفت‌کش، برف پاك کن، آب گرم کن، مدادتراش.

ث. واژگان تخصصی و علمی

یکی دیگر از نقشهای حساس پسوندواره‌های فعلی در ساختن واژگان تخصصی متجلی می‌شود که طی آن این امکان به زبان فارسی داده شد تا بتواند کلمات معمولی را به سوی واژگان تخصصی و علمی هدایت کند و تحول تازه‌ای در زبان فارسی علمی به وجود آورد. این واژگان که در گروههای متفاوت از رشته‌های علمی (پزشکی، طبیعی، فیزیك، اجتماعی) دسته‌بندی شده‌اند، هرچند کم و محدودند، صفحهٔ تازه‌ای در تاریخ زبان فارسی گشودند. از این مقطع تاریخی فارسی‌زبانان امکان یافتند به جای عاریه گرفتن اصطلاحات علمی از زبانهای دیگر، رأساً در زبان مادری خود به ساختن این واژگان بپردازند. البته می‌بایست اعتراف کرد که تا امروز از بخش ناچیزی از امکانات سرشار پسوندواره‌های فعلی در راه غنیتر کردن واژگان علمی زبان فارسی بهره‌برداری شده است، اما این سهل‌انگاری خدشه‌ای به اعتبار و ظرفیت این منبع عظیم وارد نمی‌کند. امید است که لغت‌شناسان، زبان‌شناسان و محققین زبان فارسی به کندوکاو این مبحث تقریباً بکر بپردازند و با شکافتن و تشریح هرچه عمیقتر دستگاه پسوندواره‌های فعلی بیش از پیش به قوانین و رموز استخراج واژگان علمی دست یابند و از این راه خدمت بزرگی به زبان فارسی و فارسی‌زبانان که بیش از هر زمان دیگری به این واژگان نیاز دارند، بنمایند.

خدمت بسیار با ارزش دیگر پسوندواره‌های فعلی، در مردمی کردن اصطلاحات علمی و فنی نمایان می‌گردد که تا چند دههٔ پیش فقط در انحصار تعداد انگشت‌شماری از عالمان و ادیبان و دانشوران ایرانی بود که عموماً از قشرهای مرفه جامعه به پا خاسته بودند. در این دوره برای فهم اصطلاحات علمی و فنی که معمولا از زبانهای عربی و فرنگی و بدون کوچکترین تغییری به زبان فارسی وارد شده بود، می‌بایست به این زبانها آشنایی مفید می‌داشتند. روشن است که فهم این اصطلاحات پیچیدهٔ علمی، آن هم به زبانهای بیگانه، برای ملتی که اکثریت مطلقشان حتی از موهبت خواندن و نوشتن به زبان مادری خود نیز محروم بودند، غیرممکن بود. پسوندواره‌های فعلی با ارائهٔ صدها اصطلاح علمیِ عامه فهم به زبان فارسی، به فارسی‌زبانان اجازه داد تا به گنجینهٔ اصطلاحات علمی در زبان مادری خود، بدون مشکلات تلفظی و مفهومی، مستقیماً دسترسی پیدا کنند. این تحول عظیم که در عین

پاکسازی واژگان دشوار، درهای گنجینهٔ واژگان علمی ساده را به روی عامه گشود، بدون اغراق با ارزشترین عامل زبانی در قرن حاضر است که اسباب بالا بردن سواد و فرهنگ عمومی را به میزان گسترده‌ای فراهم کرد، و صد افسوس که از این گنجینه بهره‌برداری شایستهٔ آن نشده است.

ج. برخی از پسوندواره‌هایی که در زبان فارسی امروز اصطلاحات علمی می‌سازند

۱. علوم اجتماعی

ـشناسی: مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی.
ـگرایی: ملی‌گرایی، مادی‌گرایی.
ـخواهی: جمهوریخواهی، مشروطه‌خواهی.
ـطلبی: تجزیه‌طلبی، سلطنت‌طلبی.
ـپرستی: نژادپرستی، میهن‌پرستی.
ـدوستی: بشردوستی، نوعدوستی.

۲. علوم طبیعی

ـشناسی: هواشناسی، فسیل‌شناسی، پرنده‌شناسی.
ـدار: مهره‌دار، سمدار، پستاندار.
ـخیز: نفت‌خیز، پنبه‌خیز، سیلخیز، زلزله‌خیز.
ـزا: زنده‌زا (ماهیهای زنده‌زا).
ـخوار: گیاهخوار، دانه‌خوار.

۳. علوم تجربی، پزشکی

ـشناسی: استخوان‌شناسی، بافت‌شناسی، روان‌شناسی.
ـسنج: زلزله‌سنج، گرماسنج.
ـنگار: لرزه‌نگار، پرتونگار.
ـدان: ریاضیدان، فیزیکدان.
ـشمار: گاهشمار، کیلومترشمار.

۶. پسوندهای صفت‌ساز

به استثنای دو و یا سه مورد، پسوندهای صفت‌ساز زبان فارسی که دورانی دراز دارای دستگاه عریض و طویل و پرشکوه و پرتلاشی بودند، مانند موجوداتی که به دوران کهولت رسیده‌اند، در حاشیهٔ تحولات زبان فارسی قرار گرفته‌اند و به آنها با نوعی بی اعتنایی می نگرند. در میان این پسوندها که هنوز هم غالباً در چارچوب کاربرد تزیینی سنتی مورد استفاده قرار می گیرند، هیچ گونه تحول چشمگیری دیده نمی‌شود. پسوندهایی نظیر ـگون، ـوش، ـسا، ـآسا، ـَند، ـسیر دستخوش رخوت و رکودی باورنکردنی می‌باشند. نه تحولی در کمیت آنها مشاهده می‌شود و نه دگرگونی در کیفیت کاربرد آنها. نه در برابر تعرض پسوندهای دیگر عکس‌العمل نشان می‌دهند و نه تلاشی در حفظ میدانهای لغوی خود می کنند. این پسوندها که طی قرون متمادی زیور و زینت نظم و نثر پر بهای فارسی بوده‌اند، به حاشیه‌نشینان سخت‌جانی می‌مانند که همچون عناصر ثانوی و غیر مسئول آرام زندگی می کنند و می بایست انتظار داشت که شاید قرون متمادی دیگری نیز با همین شرایط در زبان حضور داشته باشند. علت این سخت جانی و طول عمر را می‌بایست در طبیعت این پسوندها جستجو کرد. صفت غالباً نقش تزیینی و روبنایی در زبان بازی می کند. از همین روحضور، جابه‌جایی سریع، و حتی عدم حضورش در زبان صدمه‌ای به استخوانبندی زبان که سیمان اصلی‌اش را اسم فراهم می‌کند، نمی‌زند. رابطهٔ میان صفت با اَسم همانند رابطهٔ رنگ ساختمان با دیوارهای آن است که در نهایت بودن و نبودنش تأثیر آنچنانی در بقا و دوام دیوار ندارد. دوران زیادی می تواند حاضر و فعال یا غایب و غیرفعال باشد، برخلاف اسم که‌مانند مصالح، در دوره‌های گوناگون عمیقاً متحول می شود. قرنهای طولانی فارسی‌زبانان دختران زیبا را پریوش و پریسا توصیف کرده‌اند و قرنهای زیادی نیز می توانند چنین کنند. اما اگر امروز کسی به جای کلمات ژاندارم، سرمیهماندار، شهرداری و کفش بگوید امنیه، میهماندارباشی، بلدیه و اُرسی اطرافیانش با شگفت‌زدگی او را برانداز خواهند کرد. گو اینکه همهٔ این لغات تا سی و یا چهل سال پیش مصطلح بوده و حتی در برخی از فرهنگهای امروزی نیز ثبت شده‌اند. ویژگیهای فوق شاید قانع کننده‌ترین توضیحاتی باشند که علت وجودی یك چنین دستگاه صفتی عریض و طویل و در عین حال غنی را در زبان فارسی توجیه کنند. شاید کمتر زبانی در جهان یافت شود که دارای این تعداد پسوند صفت‌ساز باشد که عمر بیشتر آنها به قرنها برسد.

در میان ۲۶ پسوند صفت‌ساز زبان فارسی که در بخش مربوط به بررسی پسوندها بدانها اشاره شد، فقط دو پسوند ـو و ـی با حرکتهای درونی و بیرونی خود نظر را جلب می کنند.

جالب اینکه هر دو پسوند به زبان گفتاری و یا عامیانه تعلق دارند و بیشتر مشتقات آنها در فرهنگهای موجود به ثبت نرسیده‌اند.

الف. پسوند ـ و (-u)

پسوند ـو که ظاهراً در گذشته به عنوان پسوند تصغیر (پسرو) و یا پسوند خنثی (ریشو) به کار برده می‌شد، در زبان فارسی امروز دستخوش یك تحول معنایی پر اهمیت است. این تحول معنایی را می‌توان در تبدیل حالتهای تصغیر و خنثی به حالت تحقیر خلاصه کرد. پسوند ـو در سه گروه متمایز مشتق‌سازی می‌کند. در گروه نخست می‌توان سه دسته مشتق کم و بیش متفاوت را تشخیص داد. دستهٔ اول را مشتقاتی تشکیل می‌دهند که تا همین اواخر خنثی بوده‌اند، اما در زبان فارسی امروز و به ویژه در زبان عامیانه به تدریج حالت تحقیر به خود گرفته‌اند. در این دسته می‌توان از دو مشتق سبیلو و ریشو نام برد. در دستهٔ دوم به مشتقاتی نظیر قوزو و پفو برمی‌خوریم که حالت تحقیر در آنها از دستهٔ اول قویتر است. برابرهای خنثای این دو مشتق گوژپشت و پفالود می‌باشند. با مقایسهٔ این مشتقات با یکدیگر متوجه می‌شویم که حالت تحقیر ارتباطی به کلمات ریشهٔ قوز و پف ندارد و این پسوند ـو است که حامل تحقیر است. دستهٔ سوم از همین گروه به مشتقاتی اختصاص دارد که کاملا تحقیرآمیزند و مشتقات شپشو و کرمو نمایندهٔ این دسته هستند. در زبان فارسی این مشتقات معمولا با معنای مجازی به کار برده می‌شوند و نه با معنای حقیقی و کلمات ریشه ـ نظیر کلمات گروه قبل ـ خنثی می‌باشند. مثلا در عبارت مردکه شپشو شده رئیس منظور گوینده پیش از هر چیز پایین آوردن ارزش اجتماعی رئیس است و الا ممکن است که در همهٔ هیکل رئیس حتی یك شپش هم وجود نداشته باشد. همچنین در عبارت رفتی میوهٔ کِرمو خریدی روی کلام گوینده بیشتر با خریدار میوه است تا خود میوه و منظور گوینده در درجهٔ اول تحقیر خریدار میوه است و معنی مجازی که ـو به جمله تحمیل می‌کند این است که تو آدم آشغال خری هستی و قادر نیستی میوهٔ خوب را از بد تشخیص بدهی.

در گروه دوم ـو بر انجام پذیرفتن اغراق‌آمیز یك عمل دلالت می‌کند. در این گروه کلمهٔ ریشه را معمولا مادهٔ افعال تشکیل می‌دهند، اما این یك قاعدهٔ کلی نیست. مشتقات این گروه که کاملا تحقیرآمیز می‌باشند، معمولا دارای برابرهای خنثی هستند: اخمو ← پر اخم، شکمو ← شکم‌پرست، ترسو ← ترسان. باید خاطرنشان ساخت که مشتقاتی دارای برابرهای خنثی می‌باشند که کلمهٔ ریشهٔ آنها خنثی باشد (اخم، شکم، ترس) و مشتقاتی نظیر زِرزِرو، نغ‌نغو و چُسوکه‌ریشه‌هایشان درزبان فارسی امروزحامل تحقیرهستنددارای برابرهای خنثی نیستند.

در آخرین گروه، ـو منشأ ساختار تحقیرآمیز جدیدی است که به زبان عامیانه تعلق دارد. ریشهٔ مشتقات این ساختار، برخلاف گروههای پیش، صفت هستند. این صفتها معمولا توصیف‌کنندهٔ یك عیب و یا نقص طبیعی در انسان هستند (لاغر، ریز، خپل). پسوند ـو با برجسته کردن جنبهٔ منفی صفتهای خنثی، آنها را به صفتهای تحقیرآمیز مبدل می‌کند (لاغرو، خپلو، ریزو). پسوند ـو در هر سه گروه فوق کاملا فعال و زایاست.

ب. پسوند ـی

اگر بخواهیم پسوند ـی را بر اساس انواع ساختارهایش بررسی کنیم، می‌توانیم بگوییم که ما با یك پسوند پر ساختار روبرو هستیم. و اگر به آن از دیدگاه صد درصد کاربردی بنگریم، می‌توان ادعا کرد که ـی نمایندهٔ چند پسوند همگون است. برای مثال عبارت **ماشین خاکی** را می‌توان به شکلهای مختلف تفسیر کرد:

۱. ماشینی که خاك را از محلی به محل دیگر منتقل می‌کند (ماشین خاك‌کش).

۲. ماشینی که متعلق به شخصی است که حرفه‌اش خرید و فروش خاك می‌باشد (ماشین خاك‌فروش).

۳. ماشین خاك‌فام.

۴. ماشین خاك‌آلود.

ـی در عبارت **ماشین خاکی** درواقع نمایندهٔ ۴ پسوند گوناگون است که تلفظ همهٔ آنها ـی است. گو اینکه پیش کشیدن بحث «یك یا چند پسوند ـی» تغییری در اصل مطلب که زایا بودن و فعال بودن این پسوند است نمی‌دهد، اما تفکیك ساختارهای ـی می‌تواند شناخت طبیعت چندگانهٔ آن را آسانتر کند. نتیجهٔ مهم دیگری که از نقش پسوند ـی در عبارت **ماشین خاکی** می‌توان گرفت این است که ـی در زبان فارسی امروز نقش یك پسوند توسعه‌طلب و مهاجم را بازی می‌کند و در سطوح مختلف به حریم پسوندهای دیگر هجوم می‌آورد و سایهٔ قدرت خود را بر آنها می‌گستراند. برای برآورد اهمیت این گسترش، ویژگیهای ترکیبی برخی از ساختارهای ـی را بررسی می‌کنیم.

در ۱۵ ساختار صفتی پسوند ـی (که در بخش مربوطه معرفی شدند) می‌توان به وضوح ردپای ۵ پسوند حقیقی (ـَنده، ـگون، ـوار، ـآنه، ـفام) و بیش از ۲۰ پسوندواره را مشاهده نمود. به بیانی ساده‌تر، این پسوند نقش ۵ پسوند حقیقی و بیش از ۲۰ پسوندواره را ایفا می‌کند و به این ترتیب فارسی‌زبانان را از استفادهٔ این پسوندها بیش از پیش بی‌نیاز می‌کند. به نظر ما این گسترش وسیع پسوند ـی اگر بهترین دلیل فروکش کردن پسوندهایی نظیر

ـفام، ـ گون، ـوار... نباشد، بدون شك یکی از اصلیترین آنهاست.

برای دست یافتن به علل و رموز این گسترش، قطعاً نیاز به تحقیق جداگانه‌ای است که طی آن می بایست چندین هزار مشتق این پسوند با وسواس مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرند (در فرهنگ *فارسی* معین نزدیك به ۱۰۷۰۰ مشتق پسوند ـی به ثبت رسیده است، اما مطمئناً تعداد مشتقات این پسوند خیلی بیشتر از این رقم می باشد، زیرا استاد معین از ثبت اکثریت قریب به اتفاق مشتقات این پسوند که به زبان عامیانه و گفتاری تعلق دارند به دلایلی خودداری کرده است. در حالی که بررسیهای ما در این تحقیق به روشنی نشان می‌دهند که سهم زبان عامیانه در مشتقات پسوند ـی بسیار مهم است).

تا آنجایی که تحقیق حاضر به ما اجازه می دهد علل رشد و گسترش پسوند ـی را می توان چنین خلاصه کرد: آسانی ترکیب، سادگی تلفظ، و به ویژه انتخاب آزاد ریشه توسط پسوند. پسوند ـی قادر است با هر نوع ریشه‌ای (اسم، صفت، قید، مادهٔ فعلی، مصدر فعلی...) به سادگی ترکیب شود و مشتق‌سازی کند. برای انجام این اشتقاق نیاز و شرط اصلی لغت‌شناس و یا زبان‌شناس بودن نیست و یك فارسی زبان کم سواد و یا بی سواد نیز در صورت شناختن کلمهٔ ریشه می تواند به صورت خودکار مشتق بسازد. آسانی این اشتقاق به اندازه‌ای است که فارسی زبان فوق قادر است حتی با کلمات بیگانه نیز واژه‌سازی کند و همین که مفهوم کلماتی نظیر کراوات، ژنرال، ژیگولو، بولدوزر، بیتل را دانست مشتقاتی نظیر کراواتی (کراواتی را ببین)، ژیگولی (ژیگولی غذا می‌خوره)، ژنرالی (ژنرالی راه میره)، بولدوزری (حسین بولدوزری)، بیتلی (موهاشو بیتلی زده) بسازد.

ـیَ از نظر تلفظ نیز از تسهیلات گوناگون در زبان فارسی برخوردار است. این پسوند از آن گروه مصوتهایی است که از ۳ امتیاز کوتاه بودن، پیشین بودن و بسته‌بودن برخورداراست. بدین معنی که گوینده، این صدا را در قسمت جلو دهان تلفظ می کند و نه در انتهای آن. از طرف دیگر برای تولید آن مجبور نیست دهان خود را زیاد باز کند. این دو امتیاز، با کیفیت کوتاه بودن ـی تکمیل می‌شوند [برای روشن شدن، کافی است تلفظ ـی (-i) را با تلفظ ـآ (-â) مقایسه کنیم] و روشن می کنند که چرا فارسی زبانان تا این اندازه به ـی علاقه‌مند هستند. در چارچوب مسئلهٔ تلفظ، ـی معمولا مشکلات تلفظی را که در برخی ترکیبات وجود دارند، به گونه‌ای حل می کند که فارسی زبان کمتر دچار اشکال تلفظ گردد. مثلا اگر کلمهٔ ریشه به مصوت اِ (زیر) ختم شود، برای پرهیز از مشکل ادای دو مصوت همجوار (ـ اِ + ـ ی)، پسوند دست به دامن بازی تطابق در تلفظ می شود و صامت ـ گ را میان خود و ـ اِ حایل می کند تا تلفظ آسانتر شود: خانه ← خانه +ـ گ +ـ ی ← خانگی. حتی واژهٔ فرانسوی ژِله در

عبارت زیر به ژله‌گی تبدیل می‌شود (اگر ژله را در محل گرمی قرار دهیم ژله‌گی‌اش از بین می‌رود). تطابق تلفظی در موارد دیگری نیز به یاری ـی می‌آید (ساری ← ساروی، دهلی ← دهلوی، خسرو ← خسروی).

به کیفیات فوق این کیفیت مهم را نیز می‌بایست افزود که پسوند ـی اصولاً به زبان گفتاری متعلق است. حضور فعال صدها مشتق نو در زبان گفتاری نظیر لال ← لالی (لالی نجاتش داد)، کور ← کوری (قاسم کوری)، پیر ← پیری (پیری دیروز سکته کرد)... و غیبت همین مشتقات در فرهنگ معتبری نظیر *فرهنگ فارسی* معین، پیش از آنکه دال بر کامل نبودن این فرهنگ با ارزش باشد، این واقعیت را می‌رساند که ـی در حال تکاپو و زایایی مدام است و مشتقات جدیدش را بی‌وقفه به بستر زبان فارسی روانه می‌کند.

در اثبات خلاقیت فوق‌العاده و گسترش همه جانبهٔ پسوند ـی شاید یادآوری همین یك نکته بس باشد که ـی در مسیر توسعهٔ خود حتی به پسوندواره‌ها، که خود در حال گسترش سریع می‌باشند، هجوم آورده است و آنها را می‌بلعد. عبارت ماشین خاکی این حقیقت را به وضوح نشان داد.

با این اوصاف، کاملاً طبیعی می‌نماید که فارسی‌زبانان با در اختیار داشتن چنین عنصر واژه‌ساز و پر کاری که مانند آچار فرانسه به هر پیچی می‌خورد، کمتر به سراغ عناصر واژه‌ساز دیگر بروند.

فهرست پسوندهایی که در این پژوهش بررسی شده‌اند

الف. پسوندهای اصلی یا حقیقی

فهرست واژه‌هایی که در مثالها به‌کار رفته‌اند

آرتش
آرتشی
آرتیست
آرتیست بازی
آرد
آردی
آردینه
آز
آزاده
آزرم
آزرمگین
آزمایش
آزمایشگر
آزور
آسیا
آسیابان
آسیای آبی
آشوبناك
آشوفتن
آغازگر
آغازیدن
آغالش
آغالیدن
آفتاب
آفتاب سوزان
آفتابگین
آفتاب می‌سوزاند
آفتاب می‌سوزد
آفتابناك
آفریدگار
آفریدن
آفریقا
آفریقایی
آفرینش
آلومینیم
آلومینیم کار
آلونك
آلونه
آمار
آمارگر
آمریکا
آمریکایی
آموختن
آموزش
آموزشگاه
آموزنده
آمیختن
آوردن
آویختن
آویزان
آهن
آهنکار
آهنگر
آهنگری
آهنی
آینه
آینه‌گون
آینه‌وش
الف
ابدا
ابداً
ابر
ابرك
ابریشم
ابریشمین
ابزار
ابزاردان
احساسات
احساساتی
احمق
احمقکده
اختراع
اختراعی
اَخ تِف
اَخ تفو
اخراج
اخراجی
اخلال
اخلالگر
اخم
اخمو
ادراك
ادراك پذیر
ارباب
اربابی
ارتفاع
ارتفاع سنج

ارث
ارثی
ارج
ارجمند
اردو
اردوگاه
ارزنده
ارزیدن
اژدرافکن
اسب
اسب سار
استاد
استادانه
استادیار
استارت
استارتی
استالین
استالین وار
استانداری
استعمار
استعمارگر
استقلال
استقلال طلب
اسلام
اسلامی
اسلحه
اسلحه‌خانه
اشراف
اشرافیت

اشغال
اشغالگر
اصلا
اصلاً
اصلاح
اصلاح پذیر
اصلاح ناپذیر
اطاق
اطاقك
اطوار
اطواری
اعتصاب
اعتصابی
اعدام
اعدامی
اعطا
اعطایی
افاده
افاده‌ای
افسون
افسونگر
افطار
افطاری
افغان
افغانستان
اکثر
اکثریت
الکل
الکلی

امروز
امروزین
امسال
امسالین
امکان
امکان ناپذیر
امن
امنیت
امید
امیدوار
انار
انارستان
انبارش
انباریدن
انتخاب
انتخابی
انجیر
انجیرك
اندوه
اندوهناك
اندیشناك
اندیشیدن
انسان
انسانی
انسانیت
انقلاب
انقلابی
انگشت
انگشتانه

انگشتك
انگل
انگلك
انگلیس
انگلیسی
انگور
انگورك
اول
اولی
اولین
اولین روز
اولین فضانورد
اهرمن
اهرمن لاخ
ایراد
ایرادی
ایران
ایرانی
ایستادن
ایستادنگاه

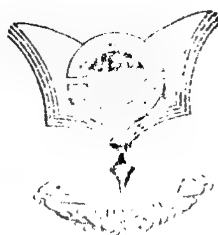
ب
بابی
بابیگری
باد
بادام
بادامی
بادبادك
بادبادك بازی
بادبان
بادسار
بادكنك
بادی
بار
باران
بارش
باركش
بارندگی
بارور
باری
باریدن
بازدارش
بازدارندگی
بازی
بازیافتن
بازیافتنی
بازیچه
باشگاه
باشی
باغ
باغبان
باغچه
باغستان
بالا
بالشت
بالشتك
بالیدن
بامداد
بامدادان
بایستگی
بایش
بت
بتخانه
بتكده
بچه
بچه‌باز
بچه‌زا
بخار
بخاری
بختیار
بختیاری
بخشش
بخشندگی
بد
بدبخت
بدبختانه
بدسرشت
بدكار
بدكاره
بَر
بُرا
برادر
برادری
برازش
برازندگی
برخیزش
بُردار

پارچه‌باف
پارچه‌شلواری
پاریس
پاریسی
پارینه
پاسار
پاسبان
پاسگاه
پاسیدن
پاشویه
پاك
پاکدل
پاکستان
پاك سرشت
پاك کردن
پاك کن
پاك منش
پالایش
پالایشگاه
پالایشگر
پالیز
پالیزبان
پانما
پای
پایا
پایگاه
پاینده
پایه
پائیدن

پت
پتو
پختن
پدر
پدرانه
پدرگان
پدروار
پدید
پدیدار
پذیرفتن
پر
پراخم
پرتاب
پرتابی
پرتونگار
پرتونگاری
پرداختن
پرداختنی
پرریزان
پرسپولیس
پرسپولیسی
پرستار
پرستیدن
پرنده
پرورش
پرورشگاه
پرهیزگر
پری
پریدن

پریسا
پریوار
پریوش
پزا
پزشك
پزشکیار
پژوهش
پژوهشگر
پست
پِستان
پستاندار
پستانك
پستچی
پستخانه
پستهٔ‌خندان
پستی
پسر
پسرانه
پسرك
پسرو
پسروار
پسوند
پسین
پشت
پشتیبان
پشت پا
پشت پاپزان
پشتك
پشتگاه

تابستانی
تابش
تابع
تابعیت
تابناك
تابندگی
تابیدن
تاجوار
تاجیك
تاجیکستان
تار
تارتنك
تاریخ
تاریخچه
تاك
تاکستان
تاب
تب بر
تجاوز
تجاوزکارانه
تجزیه‌طلبی
تحت
تحتانی
تحریك
تحریك آمیز
تخت
تخته
تخم
تخمدان



تخمك
تخمه
تراخم
تراخمی
ترب
تربچه
ترس
ترسناك
ترسنده
ترسو
ترسیدن
ترش
ترشك
ترشی
ترن باری
تصادف
تصادفی
تصفیه
تصفیه‌خانه
تعارف
تعارفی
تعجب
تعجب آور
تعطیلات
تعطیلاتی
تلخ
تلخك
تلفن
تلفنچی

تلویزیون
تلویزیونی
تماشا
تماشاچی
تمسخر
تمسخرآمیز
تن
تندیس
تنگ
تنگنا
تنومند
تنیدن
توانا
توانستن
توانگر
توپ
توپ بازی
توت
توت‌زار
توده‌یی
تیر
تیرك
تیز
تیزنا
تیغ
تیغه
تیم
تیمسار

چشمه‌سار
چکیدن
چکیده
چلوصاف کن
چنگ
چنگال
چوب
چوبك
چوبی
چوبین
چهار
چهارپایه
چهارموتوره
چهل
چهله
چین
چینی

ح
حاضر
حاضری
حاکم
حاکمیت
حجار
حزب‌الله
حزب‌اللهی
حزب‌باز
حزب توده
حساس
حساسیت
حق
حقا
حقاً
حقانی
حقوق
حقوقدان
حاکمیت
حکومت پوشالی
حکیم‌باشی
حور
حوردیس
حوض
حوضچه
حیله‌گر
حیوان
حیوانی

خ
خار
خاراندن
خارج
خارجه
خارستان
خارش
خارش دست
خاریدن
خاریدن دست
خاش
خاشاك
خاك
خاکسار
خاگ
خاگینه
خانوار
خانه
خپل
خپلو
ختنه
ختنه‌سوران
خجالت
خجالتی
خدا
خداپرست
خدمت
خدمتگار
خر
خراب
خرابکار
خرابی
خربازی
خرتر
خرترین
خرد
خردمند
خرس
خرسك
خرك

دادیار
دارا
دارو
داروخانه
داروهای گیاهی
داشتن
دامن
دامنی
دانستن
دانش
دانشسرا
دانشکده
دانشگاه
دانشگاهی
دانشمند
دانشور
دانشیار
داوری
داوطلب
داوطلبانه
دبستان
دبیر
دبیرستان
دختر
دخترانه
دخترباز
دخترك
دختروار
ددر

ددری
در
دراز
درازا
درازنا
درآوردن
دربار
درباری
دربان
درخت
درختستان
درخشش
درخشندگی
درد
دردمند
دردناك
درشکه
درشکه‌چی
درگاه
درمان
درمانگاه
درنده
دروازه
دروازه‌بان
درویش
درویشی
دریا
دریابار
دریابان

دریاچه
دریادل
دریافتن
دریافتنی
دریایی
دریدن
دزد
دزدانه
دزدکی
دزدیدن
دژ
دژبان
دست
دستار
دستبند
دستك
دستگیره
دستور
دسته
دشت
دشتستان
دعوا
دعوایی
دل
دلخوشکنك
دلیر
دلیرانه
دَم
دُم

رخ
رخسار
رسا
رسام
رستگار
رستن
رسیدن
رشوه
رشوه‌ای
رفتار
رفتگر
رَفتن
رُفتن
رفیق
رفیق‌باز
رقاص
رقاصك
رنج
رنجستان
رنجور
رند
رندانه
رنگ
رنگچی
رنگرز
رنگ زدن
رنگ‌ساز
رنگ‌فروش
رنگ‌کار

رنگی
رنگین
روان
روان‌شناس
روانه
روح
روحانی
رود
رودبار
رودلاخ
روروك
روز
روزانه
روزگار
روزی
روس
روسی
روش
روشن
روشنا
روغن
روغندان
روغنی
روند
رها
رهیدن
ریاضیدان
ریاضیدانی
ریختن

ریز
ریزش
ریزو
ریسمان
ریسیدن
ریش
ریش‌بز
ریش‌بزی
ریشدار
ریشو
ریشه
ریه
ریوی

ز
زانو
زاییدن
زادگاه
زادن
زاغ
زاغ‌سار
زایا
زایمان
زباله
زباله‌دان
زبان
زباندان
زبان‌شناس
زبانه

سؤالك
سبز
سبزه
سبك
سبكسار
سبيل
سبيل‌دار
سبيلو
سپيد
سپيدار
سپيدفام
سپيده
سپيده‌دم
سپيده‌دمان
ستاره
ستاره‌شناس
ستايش
ستايندگی
ستار
ستبرا
ستم
ستمكار
ستمكاره
ستمكده
ستور
ستوردان
سحر
سحرگاه
سحرگه

سحرگهان
سحری
سخن
سخنباره
سخنور
سد
سده
سر
سرا
سرازير
سرازيری
سرانه
سرباز
سربازخانه
سربازی
سرخ
سرخ‌سرك
سرخ‌فام
سرخك
سرخگون
سرد
سردرد
سردسير
سرسخت
سرسختانه
سرسرك
سرشت
سرشكستنك
سرعت‌نما

سرك
سركرده
سرما
سرمايی
سروين
سريدن
سزا
سزاوار
سزيدن
سطل
سطلی
سعادت
سعادتمند
سفارت
سفارتخانه
سفال
سفالگر
سفته
سفته‌باز
سفليس
سفليسی
سفيد
سفيدك
سفيدكار
سفيده
سگ
سگسار
سگك
سلاخ

شب
شبان
شبان فریبك
شبانه
شب پرك
شبستان
شپش
شپش دار
شپشك
شپشو
شتر
شتردل
شخص
شخصیت
شر
شراب
شراب گیرا
شرابی
شرافت
شرافتمند
شرم
شرمسار
شرمگین
شرمناك
شرمنده
شرمین
شرور
شست
شستی
شستن
شش
شش دری
ششلول
ششلول بند
شطرنج
شطرنج باز
شطرنجی
شعله
شعله‌ور
شکار
شکاری
شکایت
شکایتی
شکفتن
شکم
شکمباره
شکمپاییان
شکم پرست
شکم درد
شکمو
شکوفا
شکوه
شکوهمند
شکیبا
شکیبیدن
شلوار
شلوارك
شماردن
شماره
شمال
شمالی
شمشیر
شمشیر باز
شمیدن
شن
شنا
شناختن
شناور
شنزار
شنوا
شنونده
شنیدن
شوخ
شوخ طبع
شور
شورا
شورستان
شوروی
شوره
شوهر
شوهردار
شهر
شهردار
شهرداری
شهرك
شهروند
شهریت

عروسک
عشق
عشق باره
عصا
عصایی
عصب
عصبانی
عصر
عصرانه
عصری
عطر
عطری
عقل
عقلانی
عکاس
عکاسخانه
عکاسی
علف
علفدان
علم
علمی
علی
علی آسا
عمده فروش
عنبر
عنبرآگین
عیال
عیالمند
عیالوار

عید
عیدی
عین
عینک
عینکی

غ

غارغار
غارغارک
غداره
غداره بند
غرغر
غرغرکن
غرغرو
غضبناک
غلام
غلامانه
غلطان
غلطک
غلطیدن
غله
غله‌دان
غله‌زار
غم
غمستان
غمگین
غمناک
غمنده
غمین

غوطه
غوطه‌ور
غول
غول آسا

ف

فدا
فدایی
فدوی
فراخ
فراخا
فراخنا
فراش باشی
فرانسه
فرانسوی
فرخار
فرخاردیس
فردا
فردایین
فرساینده
فرستادن
فرستاده
فرستنده
فرسودن
فرش
فرش فروشی
فرقدا
فرقدسا
فرنگستان

کارزار
کارگاه
کارگر
کارگرنشین
کارمند
کاروان
کاروانسرا
کاشی
کاشی‌ساز
کافه
کافه‌چی
کام
کامور
کاهدان
کاهدانی
کاهو
کاهویی
کت
کتاب
کتابخانه
کتابفروش
کتابی
کت‌شلوار
کت‌شلواری
کتف
کتف‌سار
کتی
کج
کجکی

کچل
کرد
کردار
کردستان
کردن
کردنی
کرم
کرمدار
کرمك
کرمکی
کرمو
کروی
کره
کژدم
کژدم‌وش
کِشت
کُشتار
کُشتارگاه
کشتزار
کشتکار
کشتگر
کشتمان
کِشتن
کُشتن
کشتیگر
کشش
کشك
کشکك
کشیدن

کشیده
کلانتر
کلانتری
کلاه
کلاهك
کلاهك اتمی
کلفت
کلفتی
کلوخ
کلوخ‌لاخ
کله
کله‌گنجشکی
کمّ
کمر
کمرسار
کمك
کمیّت
کمیسیون‌باز
کنترات
کنتراتچی
کنترل
کنترلچی
کنسول
کنسولگری
کنسولیار
کوبش
کوبنده
کوبیدن
کوچکتر

گریزش
گریزگاه
گزارش
گزارشگر
گزینش
گفتار
گفتن
گفتنی
گل
گلاب
گلابدان
گلخانه
گلدان
گلریزان
گلزار
گلستان
گلشن
گلگون
گلو
گلوگاه
گله
گله‌بان
گلی
گلین
گمرك
گمرکچی
گنبدآسا
گنجشك
گندا

گندم
گندمخیز
گندمزار
گندمکار
گندمگون
گندمین
گندیدن
گوارا
گواردن
گود
گودال
گودی
گور
گورسان
گورستان
گوز
گوزو
گوش
گوشتخوار
گوشت فروش
گوش درد
گوشوار
گوشی
گوگرد
گوگردی
گویا
گوینده
گویندگی
گهر

گهرآگین
گیاه
گیاهخوار
گیاهی
گیتی
گیتی نما
گیج
گیجگاه
گیرا
گیرنده
گیره
گیسو
گیسووار

ل
لاابالی
لاابالیگری
لاجورد
لاجوردی
لاجوردین
لاغرو
لال
لال بازی
لاله
لاله‌زار
لاله‌ساز
لاله‌سان
لاله‌فام
لاله‌وش

محترمانه
محدود
محدودیت
محنت
محنت‌سرا
مدد
مددکار
مرد
مردار
مردآسا
مردانه
مردك
مردکه
مردم‌شناسی
مردن
مردنی
مردوار
مردی
مرز
مرزبان
مرغ
مرغ‌دل
مرغ‌سان
مرغ‌سانان
مرغ‌شناسی
مرغك
مرکز
مرکزیت
مرمرین

مریخ
مریخی
مریض
مریضخانه
مس
مسافرت
مسافرتی
مسئول
مسئولیت
مست
مستك
مست‌وار
مسگر
مسی
مسیح
مسیح‌آسا
مسیح‌وار
مسیحی
مسین
مشت
مشت‌باز
مشت و مال‌چی
مشتی
مصدق
مصدقی
مصون
مصونیت
مطلقا
مطلقاً

معاشرت
معاشرتی
معدن
معدنی
معجزه
معجزه‌آسا
مغ
مغاك
مغز
مغزی
مقررات
مقرراتی
مگس
مگسك
ملخ
ملخی
ملی
ملی‌گرا
ملی‌گرایی
من
منارجنبان
منزل
منزلگاه
منش
منشی
منشیگری
موتور
موتوری
موج

نقش
نقشه
نقشه‌کشی
نگار
نگارستان
نگهبان
نام
نماز
نمازباره
نمازخانه
نماینده
نمك
نمکپاش
نمکدان
نمکزار
نمکساز
نمکستان
نمك‌شناس
نمك فروش
نمك گیر
نمك لاخ
نمکین
نمگین
نمناك
نمودار
نمودن
ننگ
ننگین
نو

نور
نورافکن
نورانی
نوشتن
نوشته
نوعدوستی
نویسنده
نویسندگی
نوین
ناهار
ناهاری
نی
نیاز
نیازمند
نیزار
نیسان
نیستان
نی لبك
نیلوفر
نیلوفرستان

و
واژ
واژگون
واستادن
واستادنکی
وانت
وحشت
وحشت آور

وحشت سرا
وحشتناك
وحشی
وحشیگری
ورزش
ورزشکار
ورزشی
ورق
ورق باز
وزارت
وزارتخانه
وزارت‌راه
وزارت راهی
وزش
وزیدن
وضع
وضعیت
وعده
وعده گاه
ولت
ولت سنج
ویار
ویران
ویرانی

هـ
هاپ
هاپو
هتل

کتابنامه

منابع عمومی و متنوع

Aawik,J. *L'insuffisance de la dérivation en français*. Neuph. Mitt., 1910. pp. 76-84.

Andriewska, A. *Cours de lexicologie française*. Kiev, Ed. de l'Université, 1958.

Bally, Charles *Linguistiqe générale et linguistique française*. Berne, A. Francke; 1950, 3ème éd.

Bloch, Oscar et Walter von Wartburg. *Dictionnaire étymologique de la langue française*. Paris, P.U.F., 1961, 3ème éd.

Bolinger, Dwight L. «On defining the morpheme». *Word*, IV, 1948.

Breal, Michel. *Essai de sémantique*. Paris, Hachette, 1908, 4ème éd.

Camproux, Charles. *Déficience et vitalité de la dérivation en français*. Fr. mod., 1951.

Cantineau, Jean. «Le classement logique des oppositions». *Word*, XI, 1955.

Cledat, Léon. «Le vocabulaire». *Rev. Ph. fr.*, 1924-25.

Cohen, Marcel. *Le langage. Structure et Evolution*. Paris, Editions Sociales, 1950.

Dauzat, Albert. *Précis d'histoire de la langue et du vocabulaire*. Paris, Larousse, 1949.

Dubois, Jean. «La notion de degré dans le système morphologique de français moderne». *Jo. Psych*. jan-mars 1961. Guilbert (Louis).

——— «Le mouvement général du vocabulaire français de 1949 à 1960 d'après un dictionnaire d'usage». *Fr. mod.*, avril et juillet 1960. Guilbert (Louis), Mitterand (Henri), Pignon (Jean).

Fouchecour, Charles-Henri-de. *Eléments de persan*. P.O.F. ALC 1981, ISBN 2-7169-0154-6.

Gougenheim,Georges. «Morphologie et syntaxe», dans*Ou en sont les études de français*? Paris, Bibl. fr. mod. 1935.

Grigoriev, V.P. *Tak nazyvajemye international'nye sloznje slova v sovremennom russkom jazyke*, Vopre. Jazyk. 1959.

Guillot, Henri. *Pour enrichir le vocabulaire*. Foucher, 1977.

Harris, Zelleg S. *Methods on sturctural linguistics*. Chicago Press, 1951.

Hasselrot, Bengt. «Le rôle de la formation diminutive en français. Grammairiens et autres en face des diminutifs,» *Studier i modern spakvetenskap XVIII*. 1953.

——«Etudes sur la formation diminutive dans les langues romanes». *Acta Universitatis upsaliensis*, 1957, II; c.r. B.S.L., 1959.

Humery, René. «Essai de linguistique industrielle». *Mercure de France*, 157, juillet 1922, pp. 79-91. Dernières nouveautés de linguistique industrielle. *Mercure de France*, 198, 15 sept. 1927, p. 598-610.

L,hermitte, R. «Le problème des lois internes de développement du langage et de linguistique soviétique». *Word*, X, 1954.

Lazard, Gilbert. *Grammaire du persan contemporain*. Paris, C. Klinsksier, 1957.

—— *Etude quantitative de l'évolution d'un morphème: l'enclitiquè -râ en persan*, mélanges Marcel Cohen (Ed. David Cohen). (The Hague/Paris: Mouton), 1970.

Lescot, Roger, *La réforme du vocabulaire en Iran*, REI 75-96. 1936.

Littre, Emile. *Dictionnaire de la langue française* (4 vol). Paris Hacnette.

Lopatnikova, Natalie et N.A. Movchovitch. *Précis de lexicologie du français moderne*. Moscou, Ed. en langues étragères, 1958.

Mackenzie, Fraser. *Les emprunts de l'Angleterre à la France. Quelques mots en-isme*. Mélanges Bruneau, 1954.

Marchand, Hans.«Esquisse d'une description des principales alternances dérivatives dans le français d'aujourd'hui».*Studia linguistica. Rev. de linguitique générale*. Malmberg, S.L.V., 1951.

—— *Sur quelques traits qui distinguent le système dérivatif du français d'aujourd'hui de l'ancien système*. Dialogue, Istamboul, 1953.

—— *Synchronic analysis and word formation*. Cahiers F. de Saussure, Genève, 1955, n°13.

——«Les déficiences de la dérivation française».*Fr. mod.* janv. 1951, (repris dans Notre Langue, Delagrave, 1955).

Marouzeau, Jules. «Procédés de composition en français moderne». *Fr. mod.*, oct. 1957.

Nyrop, Kristoffer. *Grammaire historique de la langue française*. Copenhague, Gyldendal, 1899-1925 (6 vol.).

Picabia, Lélia. *Etudes transformationnelles de constructions adjectivales du français*. Paris, Paris VIII, 1970.

Pichon, Edward. «L'enrichissement lexical dans le français d'aujourd'hui». *Fr. mod.*, juin 1935.

Saussure, Ferdinand de. *Cours de linguistique générale*. Paris, Payot, 1949.

Schone, Máurice. *Vie et mort des mots*. Paris, P.U.F. 1947.

Staaf, E. *Sur la formation des adjectifs postverbaux en français*. Stud. Neoph. 1932.
Wagner, Robert-Léon. «Observation sur les mots construits dérivés en français». *Rev. leng. rom.*, XXV, juil-déc. 1961.

حییم، سلیمان. *فرهنگ یك جلدی فارسی-انگلیسی*. تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۶۳.
عمید، حسن. *فرهنگ عمید*. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
معلم، مرتضی. *فرهنگ جدید فارسی-فرانسه*. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴.
معین، محمد. *فرهنگ فارسی*. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
ناظم‌الاطباء. *فرهنگ فارسی نفیسی*.(فرنودسار).
نفیسی، سعید. *فرهنگ فرانسه-فارسی*. تهران، بروخیم، ۱۳۵۲.

منابع مربوط به پسوند به طور کلی

Baldinger, Karl. «Kollektivsüffixe und kollectivbegriff. Ein betrag Zur Bedeutunglehr Französichen mit Berücksichtung der Mundarten.» *Deutsch Akademie der Wissenschafen zu Berlin*, n° 1, 1951; R.L. Wagner.
Barbier fils (P.). «Les prétendus suffixes en -ature, -iture en français». *Rev. Ph. fr.*, 1913, t. 27, pp. 241-259.
Bruneau, Charles. *Noms crées au moyen du suffixe -ment, contribution à l'étude de la néologie chez les écrivains «décadents»*. Studies in Romance philology and French literature présented to John Orr. Manchester University Press, 1953.
Danila, N. «Sur la vitalité de la dérivation en français et en romain». *Recueil Et. Rom.* Bucarest, 1959.
Dauzat, Albert. «L'appauvrissement de la dérivation en français». *Fr. mod.*, oct. 1937.
——— «Les suffixes des noms d'habitants en français». *Rev. intern. d'Onomastique*. 1951.
Del'man, D. L. *K voprosu o slovoobrazovanii mesto-imenij v indoiranskyx jazykax* (On the question of the formation of pronouns in Indo-Iranic languages), Indijskaja i Iranskaja flologija, 1971.
Dramesteter, Arsène. *De la création actuelle de mots nouveaux dans la langue française et les lois qui régissent*. Paris, Vieureg, 1877.
——— *Traité de la formation de mots composés dans la langue française comparée aux autres langues romaines et au latin*. 1976, 2ème éd. Champion.
Dubois, Jean. *Etude sur la dérivation suffixale en français moderne et contemporain*. Larousse, 1962.

—— «Formation du système préfixal intensif en français moderne et contemporain». *Fr. mod.*, Avril 1961. Guilbert (Louis).

Egger, Emile. «Les substantifs verbaux formés par apocope de l'infinitif». *Rev. Langue Romane*, 1873.

Francois, Alexis. *La désinece -ance dans le vocabulaire français, une «pédale» de la langu et du style.* Essai historique suivi d'un répertoire des mots finissant par ence et escence. Genève, Droz; Paris, Grard, 1950; c.r. Rev. belge de phil. et hist., 1952.

Giraud, Jean. *Le lexique français du cinéma des origines à 1930.* Paris, ouvrage publié avec le concours du C.N.R.S., 1958.

Glaser, Kurt. «Le sens péjoratif du suffixe -ard en français». *Romanische forschungen.* 1909, XXVII.

Gougenheim, Georges. «Suffixe -âtre, -lâtre». *Fr. mod.* 1946.

—— «Formations nouvelles avec le suffixe -iser». *Fr. mod.* 1946.

—— «Morphologie et formation des mots». *Fr. mod.* 1934.

Haffter, Pierre. *Contribution à l'étude des suffixations.* Diss. phil. Zurich, Brunner, 1956.

Lendble-Pinson, Michel. *Adverbes en -ment manière, discours.* 1983, P.U.L. -Lille.

Nilson -Ehle, Hans. *Les adverbes en -ment compléments d'un verbe en français moderne.* Etude d'un classement syntaxique et sémantique . Lund et Copenhague, 1941.

Pieron, Henri. *Vocabulaire de la psychologie.* Paris, P.U.F., 2ème éd., 1957.

Pottier, Bernard. *Préfixes, infixes et suffixes, particulièrement en français.* B.S.L., 1954.

Rothenberg, J. *De suffixorum mutatione in Linga francogallica.* Diss. inaugurale. Berlin, 1880.

Thomas, Antoine. *Les noms composés et la dérivation. Essai de philologie française.* Paris, 1897,La dérivation à l'aide des suffixes vocaliques. id.

Thorne-Hamer, Eva. *Le développement de sens du suffixe latin - bilis en français.* Etudes romanes. Lund, 1942.

Vasiliu, E. *Structure phonématique des suffixes du romain et du français.* Essai de typologie. Recueil Et. rom. Bucarest, 1959.

Vendryes, Joseph. *Sur le suffixe -is du français.* Etudes romanes dédiées à Mario Roques. Paris, R. Droz, 1940.

منابع مربوط به پسوندهای زبان فارسی

Abdlillaev, B.T. *Slovoobrazovanje imen suscestvitel'nyx v sovremennom persidskom literaturnom juzyke.*(formation of nouns in contemporary literary Persian). Kand. diss. Baru, 1954.

Apor, Eve. *Some problems of word-formation in Modern Persian*, ICI 10.4.617-20. 1970.

Cxeidze, Tea D. *Imennoe suffiksal'noe slovoobrazovanje v iranskix juzykax* (Nominal word formation by suffixation in Iranic languages). Kand. diss, Tbilisi, 1959.

Dutt, Chinmoy. *A note on Iranian nominal compounds*. IL 14: 95-103. 1954.

Dzuraev, R. *Suffiksal'noe -e kak ukazatel'noe mestoimenje v rannem persidskom jazyke*. (Suffixe -e as a demonstrative in early Persian), IFil 4.1: 13-14. 1964.

Erme, Giovann d'. *il suffisso neo-persiano -âne, qwle produttore di aggettivi modali*. AIOIV 31: 408-13. 1971.

Galunov, R.A. *O dvux sufixax v persidskoj zivoj reci* (On two suffixes in spoken Persian), (-u, -i), Iran (Leningrad), 2: 93-94. 1928.

Gauthiot, Robert. *Du pluriel persan en -hâ*, MSL 20: 71-76. 1916.

Giunasvili Dŝamsid. S. *Slovoobrazovatel'naja funkcija priĉastijâ nastojâŝĉego vremeni na -ande v persidskom literaturnom jazyke.* (The word formative function of the present participle in *-ande* in literary Persian), TSrAzLI 105: 39-44. 1957.

Kozlov, G.I. «Glagol'ny suffix -ë (î) po testam *Istorii Beyhaki*». (The verbal suffix -e(i) in the text of the *History of Beyhaqi*. (11th Century), KSIV 36: 61-71. 1959.

Lazard, Gibert, «Les emplois des pronoms personnels suffixes enclitiques dans le persan contemporain», *BSL* 50.1: xxx. (Résumé). 1954.

—— L'enclitique nominal -i en persan: un ou deux morphèmes? *BSL* 61.1: 249-64. 1966.

Machalski, Franciszek. Sur la productivité des suffixes déverbatifs des adjectifs en persan moderne. 1959.

Muxamedova, N.A. *Xarakteristika sposobov slovoobrazovaniy i drugix putej obogaŝĉenija slovornogo sostava sovremennogo persidskoro jazyka* (Characteristics of the methods of word formation and other means of vocabulary-building in the Persian language), NTTaŝU 214: 89-114. 1962.

Piemontese, A. *La moderna terminologia della lotta tradizionale Persiana,* Oriente Moderno 45: 787-801. 1965.6.

Qarib-Garakâni, Abd-ol-azim. *Pasvandhâye ettesâf va mâlekiyat* (Descriptive and possessive suffixes), Nameye Farhangestân 2.2:44-48: 1943.

Rezaeva, A.A. *Narecje v persidskom jazyke i vidy ego obrazovonija* (The adverb in Persian and types of its formation), TAzU 1. (In Azerbayjan), 1953.

Rustamova, T.Z. *Mestoimennye enklitiki v persidskom jazyke* (Pronominal suffixes in Persian), IFIL 3.1: 14,15. 1963

——*Fars dilinde bitiŝen evezlikler* (Pronominal suffixes in Persian), LISAzU 5: 95-102. 1964.

Sokolov, S.N. *Oglasovka kauzativnogo suffixa v zapadnoiranskix jazykax* (The vocalism of the causative suffix in west Iranic languages), LIZLU, Serija vostokovedĉeskix nauk, 256: 147-51. 1958.

Xrisanov, N.V. *Affiksal'noe nareĉija v sovremennom persidskom jazyke* (Derivative adverbes in contemporary Persian), Sbornik trudov 4: 205-34. 1960.

Zo-n-nur, R. *Guŝei az dasture zabâne fârsi* Ŝâmele bahsi dar bâreye piŝvand, miyânvand, pasvand va ŝarhe ĉegunegiye pasvand -i dar zabân va emlâye fârsi (A note of Persian grammar. Prefix, infix, suffix; the suffix -i in language and orthography). Tehrân, Kuroŝe-kabir, 1965.

اقبال آشتیانی، عباس. «یك درس لغت (پسوند و پیشوند. اسم مصدر، صفت)» مهر، ۱، ۴، ص ۲۶۳ـ۲۵۱، ۱۳۱۲.

ــــ «حرف ی در انگشتری و غیره». *یادگار* ۴،۴، ۷۸ـ۷۷، ۱۳۲۷.

پنج استاد (بهار و دیگران). دستور *زبان فارسی*. تهران، انتشارات کتابفروشی مرکزی، ۱۳۵۰.

جوینی، عزیزالله. «اتباع یا همگو» *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران*، ۲۱: ۱۴۴ـ۱۳۷، ۱۳۵۳.

خیام‌پور، عبدالرسول. «حالت اسم در فارسی امروز» *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز*، ۵، ۱:۱۳۴ـ۲۹، ۱۳۳۳.

شعار، جعفر. «پسوندهای زائد و نقش آنها در زبان فارسی»، مجموعه، ۲، ۴۷ـ۳۱: ۲، ۱۳۵۲.

صمصامی، سیدمحمد. *پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. اصفهان، مشعل، ۱۳۳۷.

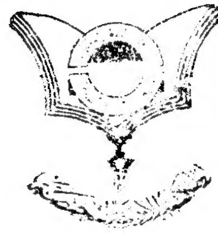
فرشیدورد، خسرو. «یای نکره و قید». وحید. ۱، ۷:۲۳ـ۱۵، ۱۳۴۳.

ــــ «پسوند ندا و فراوانی و تعجب و تحول آن در زبان فارسی». گوهر، ۱،۵: ۵۲ـ۴۴۵، ۱۳۵۲.

متینی، جلال «ـمین و ـمینه، دو پسوند نادر و فراموش شدهٔ زبان فارسی و سخنی دربارهٔ پسوند ـ نین». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد*، ۹، ۱: ۱۶ـ۱، ۱۳۵۲.

مشکور، محمدجواد. *دستورنامه در صرف و نحو فارسی*. تهران، مؤسسه مطبوعات شرق.

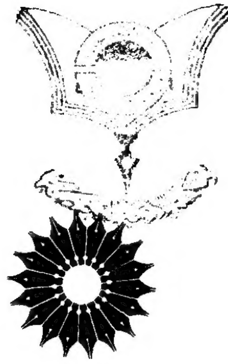
ناتل خانلری، پرویز. «پسوند مصدر در زبان فارسی». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران*، ۱، ۳: ۶۱ـ۴۸، ۱۳۳۳.



فهرست الفبایی پسوندهایی که در این کتاب بررسی شده‌اند



La Derivation Suffixale en Persan Contemporain
Khosrow Keshani, Ph. D.
Tehran, 1992
Iran University Press



La Derivation Suffixale en Persan Contemporain

Khosrow Keshani

Iran University Press